شرح خطبهٔ متّقین

علامه محمّد تقی مجلسی (۱۰۷۰ ه.ق)

تصحیح و تحشیه: جویا جهانبخش

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

الحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی مَنَّ عَلَیْنا بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ دُونَ الأُمَمِ الماضِیَةِ وَ القُرونِ السّالِفَةِ

پیشگفتارِ مُصَحِّح

در رسالهٔ اعتقاداتِ علّامه محمّدباقرِ مجلسی ـ رَفَعَ اللّٰهُ دَرَجَتَهُ ـ خوانده بودم:

«وَ عَلَیْکَ بِمُطَالَعَةِ الأَخْبارِ الوارِدَةِ فی صِفاتِ المُؤمِنینَ المُتَّقینَ، خُصُوصًا خُطْبَةَ أَمیرِالمُؤمِنینَ ـ عَلَیْهِ السَّلامُ ـ الَّتِی أَلْقاها عَلَیٰ هَمّام. وَ قَد کَتَبَ وَالِدِی العَلّامَةُ ـ قَدَّسَ اللّٰهُ رُوحَهُ ـ عَلَیْها شَرْحًا جامِعًا، فَعَلَیْکَ بِمُطَالَعَتِهِ.»[1]

(یعنی: به مطالعهٔ أخبارِ رسیده دربارهٔ صفاتِ مؤمنانِ پرهیزگار بپرداز، به ویژه خُطبهٔ أُمیرِ مؤمنان ـ علیه السّلام ـ که برایِ هَمّام إیراد فرموده است. پدرِ بسیاردانام ـ که

---

۱) الاعتقادات، ط. رجائی، ص ۴۷ و ۴۸.

خداوند روانش را پاکیزه و گرامی بداراد!ـ بر آن خُطبه شرحی جامع نوشته است. به مطالعهٔ آن بپرداز).

از همان زمان که این سفارش را خواندم و دلبستگیِ این دین‌شناسِ بزرگ را به شرحی که پدرِ دانشومَندش بر خطبهٔ متّقین (/ خطبهٔ هَمّام) نوشته است دیدم، آرزویِ دیدارِ آن شرح را در دل گرفتم... بیش جُستم و کم یافتم... چندی بر آن برآمد، تا روزی در محضرِ اُستاذنا العلّامه، حضرتِ آیةالله حاج سیّد محمّد علیِ روضاتی ـ دامَ عُلاه و لَقّاهُ اللّهُ مُناهـ هنگامی که به مناسبتی یکی از مجموعه‌هایِ نیاکانیِ ایشان را تصفّح می‌کردم، به شرحِ فارسیِ آخوند ملاّ محمّد تقیِ مجلسی ـ طابَ ثَراه ـ بر خطبهٔ متّقین بازخوردم. لسانِ حال در آن زمان مترنّم بود که:

دیدارِ یارِ غائب دانی چه ذوق دارَد؟ ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارَد[1]

حضرتِ استادی ـ مُدَّ ظِلُّه العالی ـ که شوق و ابتهاجِ مرا از دیدارِ این تُحفهٔ روح‌پَروَر مشاهده فرمود، ـ از سرِ کَرامتی که او راست ـ ناگفتهٔ من شنود و وعده نمود تصویری از این متن در اختیارِ داعی قرار دهد.

وَ فِی النَّفْسِ حاجاتٌ وَ فیکَ فَطانَةٌ سُکُوتی بَیانٌ عِنْدَها وَ خِطابُ[2]

آن وعدهٔ مبارك به إنجاز مقرون افتاد («ساقیا! لطف نمودی قَدَحَت پُر مِیْ باد!»[3] آنك من بودم و تصویرِ دستنوشتِ مِلکیِ علّامهٔ روضاتی. به استنساخِ آن همّت گماشتم و چندان پیش نرفته بودم که لزومِ استمداد از نسخه یا نسخه‌هایی دیگر مسلّم گردید تا مواردِ شبهه و افتادگی‌هایِ مُحْتَمَلِ این دستنوشت با کمکِ آن منبع (یا منابع) تصحیح و إصلاح شود.

---

۱) سعدی. ۲) مُتَنَبّی.

۳) «... که به تدبیرِ تو تشویشِ خُمار آخر شد» (حافظ).

در فهرستِ نسخه‌هایِ خطّیِ کتابخانهٔ خاندانیِ نجفیِ مسجدشاهی در اصفهان که به ضمیمهٔ کتابِ قبیلهٔ عالمانِ دین[1] طبع و نشر گردیده است، نشانِ نسخهٔ دیگری از این شرح یافتم. فاضلِ ارجمند و مُدَرِّسِ محترمِ حوزهٔ علمیّهٔ اصفهان، حضرتِ حجّة الإسلام و المسلمین استاد حاج شیخ هادیِ نجفی ـ دامَ مَجْدُهُ ـ با گُشاده‌رویی نسخه را که در آن زمان نزدِ یکی از فضلایِ حوزهٔ علمیّهٔ قم بأمانت بود، پس از عودت به اصفهان، در اختیارِ راقم نهاد.

در همین أثنا با پُرس و جو از دوستِ دانشورِ إخلاصْ پیشه‌ام، حضرتِ حجة الإسلام و المسلمین علیِ صدرائیِ خوئی (صدرائی نیا) ـ وَفَّقَهُ اللّهُ تَعالیٰ لِمَرضاتِهِ ـ دانستم ـ از بُن ـ در مجموعه فهارسی که ایشان برایِ تدوینِ مجموعهٔ پُرسودِ موسوم به فهرستگانِ نسخه‌هایِ علومِ حدیث موردِ تفحّص و تفتیش قرار داده‌اند، از دو نسخهٔ این متن سخن رفته است و بس: یکی همین نسخهٔ خاندانِ نجفیِ مسجد شاهی و دیگر دستنوشتِ متعلّق به کتابخانهٔ عمومیِ حضرت آیة اللّه مرعشیِ نجفی ـ قَدَّسَ اللّهُ رُوحَهُ العزیز ـ نسخهٔ علّامهٔ روضاتی هم ـ که اینک تصویرِ آن در اختیارِ ما بود ـ در فهارس معرّفی نگردیده بود.

دوستِ فرزانهٔ تازه‌جو و تازه‌یابم، حضرت حجّة الإسلام والمسلمین استاد حاج شیخ رسولِ جعفریان ـ مَتَّعَنا اللّهُ بِطُولِ بَقائِهِ ـ دسترسی به دستنوشتِ خزانهٔ مرعشیّه را تسهیل فرمود و مرا در تهیّهٔ تصویرِ آن مُعاوَنَت و مُعاضَدَت نمود ـ جَزاه اللّهُ عَنِ الإسلامِ والمُسلمینَ خَیْرَ الجَزاء ـ

پس تصحیح و آماده سازیِ متن با هر سه نسخهٔ شناختهٔ آن آغاز شد و به لطفِ حضرتِ باری ـ عزَّ اسمُهُ ـ به فرّخی و پیروزی انجام گرفت.

---

۱) قبیلهٔ عالمانِ دین، هادیِ نجفی، چ: ۱، قم: عسکریّه، صص ۲۲۳ ـ ۲۴۶.

دستنوشتِ کتابخانهٔ آیة اللّهِ مَرعَشی ـ قُدِّسَ سِرُّه ـ را که رسالهٔ دوم مجموعه‌ای است و مورَّخِ ۱۰۷۳ هـ.ق. (ش ۹۷۶۳ / فهرست: ۲۵/ ۱۰۶)، با رمزِ «م» مشخَّص گردانیده‌ام.

دستنوشتِ کتابخانهٔ آیةاللّهِ نجفیِ مسجد شاهی ـ طابَ ثَراه ـ را که درونِ مجموعه‌ای است و یکی از رسائلِ آن مجموعه تاریخِ ۲۶ شوّالِ ۱۰۹۶ هـ.ق. دارد، با رمزِ «ن» یاد کرده‌ام.

دستنوشتِ متعلّق به حضرتِ علّامهٔ روضاتی ـ دامَ عُلاه ـ را که به خطِّ جدِّ أمجدشان، عالمِ فاضل و إحیاگرِ مواریثِ مکتوبِ اُمّتِ مرحومه، مرحومِ حاج میر سیّد محمّد ـ رَوَّحَ اللّهُ رُوحَه ـ است[1]، و مورَّخِ ۱۲۶۷ هـ.ق، رمزِ «ر» داده‌ام. هر سه نسخه نادرستیهایِ مُعْتَنابِهْ داشته‌اند و گاه ضبطِ صحیح منحصر به یکی از نسخه‌هایِ سه گانه بود. فی الجمله، و با آنکه نسخهٔ کتابخانهٔ آیةاللّه مرعشیِ نجفی ـ رضوانُ اللّهِ علیه ـ (موسوم به «م») ـ بنابر ادّعایِ کاتب ـ از رویِ خطِّ ماتِن ـ أعلَی اللّهُ مَقامَه الشَّریف ـ کتابت گردیده است، هیچیک از نسخه‌ها واجدِ چُنان صحّتی نبود که متن و «أساس» تصحیح قرار گیرد. بناچار شیوهٔ ما در تصحیحِ این متن بیشتر به طریقهٔ موسوم به «التقاطی/تلفیقی»[2]

---

۱) عالِمِ خَدومِ جلیل‌القَدر، مرحومِ حاج میر سیّد محمّد (۱۱ محرّمِ ۱۲۲۲ ـ ۲۸ رمضانِ ۱۲۹۳ هـ.ق.) بن زین‌العابدین (در گذشته به ۱۲۷۵ هـ.ق.) است ـ رضوانُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أجْمَعین ـ. آن مرحوم که از علماء أعلام و محقّقینِ عظام بوده تألیفاتی دارد و بالخصوص در إحیاء نسخِ نادره و آثارِ نفیسه اهتمامی تمام داشته؛ صدها کتاب و رساله به خطِّ جلیِّ خود استنساخ یا تکمیل فرموده و مجموعه‌ها و جُنگ‌هایِ بسیار مرتّب نموده و همه را خود مقابله و تصحیح [کرده] و سپس به صحّافی و تجلید رسانیده است. شکر اللّهُ سَعیَه.» (مکارم الآثار، ۲۰۸۸/۶، هامِش).

۲) دربارهٔ این شیوه، نگر: راهنمایِ تصحیحِ متون، جویا جهانبخش، ص ۳۰.

نزدیک گردیده است.

* * *

جَنابِ صدرائیِ خوئی پیمان ستانده بود تا این متن در مجموعهٔ گرانقدرِ میراثِ حدیثِ شیعه، طَبع را به زیورِ خویش بیاراید، لیک یارانِ سپاهانی پیشدَستی کردند و آن را برایِ میراثِ حوزهٔ اصفهان خواستار شدند و رضایِ صدرائیِ عزیز را هم در این باب به حاصل آوردند؛ و البتّه افتراقی نیز در میان نیست؛ چه:

شاخِ گُل هر جا که روید هم گُل است　　خُمِّ مُل هرجا که جوشَد هم مُل است[1]

رایْ، آن بود که این پیشگفتار مُشتَمِل باشد بر چهار بهره:

۱ـ معرّفیِ «خطبهٔ متّقین» و شروحِ آن.

۲ـ نقدِ حالِ آخوند ملّا محمّدتقیِ مجلسی (مجلسیِ اوّل).

۳ـ بررسیِ شیوهٔ مجلسیِ اوّل در ترجَمه و شرحِ خطبهٔ متّقین.

٤ـ حکایت تصحیح و تحقیق شرحِ حاضر.

در این مُجْمَل جُز پاره‌ای از گفتنیهایِ بهرهٔ چهارم گفته نیامد، و به اِشارتِ پردازندگانِ میراثِ حوزهٔ اصفهان و به رعایتِ هنجارِ مختارِ ایشان، باقیِ سخن و انبوهِ یادداشتهایِ این أبواب ـ به تعبیرِ قُدَما ـ «در باقی شد». لَختی دِگَر سازیهایِ خُردِ دیگر نیز از سویِ مجموعه‌پردازان إعمال گردیده که بطَبْع ناگزیر بوده است.

امیدوارم در طَبعِ مستقلّی از این رساله ـ با مقدّمه‌ای مشروح و حواشی و تعلیقاتی مبسوط ـ سامانی نوآئین بدین پژوهش بخشیده شود و از نو در زیر و بَم و فراز و فرودِ آن تَفَرُّسی و تَفَحُّصی برَوَد. از دیده‌وَرانی که مُلاحَظات و انتقادها و پیشنهادهایِ

---

۱) مولوی.

إصلاحی‌شان را برایِ آن طبع و نشرِ مأمول إرائه فرمایند، پیشاپیش امتنان دارم.

خداوندِ کارسازِ بنده‌نواز را بر توفیقی که ارزانی داشت سپاس می‌گزارم و اگر بر إحیاء و ترویجِ این متنِ عزیز مَثوبتی آنجهانی مُقَرَّر است آن را نثارِ روحِ پُرفتوحِ نویسندهٔ فرزانهٔ متن، مولانا آخوند ملّا محمّدتقیِ مجلسی، و فرزندِ برومندِ بسیاردان‌اش، علّامه مولانا محمّدباقرِ مجلسی، می‌سازم؛ که سالهایِ سال است گردنِ إسلامیان و إیمانیان زیرِ بارِ منّتِ هَردُوان است ـ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُما وَ أَرْضاهُما ـ

از خداوند به زاری و تضرّع می‌خواهم تا منِ ناسزاوار را به لطف و مرحمتِ بی قیاسِ خویش، تَحَلّی به صفات و سِماتِ پرهیزگاران روزی فرماید و لسانِ حالِ خود می‌سازم که:

گَرَم به هیچ نگیری خلافِ واقع نیست ولیك شرطِ کریمان نوازشِ عامّست[۱]

بندهٔ خدا:

جویا جهانبخش

اصفهان / بهارِ ۱۳۸٤ هـ.ش.

---

۱) دیوانِ شمسِ مشرقی، تحقیق و بررسی: دکتر سیّد أبوطالبِ میرعابدینی، ص ۲۵۲.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ الصَّلوٰةُ عَلىٰ أَشْرَفِ الْأَنبِياءِ وَ الْمُرسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَ عِترَتِهِ الطّاهِرِين.

وَ بَعْدُ[1] فَقَد أَخْبَرَنی وَ حَدَّثَنی مَشايِخی مُعَنْعَنًا إِلَی الشَّيْخِ الصَّدوق مُحَمَّد بْنِ يَعْقُوب الكُلَيْنِیّ[2] وَ إِلَی الشَّيخِ المُعَظَّم محمّد بن بابَوَيْهِ القمی[3] و إلی السَّيِّدِ الأَجَلِّ الأَعظَم رضیِ‌الدّين محمّد[4] ـ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ ـ و نَذْكُرُ[5] سَنَدَ ابْنِ‌بابَوَيْه[6] و عبارة[7] السَّيّد الرَّضی

---

۱) وَ بَعْد / در «ر» و «ن» نيامده و تنها در «م» مذكورست.

۲) الكلينیّ / «ن»: كلينی. ضبطِ نص، موافق است با «ر» و «م».

از براي روايتِ شيخ كلينی نگر: أُصولِ كافي، با ترجمه و شرح آية‌اللّهِ كَمَره‌ای، ط. أُسوه، ۵/ ۱۴ ـ ۲۲، «باب المؤمن و علاماته و صفاته»، ش ۱.

۳) القمی / در «ر» و «ن» نيامده و تنها در «م» مذكورست.

از اينجا تا سرِ «و عبارة السَّيّد الرَّضی» در «ن» از قلم افتاده است.

از براي روايتِ شيخ صدوق، نگر: أمالي يِ شيخ صدوق، ط. كَمَره‌ای، صص ۵۷۰ ـ ۵۷۴، مجلسِ ۸۴ ش ۲.

۴) از براي روايتِ سيّدِ رضی نگر: نهج‌البلاغه، ط. شهيدی، صص ۲۲۷ ـ ۲۲۴، خطبهٔ ۱۹۳.

۵) نذكُرُ / چُنين است «م». «ن» ـ از بُن ـ اين عبارت را ندارد. «ر»: سنذكر.

۶) سند ابن‌بابويه / «ر»: + القمی. «م» اين افزونه را ندارد. «ن» هم كه ـ از بُن ـ عبارت را ندارد.

۷) عبارة / چُنين است «ر» و «ن». «م»: عباره.

و هی قریبة بن عبارة الصّدوق.

فَرَوَیٰ[۱] محمّد بْنُ الحَسَنِ بنِ الوَلید ـ رَضِیَ اللّٰهُ تَعالیٰ عَنْه ـ[۲]، قالَ: حَدَّثَنی مُحَمَّد بْنُ الحَسَنِ الصَّفّار، قال: حَدَّثَنا[۳] علیّ بن حسّانٍ[۴] الواسطیّ، عَن عَمِّه[۵] عَبْدِالرَّحمٰن بْنِ کثیر الهاشمیّ، عَنِ الإمام أبی‌عَبْدِاللّٰه جَعْفَر بنِ محمّدٍ الصّادِق عَنْ أبیه ـ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِما ـ قال:

قامَ رَجُلٌ مِنْ أصحابِ أمیرِالمؤمنین ـ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْه ـ و فی النّهج روی[۶] أنَّ صاحِبًا لِأَمیرِالمؤمنینَ یُقالُ لَهُ هَمّامٌ کانَ رَجُلًا مُؤْمِنًا عابِدًا قالَ لَهُ: یا أمیرَالمُؤْمِنین، صِفْ لِیَ المُتَّقینَ[۷] کَأَنّی أنْظُرُ إلَیْهِمْ، فَتَثاقَلَ عَنْ جَوابِهِ، ثُمَّ قالَ (ص)[۸]: یا هَمّامُ، إتَّقِ اللّٰهَ وَ أحْسِنْ إنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذینَ اتَّقَوْا وَ الَّذینَ هُمْ[۹] مُحْسِنُونَ. فَلَمْ یَقْنَعْ هَمّامٌ بِذٰلِکَ القَوْلِ حَتّیٰ عَزَمَ عَلَیْهِ، قالَ[۱۰]: فَحَمِدَ اللّٰهَ وَ أثْنیٰ عَلَیْهِ وَ صَلّیٰ عَلَی النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ[۱۱] وَ آلِهِ، ثُمَّ قالَ ـ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْه ـ:

أمّا بَعْدُ، فَإنَّ اللّٰهَ سُبْحانَهُ خَلَقَ الخَلْقَ حینَ خَلَقَهُمْ غَنِیًّا عَنْ طاعَتِهِمْ أمِنًا بِمَعْصِیَتِهِمْ[۱۲]

---

۱) فَرَوَیٰ / «م»: + محمد عن. این افزونه در «ر» و «ن» نیست.
اگر أصیل باشد مُراد از این «محمّد» بِطَبْعْ خودِ شیخ صدوق (ابن‌بابویه) ـ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْه ـ است.

۲) رَضِیَ اللّٰهُ تَعالیٰ عَنْه / چُنین است در «م». «ر»: رضی اللّٰه عنه. «ن»: رضی اللّٰه تع عنهم.

۳) حدّثنا / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: حدثنی.

۴) حسّان / «ن»: حسن.

۵) عَمِّه / چُنین است در «ر» و «ن». «م»: عمیر.

۶) روی / تنها در «م» آمده است. در «ر» و «ن» نیست.

۷) المتّقینَ / «ن»: + حتی. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۸) (ص) / در «ر» نیامده است ولی در «ن» و «م» هست.

۹) هُمْ / «ن»: + هم. کسی که متوجّهِ زیادگی و نابجائیِ این افزونه بوده‌است، قَدری این افزونه را تراشیده است. این افزونهٔ نابجا در «م» و «ر» نیامده است.

۱۰) قالَ / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» آمده.

۱۱) محمّدٍ / در «ن» و «م» هست ولی در «ر» نیامده.

۱۲) بِمَعْصِیَتِهِمْ / «ن»: من معصیتهم. ضبط نص، موافقِ «م» و «ر» است.

لِأَنَّهُ سُبْحانَهُ لَاتَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ[1] مَنْ عَصاهُ وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ، فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَ وَضَعَهُمْ مِنَ[2] الدُّنْيَا مَواضِعَهُم. فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْبَصَائِرِ[3]. مَنْطِقُهُمُ الصَّوابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصادُ، وَ مَشْيُهُمُ التَّواضُعُ. (خضعوا لِلّهِ ـ عزَّ و جلّ ـ بالطّاعة، فبهتوا غاضين أبصارهم إلخ)[4] غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللّهُ عَلَيْهِمْ[5] وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى[6] الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ، نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ (رضى مِنْهُم عَنِ اللّهِ بالقضا)[7]، لَوْ لَا الْأَجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ[8] أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ[9] عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِيهَا مُتَنَعِّمُونَ[10]، وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ.

---

۱) مَعْصِيَةُ / «ن»: معصيتُه. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۲) مِنْ / «ر»: + امر. این افزونه در «م» و «ن» نیست. نیز در گُفتآوردِ بحار از نهج نیست.

۳) الْبَصَائِرِ / «ن»: البصایر.

۴) (خضعوا... إلخ) / این بهره که ما میانِ دو کمانك نهادیم تنها در «ر» هست. «م» و «ن» ـ مطابق با گُفتآوردِ بحار از نهج ـ آن را ندارند.

به نظر می‌رسد این بهره منقول باشد از أمالی ي صدوق؛ و احتمالاً در حاشیه بوده و توسّطِ کاتبِ «ر» یا کاتبِ مادرنسخهٔ آن به متن وارد شده باشد.

۵) عَلَيْهِمْ / در «ن» و «م» هست ولی در «ر» نیست.

۶) عَلَى / چُنین است در «ن» و «م». «ر»: عن.

۷) (رضى... بالقضا) / این بهره که میانِ دو کمانَکَش نهادیم، تنها در «ر» هست. «م» و «ن» فاقدِ آن اند.

به نظر می‌رسد این بهره منقول باشد از أمالی ي صدوق؛ و احتمالاً در حاشیه بوده و توسّطِ کاتبِ «ر» یا کاتبِ مادرنسخهٔ آن به متن وارد شده باشد.

۸) لَمْ تَسْتَقِرَّ / «م»: لَمْ تَسْتَقَِّرْ؛ «ر»: لم يستقر؛ «ن»: لو تستقر.

۹) طَرْفَةَ / «م»: طَرَفَةَ. «ن»: طرفةَ. در «ر» هیچ حرکت‌گذاری نشده است.

۱۰) مُتَنَعِّمُونَ / «م»: «مُنعَمُونَ». «ر» و «ن»: «منعَمون».

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً (وَ مَؤُنتهم مِنَ الدُّنْيا عَظِيمة)[۱] أَعْقَبَتْهُمْ راحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ[۲] يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرادَتْهُمُ الدُّنْيا وَ لَمْ يُرِيدُوهَا وَ أَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْها.

أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ تَالُونَ[۳] لِأَجْزاءِ الْقُرانِ يُرَتِّلُونَهُ تَرْتِيلًا يُحَزِّنُونَ أَنْفُسَهُمْ بِهِ[۴] وَ يستثيرون[۵] بِهِ دَوَاءَ دَاءِهِمْ، فَإِذا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْها طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ[۶] إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّها نُصْبَ[۷] أَعْيُنِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْساطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكُفِّهِمْ وَ رُكَبِهِمْ وَ أَطْرافِ أَقْدامِهِمْ يَطْلُبُونَ[۸] إِلَى اللّٰهِ سُبْحَانَهُ فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ[۹].

وَأَمَّا النَّهارُ فَحُلَمَاءُ[۱۰] عُلَمَاءُ[۱۱] أَبْرارٌ أَتْقِياءُ قَدْ بَرَاهُمُ[۱۲] الْخَوْفُ بَرْيَ الْقِداحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ[۱۳]

---

۱) (و مؤنتهم... عظيمة) / این بهره که ما آن را میانِ دو کمانک قرار داده‌ایم، تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نیست.

به نظر می‌رسد در حاشیه بوده است و از أمالي ي صدوق منقول بوده، و کاتبی آن را به متن آورده و در تعیینِ محلِّ آن نیز اشتباه کرده باشد.

۲) تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ / «ن»: تجارةٌ مربِحةٌ. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

۳) تالُونَ / «ن»: تالِين. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

۴) بِهِ / در «ن» و «ر» آمده است ولی در «م» نیامده.

۵) يستثيرون / «م»: يَستَثِيرُونَ؛ «ر»: يستثيرُون؛ «ن»: يستبشرون.

۶) نُفُوسُهُم / «ن»: نفوسًا. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

۷) نُصْبَ / «م»: نَصَبُ. «ن»: نَصيبُ. «ر»: نصبُ.

۸) يَطْلُبُونَ / حَرَکَتگُذاری در «م» چُنین است. در «ن» و «ر» هیچ حَرَکَتگُذاری نشده است.

۹) فَكَاكِ رِقَابِهِمْ / در «ن» از قلم افتاده و سپس به خطّی دیگر در هامِش افزوده شده است. در «م» و «ر» هست.

۱۰) فَحُلَمَاءُ / چُنین است در «م»؛ «ن»: فحلما؛ «ر»: فحكماء.

النَّاظِرُ فَيَحْسَبُهُمْ[1] مَرْضَىٰ وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ[2] وَ يَقُولُ قَدْ خُولِطُوا وَ[3] لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ[4]، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ. فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَىٰ لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لِينٍ وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ قَصْدًا فِي غِنًى[5] وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلًا فِي فَاقَةٍ وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ وَ نَشَاطًا فِي هُدًى وَ تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَىٰ وَجَلٍ. يُمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ. يَبِيتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا: حَذِرًا لِمَا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ[6]. إِنِ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا[7] سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَىٰ. يَمْزُجُ[8] الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ

← ۱۱) علماء / «ن»: علما. ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «م» است.

← ۱۲) بَراهُمْ / «ن»: يراهم. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

← ۱۳) إِلَيْهِمْ / «م»: إِلَيْهُمْ. در «ن» و «ر» هیچ حرکتگذاری نشده است.

۱) فيحسبهم / «ن»: و يحسبهم. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۲) مَرَضٍ / «ن»: فرض. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۳) و / «ن»: او. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۴) لَهُ / «ن»: لهم. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

۵) و قصدًا فى غنًى / در «ن» از قلم افتاده و در هامِشِ آن به خطّی دیگر افزوده شده: «و علمًا فى حلم و قصدًا فى غنى».

۶) الرَّحمة / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۷) يُعْطِهَا / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: يوتها.

۸) يمزج / در «م» ظ. «يَمْزُجُ» خوانده می‌شود. در «ن» و «ر» هیچ حرکتگذاری نشده است.

بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ قَلِيلًا زَلَلُهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مَنْزُورًا أُكُلُهُ[۱] سَهْلًا[۲] أَمْرُهُ حَرِيزًا دِينُهُ مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا غَيْظُهُ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ يَعْفُو[۳] عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ بَعِيدًا فُحْشُهُ (بَعِيدًا جَهْلُهُ)[۴] لَيِّنًا قَوْلُهُ غَائِبًا مُنْكَرُهُ حَاضِرًا[۵] مَعْرُوفُهُ[۶] مُقْبِلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ وَ[۷] فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ لَا يَحِيفُ عَلَىٰ مَنْ يُبْغِضُ وَ لَا يَأْثَمُ لِمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يُضَيِّعُ[۸] مَا اسْتُحْفِظَ وَ لَا يَنْسَىٰ مَا ذُكِّرَ وَ لَا يُنَابِزُ[۹] بِالْأَلْقَابِ وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ[۱۰] وَ لَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ[۱۱] وَ[۱۲] لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغُمَّهُ صَمْتُهُ وَإِنْ ضَحِكَ

---

۱) أُكُلُهُ / در «م» چُنین حَرَکَتگُذاری شده است. در «ن» و «ر» هیچ حَرَکَتگُذاری نشده است.

۲) سهلًا / «ن»: سهوًا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۳) يَعفُو / «ن» و «م» چُنین است. «ر»: يعفوا.

۴) (بَعيدًا جَهْلُهُ) / این بهره که ما میانِ دو کمانک نهادیم، تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نیست.

گویا مأخوذ ست از نقلِ أمالیِ صدوق و احتمالاً در حاشیه بوده و کاتبی آن را در متن آورده است.

۵) حاضرًا / «ن»: حاصرا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۶) مَعْرُوفُهُ / «ر»: معروفة. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۷) و / در «ن» آمده است ولی در «م» و «ر» نیست.

۸) لا يُضَيِّعُ / در «م» یاء آغازین و عین، مضموم و یاء پسین، مُشَدَّد است. در «ر»، تنها یاء، مُشَدَّد کتابت شده. در «ن» بدونِ هیچ حرکت و تشدید کتابت گردیده است.

۹) ينابز / «ر»: يناير. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۱۰) بالجار / «ر»: بالجارّ. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۱۱) بالمصائب / «ر»: بالمصايب. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۱۲) وَ / در «م» و «ن» نیست ولی در «ر» هست.

لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ وَ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّىٰ يَكُونَ اللّٰهُ هُوَ الَّذِي[۱] يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ أَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبْرٍ وَ عَظَمَةٍ وَ لَا دُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ.

قالُوا[۲]: فَصَعِقَ هَمَّامٌ -رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ- صَعْقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا، فَقَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ -صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ-[۳]: أَمَا وَاللّٰهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. هٰكَذَا تَصْنَعُ[۴] الْمَوَاعِظُ[۵] الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا. فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ[۶]: فَمَا بَالُكَ[۷] يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ؟

فَقَالَ -عَلَيْهِ‌السَّلام-[۸]: وَيْحَكَ! إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ، فَمَهْلًا، لَا تَعُدْ لِمِثْلِهَا[۹] فَإِنَّمَا نَفَثَ[۱۰] الشَّيْطَانُ عَلَىٰ لِسَانِكَ.

آنچه أصلست به روایتِ سیّد رضی‌الدّین است که در نهج‌البَلاغه[۱۱] ذکر کرده است.

---

۱) الّذی / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: الله.

۲) قالوا / در «ن» بالایِ این بهره نوشته شده: «قال خ».

۳) صَلَواتُ اللّٰهِ علیه / چُنین است در «م» و «ر». «ن»: ع.

۴) تصنع / «ن»: تصنعی. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

۵) المواعظ / «ر»: المواضع. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۶) قائِلٌ / «ن»: قایل. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

۷) در «ن» میانِ سطرها افزوده شده: «انت خ» که ظاهرًا ناظر به این موضع بوده است.

۸) عَلَیْهِ‌السَّلام / «ر» چُنین است؛ «م»: ص؛ «ن»: ع.

۹) لمثلها / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. در «ن» «بمثلها» بوده و سپس (ظ. با قلمی دیگر) سعی گردیده إصلاح شود.

۱۰) نَفَثَ / «ر»: نفث. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۱۱) نهج‌البَلاغه / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: نهج البلاغة.

«ن»: + مذکور است. این افزونه در «م» و «ر» نیامده است.

و غالب آنست که از عامّه روایت[۱] می‌کُنَد چون ضبطِ ایشان بیشتر است، و أمثالِ این خُطَبِ مُتَواتِر یا[۲] مُستَفیض است نزدِ عامّه. و آنچه در حاشیه ذکر کرده‌ام بـه روایتِ صدوق است که در أمالی ذکر کرده است به سَنَدِ صحیح نزدِ او، و کُلَیْنی ـ رَضِیَ اللّـهُ عَنْه ـ[۳] به نحوی روایت نموده است که گویا جزوِ این روایت است کـه أوایـلِ او[۴] را انداخته است راوی و علاماتِ مؤمنان را ذکر کرده است، و می‌تواند بود[۵] که حضرت أوّلاً علاماتِ مؤمنان را ذکر فرموده باشند[۶]، و بعد از آن سؤال کرده باشد از عـلاماتِ مُتَّقیان یا برعکس، و هریک از راویان یک جزو را بیان کرده باشند[۷]، و بنا بر روایت از حضرتِ إمام جعفرِ صادق ـ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْه ـ[۸] نیز محتملست که[۹] حضرت در یک مرتبه علاماتِ[۱۰] متّقیان را ذکر فرموده باشند و مرتبهٔ دیگر علاماتِ مـؤمنان را ذکـر فرموده باشند، و ممکنست که همه را یک مرتبه فرموده باشند[۱۱] و راویان بعضی أوّل را[۱۲]

---

۱) روایت / «ن»: ذکر و روایة. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۲) متواتر یا / «ن»: متواترا. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

۳) رَضِیَ اللّهُ عَنْه / چُنین است در «ر» و «ن». «م»: رضی اللّه.

۴) او / «ن»: آن. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

۵) بود / در «ر» نیست. در «ن» و «م» آمده است.

۶) باشند / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: باشد.

۷) باشد از... بیان کرده باشند / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» هست.

۸) صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْه / «ن»: ع. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۹) محتملست که / در «ن» آمده است ولی در «م» و «ر» نیامده.

۱۰) علامات / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» آمده.

۱۱) و مرتبهٔ دیگر... یک مرتبه فرموده باشند / این بهره در «ر» نیست. بنا بر «م» ضبط شد. در «ن» نیز (ظ. کوتاه شده و) بدین صورت آمده است: «و مرتبهٔ دیگر علامات مؤمنان را».

۱۲) را / در «ن» از قلم افتاده بوده ولی (ظ. به قلمی دیگر) بالای سطر افزوده شده است.

ضبط نموده باشند و بعضی آخِر را، و شکّی نیست که همه حقّست و موافقِ[۱] واقع، و بر هریک ازین صفاتِ کمال، آیات و أحادیث وارد شده است[۲] و کتابِ مصابیح النّورِ بَرقی و کتابِ کفر و إیمانِ کُلَیْنی مَشحون است ازین أخبار که موافقِ قرآنِ مجید و أدلّهٔ عقلیّه[۳]، بلکه بدیهیست نزدِ جمیعِ عقلا و مُجمَعٌ عَلَیْه است نزدِ جمیعِ علما، و این شکسته[۴] به هریک إشاره خواهد کرد.

و أوّلا[۵] عبارتِ سَیِّد را ذکر می‌کنم[۶]:

نقل نموده است که یکی از أصحابِ حضرتِ أمیرالمؤمنین ـ علیه‌السّلام ـ[۷] که او را هَمّام می‌گفتند شخصی بود مؤمن[۸] عابد و مُجتَهِد[۹] بود که نهایتِ سعی می‌نمود در بندگیِ إلٰهی. و صَدوق روایت نموده است به إسنادِ صحیحِ مُعتَبَر از حضرتِ إمامِ به‌حق‌ناطق، أبی‌عبدالله جعفر بن محمّد الصّادق ـ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِما ـ که آن حضرت فرمودند که شخصی از أصحابِ حضرتِ أمیرالمؤمنین ـ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْه ـ[۱۰] که او را هَمّام می‌گفتند

---

۱) و موافق / در «ر» مکرّر کتابت گردیده است.

۲) و أحادیث وارد شده است / ضبطِ «م» و «ن» چُنین است. «ر» از این بهره از عبارت تنها «وارد شده» را دارد.

۳) عقلیّه / «م»: + است. «ر» و «ن» این افزونه را ندارند.

۴) شکسته / إطلاقِ «شکسته» بر خویشتن، از بابِ فروتنی، و نظیرِ تعابیری چون «حقیر» و «کمترین» و «ذرّهٔ بیمقدار» و «لاشیء» و «ناچیز» و... است که امروزه رواج و تداول دارند.

۵) و أوّلا / ضبطِ «ر» چُنین است؛ «م»: و اوّلاً؛ «ن»: اولاً.

۶) می‌کنم / چُنین است ضبطِ «ن» و «م». «ر»: می‌کنیم.

۷) علیه‌السّلام / چُنین است ضبطِ «م» و «ر». «ن»: ع.

۸) مؤمن / در «ن» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ر» هست.

۹) مُجتَهِد / مُراد از «مجتهد» در اینجا کوشا در عبادت و بندگی است.

۱۰) صلوات الله علیه / «ن»: ع. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

و باعبادت[۱] بود به حضرت عرض نمود که: یا حضرت[۲]، أوصافِ مُتّقیان و پرهیزکاران را چُنان بیان فرما که چُنان شود نزدِ من که[۳] گویا ایشان را می‌بینم. پس حضرت مُضایقه فرمودند در جوابِ او چون می‌دانستند که تابِ شنیدن ندارد و مجملا فرمودند که: ای هَمّام! از خدا بترس و بدیها را مَکُن و أعمالِ نیکو را بجا[۴] آور که حق ـ سُبْحانَهُ و تَعالیٰ ـ فرموده است که بتحقیق و راستی که حق ـ سُبْحانَهُ و[۵] تَعالیٰ ـ با مُتّقیان[۶] و با[۷] نیکوکاران است به لطف و مرحمت یا به[۸] توفیق بر تقویٰ و إحسانِ ایشان یا عالمست به تقوی و إحسانِ ایشان. پس هَمّام به همین قانع نشد تا آنکه[۹] حضرت را قَسَم داد، و صدوق قَسَم را ذکر کرده است که هَمّام گفت: یا أمیرالمؤمنین! به حقِّ آن خداوندی که تو را مکرم گردانیده است به فضائلی[۱۰] چند که مخصوص تو گردانیده است به آنکه تو را إمامت و عِلْم و زُهد و شجاعت و مَحَبَّت و قُرب کَرامت و عَطا فرموده[۱۱] و تو را بر

---

۱) باعبادت / «باعبادت» یعنی «عابد» و ماتِن این تعبیر را در برابرِ همین واژه در متنِ عربی نهاده است (سنج: گفتآوردِ بحار از أمالی یِ صدوق). از همین دست اند واژگانی چون «باعفّت» (= عفیف)، «باعقیده» (= معتقد) و... که در متونِ فارسی به کار رفته‌اند.

۲) یا حضرت / «ن»: یا امیرالمؤمنین. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۳) که / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» هست.

۴) بجا / «ن»: بجای. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۵) سبحانه و / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» آمده است.

۶) متّقیان / «ر»: + است. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

۷) با / در «ن» نیامده است. در «م» و «ر» آمده است.

۸) یا به / «م» چُنین است. «ر» «یا» را ندارد. «ن»: «و».

۹) تا آنکه/ «ن»: و. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۰) فضائلی / «ر» چُنین است. «ن» و «م»: فضایلی.

۱۱) فرموده / «ر»: + است. این افزونه در «ن» و «م» نیامده.

عالَمیان تفضیل داده است و به عطاهایِ خاصّه مخصوص ساخته که وصف کُن از جهتِ من مُتّقیان را. پس حضرت برخاستند[۱] و حمد و ثنایِ اِلٰهی[۲] به جا[۳] آوردند و صَلَوات بر محمّد و آلِ او فرستادند، پس فرمودند که:

چون حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ خلایق را آفرید بی‌نیاز بود از طاعت و عبادتِ ایشان و ایمن بود از معصیتِ ایشان. چون عصیانِ ایشان[۴] نقصی در پادشاهی و بزرگیِ او نمی‌رسانْد[۵] و عبادتِ مطیعان در بزرگیِ او نمی‌افزود. نه از طاعتِ مطیعان به او نفعی[۶] عاید می‌شود و نه از کفرِ کافران و مخالفتِ فاسقان به او ضَرَری[۷]، بلکه ایشان را[۸] آفریده است که به ایشان نفع[۹] رسانَد.[۱۰]

من نکردم خَلْق تا سودی کُنَم　　　بلکه تا بر بندگان جودی کُنَم[۱۱]

و متکلّمان ذِکْر کرده‌اند که غَرَض از خلقِ آدمیان این بود که به ایشان ثواب[۱۲] برسانَد؛

---

۱) برخاستند / «ن» و «ر» و «م»: برخواستند.

۲) اِلٰهی / «ن»: + را. این افزونه در «ر» و «م» نیامده است.

۳) جا / «ر»: جای. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ن» است.

۴) چونِ عصیانِ ایشان / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

۵) نمی‌رسانْد / چُنین است در «ر» و «ن»؛ «م»: نمیرسانید.

۶) نفعی / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

۷) ضرری / «ن»: + میرسد. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۸) را / «م»: + که. این افزونه در «ر» و «ن» نیست.

۹) نفع / «ن»: نفعی. ضبطِ متن، مطابقِ «م» و «ر» است.

۱۰) رسانَد / «ن»: + «بیت». این افزونه در «ر» و «م» نیست.

۱۱) بیت از مولوی است (مثنویِ معنوی، ط. نیکلسون، د: ۲، ب: ۱۷۵۶، با ضبطِ «أمر» به جایِ «خلق»).

۱۲) ثواب / «ن»: تواب. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

و ثواب نَفْعیست که مقارنِ تعظیم و إجلال باشد؛ و نزدِ عقلا قبیح است تعظیمِ نامستحق؛[1] بنا بر این پیغمبران[2] فرستاد و تکالیف فرمود که[3] تا ایشان مَشَقّتها در طاعات و عبادات بکشند تا مستحقِّ ثَواب شوند و تهدیدات و وعیدات فرمود که اگر نکنند[4] مستحقِّ عِقاب شوند. و بسیاری از آیات و أحادیث دلالت برین معنی دارند.

پس فرمودند که:

حق ـ سُبْحانَهُ و تَعالیٰ ـ قسمت فرمود أسبابِ زندگانی و معاشِ ایشان را و هر کسی را از دنیا مرتبه[ای] کرامت فرمود به حسبِ حکمت و مصلحت. بعضی را غنی کرد و بعضی را فقیر که اگر همه غنی می‌بودند تعیّش ممکن نبود و همچنین اگر همه فقیر می‌بودند زندگانی دشوار بود؛ و خواجه[5] نصیرالدّین محمّدِ طوسی ـ رَحِمَهُ اللّه ـ[6] در کتابِ أخلاق بسطی داده است این معنی را[7]. پس چون أسبابِ[8] معاشِ ایشان را[9] مقرّر فرمود و تکالیف فرمود از جهتِ أمورِ مَعاش و مَعادِ ایشان و ایشان را قدرت و اختیار کرامت فرمود[10]، جمعی که متّقیان و پرهیزکارانند ایشان أهلِ بصیرتند و یا[11] ایشان بر

۱) نگر: کشف المراد، العلّامة الحلّی، تحقیق آیة اللّه حسن‌زاده، ط: ۹، ص ۵۵۲.

۲) پیغمبران / «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۳) تکالیف فرمود که / «م»: تکالیف فرمود. «ن»: تکلیف نمود. ضبطِ نص، بنا بر «ر» است.

۴) نکنند / چُنین است «م» و «ن». «ر»: بکنند.

۵) و خواجه / در «ر» مکرّر نوشته شده است.

۶) ـ رحمه اللّه ـ در «م» چُنین است. «ن» و «ر»: «ره».

۷) نگر: أخلاقِ ناصری، تصحیح و توضیحِ مجتبیٰ مینوی و علیرضا حَیدَری، ص ۲۵۶.

۸) أسباب / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

۹) را / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۰) فرمود / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۱۱) و یا / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: «و».

همه کس زیادتیها دارند که از[۱] أسبابِ معاش به قلیلی راضی شدند و[۲] عُمرِ عزیزِ خود را صرفِ اکتسابِ فضایل نمودند.

مَنطِقُهُمُ الصَّوابُ: أوّلا زبانِ خود را إصلاح کردند که هرچه گویند راست و درست باشد و موافقِ رضایِ إلٰهی باشد؛ دروغ نگویند و غیبت نکنند[۳] و بهتان نَبَندَد و فُحش و دشنام بر او[۴] جاری نشود و افترا[۵] بر خدا و[۶] رسول و أئِمّهٔ هُدیٰ ـ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِمْ ـ[۷] نَبندَند. بلکه یا قُرآن خوانند یا ذِکْر کنند یا أمر به معروف و نَهْی از مُنکَر کنند یا تعلیم و تعلّم به آن کنند یا مواعظ و نصایح بجا آورَند یا إصلاحِ بَیْنَ النّاس کُنَند. مجملا أعمالِ زبان از خیر و شر زیادتی دارد بر أعمالِ سایرِ أعضا.

وَ مَلْبَسُهُمُ الْإقْتِصادُ: و پوششِ ایشان میانه است، یعنی إسراف و تبذیر نمی‌کُنَند؛ چون غالبِ أوقات إسراف در پوشش می‌باشد؛ و خرقه‌پوشی نمی‌کنند که مردم به فکرِ ایشان افتند که زاهد و تارکِ دنیا اند[۸] چنانکه مُتعارفِ زهّادِ آن زمان بوده است[۹].

و ممکنست که مرادِ حضرت این باشد که مُتَّقیان عَدالت و میانه‌روی شعارِ ایشان است در جمیعِ أُمور.

۱) از / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده.

۲) و / در «ن» آمده است. ولی در «م» و «ر» نیست.

۳) نکنند / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «م» و «ن» ضبط شد.

۴) او / «ن»: آن. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

۵) افترا / «ر»: افتری. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «م».

۶) بر خدا و / بنا بر «م» و «ن» ضبط شد. «ر»: به.

۷) صلوات اللّه علیهم / «ن»: ص. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۸) دنیا اند / چُنین است در «ن» و «م». «ر»: دنیایند.

۹) چنانکه... بوده است / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «ن» و «م» ضبط شد.

و هر صفتی از صفاتِ کمال میانه‌اش کمال است، حتّیٰ عبادت. زیرا که اگر[1] شب و روز چیزی نخورند مگر به قدرِ ضرورت و همیشه عبادت کنند اندک‌زمانی هلاک می‌شوند یا ترک می‌کنند عبادت را چُنانکه در أحادیثِ بسیار وارد شده است از رسولِ خدا و أئِمّهٔ هُدیٰ ـ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ ـ[2] که: مباشید مانندِ سواری که آن مقدار اسبِ[3] خود را بدوانَد که اسب[4] را هلاک کُنَد و راه را طی نکند[5]. پس لازم است مدارا نمودن با بدن.

و همچنین شجاعت ملکه‌ایست میانِ جُبْن و بددلی[6] و تَهَوُّر و بی‌باکی[7].

و سائرِ[8] کمالاتی که مذکور خواهد شد مرتبهٔ إفراط و تفریط دارد و هردو نقص است و کمال در وسطِ آنست.

وَ مَشْیُهُمُ التَّواضُعُ: و[9] راه‌رفتنِ ایشان[10] از رویِ تواضُع و شکستگی[11] و فُروتَنی

---

۱) اگر / در «ر» از قلم افتاده است. بنابر «م» و «ن» ضبط گردید.

۲) صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ / چُنین است در «ن». «م»: ص. «ر»: صلوات علیهم.

۳) اسب / «ن»: اسپ. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

۴) اسب / «ن»: اسپ. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

۵) نکند / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: نکنند.

۶) بَددلی / «بَددلی» در لسانِ قدما به معنایِ جُبن و ترسوئی و مقابلِ دلیری است و همان است که متأخّران «بُزدلی» می‌گویند.

۷) بی‌باکی / مُراد از «بی‌باکی» در اینجا بی‌پروائی است.

۸) سائر / «ر» چُنین است. «ن» و «م»: سایر.

۹) و / «ن»: در. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

۱۰) ایشان / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۱) شکستگی / «شکستگی» به معنایِ فروتنی در زبانِ فارسی پیشینهٔ دراز دارد. در کیمیایِ سعادت می‌خوانیم:

«... علمِ حقیقی که علمِ دین است... علمی است که خویشتن بدان بشناسد و عَقَباتِ راهِ دین ←

است، نه از رویِ[1] تَکَبُّر چُنان که مُتَکَبِّران می‌رَوند، و نه از رویِ تَمَلُّق[2] چُنانکه[3] گدایان می‌کنند. و تواضعِ ایشان با مؤمنان است که به هرکه می‌رسند[4] اوّل سَلام می‌کُنند و آنچه از لوازمِ تواضع است[5] نظر به هر مؤمنی درخورِ او بجا می‌آورَند از مُصافَحَه و مُعانَقَه و بَشاشت و حُسنِ خُلق و با غیرِ صُلَحا از کُفّار و فُسّاق اگر خوفِ ضرر داشته باشند سلام می‌کنند و إلّا سَر به زیر انداخته می‌گُذرند و اگر جاهلی به ایشان سَفاهت[6] و تَعَدّی[7] کُنَد در برابر سَلام می‌کنند یا سخنِ خوب گفته می‌گُذرند چُنان که[8] حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ

← و خطرِ عاقبت و حجاب از حق ـ تعالیٰ ـ بشناسد؛ واین علم، درد افزاید و شکستگی، نه تکبّر....» (ط. خدیوجم، ۲ / ۲۵۸).

مولانا علّامه محمّدباقرِ مجلسی ـ طابَ ثَراه ـ در عین‌الحیات، پس از گزارشِ چند روایت، می‌نویسد:

«...غرض از ذکرِ این چند حدیث این بود که ملاحظه نمائی که پیشوایانِ تو که زُبدهٔ مُکَوَّنات‌اند، در حِلم و بُردباری و شکستگی چگونه بوده‌اند و با خَلق به چه نحو سلوك می‌کرده‌اند، تا به ایشان تأسّی نمائی و بادِ نخوت و غرور را از سَر بدَر کُنی...» (ط. رفیعی، ص ۱۱۰۵).

۱) نه از روی / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۲) تملّق / «تملّق» ـ در اینجا ـ یعنی هیأتِ خوار و زار به خود گرفتن و عَجز و فاقه از خویش فرانمودن.

۳) چنانکه / «ر»: چنانچه. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ن» است. در «ر» نیز کاتب نخست «چنانکه» نوشته و سپس آن را تغییر داده است.

۴) می‌رسند / ضبطِ «ن» و «ر» چُنین است؛ «م»: رسند (یا: برسند / چون درست خوانده نمی‌شود).

۵) است / در «ن» آمده. ولی در «م» و «ر» نیامده است.

۶) سَفاهت / «سَفاهت‌کردن» یعنی سخنِ بدو ناسزا گفتن و إهانت نمودن.

۷) تعدّی / ضبطِ «ن» و «ر» چُنین است. «م»: تندی.

۸) چنان که / «ن»: چنانچه. ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «م» است.

فرموده است که: «وَ إِذَا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاَمًا»[۱].

و[۲] مشهور است نزدِ عوام به عنوانِ حدیث از حضرتِ سَیِّدالمُرسَلین ـ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه ـ[۳] که تَکَبُّر با مُتَکَبِّران به منزلهٔ صَدَقه است[۴] و این حدیث را از طُرُقِ خاصّه و عامّه در کتبِ معتبره ندیده‌ام[۵]، بلکه خلافش در أحادیث[۶] بسیار وارد شده است از حضرتِ سَیِّدالمُرسَلین و أئمّهٔ مَعصومین ـ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعین ـ[۷].

و ممکن است که مراد[۸] از «مَشْی»، سلوک باشد بر سبیلِ مجاز به قرینهٔ نسخهٔ أمالی

---

۱) قرآن کریم، س ۲۵ ی ۶۳. ۲) و / در «ن» اشتباهًا مکرّر شده است.

۳) از حضرتِ سیّدالمرسلین ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ / ضبطِ متن، بنا بر «م» است. در «ن» در عبارتِ دعائی به رمزِ «ص» بسنده شده است. در «ر» کلِّ این بهره از قلم افتاده است.

۴) تکبّر با متکبّران صدقه است / در چهارمقاله‌یِ نظامیِ عَروضیِ سمرقندی آمده است: «... أکملِ إنسان و أفضلِ ایشان ـ صَلَواتُ اللّهِ و سَلامُه علیه ـ می‌فرماید که: التَّکَبُّرُ مَعَ الْمُتَکَبِّرِ صَدَقَةٌ.» (ط. معین، ص ۲۱).

در أخلاقِ ناصری (ط. مینوی ـ حَیدَری، ص ۳۲۹) «التَّکَبُّرُ عَلَی الْمُتَکَبِّرِ صَدَقَةٌ»، بدونِ تصریح به نام و نشانِ قائل آمده است.

۵) ... در کتبِ معتبره ندیده‌ام / عجلونیِ شافعی در کشف الخفاء می‌نویسد:

التّکبّر علی المتکبّر صَدَقَة. نقل القاری عن الرّازی أنّه کلام، ثمّ قال: لکن معناه مأثور (انتهی)؛ و المشهور علی الألسنة «حَسَنة» بدل «صدقة».

(کشف الخفاء، ط. خالدی، ۱ / ۲۸۰).

ابن أبی‌الحدیدِ معتزلی در زمرهٔ شماری از کلماتِ منسوب به مولی‌الموحِّدین ـ علیه‌السّلام ـ که در أواخرِ شرح نهج‌البلاغه‌اش گزارش کرده است، آورده: «التَّکَبُّرُ عَلَی الْمُتَکَبِّرِینَ هُوَ التَّواضُعُ بِعَیْنِه» (افستِ دار إحیاء التّراث از رویِ ط. چهارمجلّدیِ قدیم، ۴ / ۵۵۰).

۶) در أحادیث / در «ر» مکرّر کتابت گردیده است.

۷) أجمعین / این لفظ تنها در «ر» آمده و در «ن» و «م» نیست.

۸) مراد / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

که بعد از این عبارت این است که: خَضَعُوا لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالطّاعَةِ فَبُهِتُوا. یعنی کارِ ایشان تواضع است[۱] و فروتنی و خاضعند از جهتِ رضایِ[۲] حق ـ سُبْحانَهُ و تَعالیٰ ـ به طاعت و فرمانبُرداریِ اِلّهی در جمیعِ اُمور تا به مرتبه‌ای[۳] که نزدِ أهلِ دنـیا مَـبْهوت و حـیران می‌نمایند چون متوجِّهِ دنیا و أهلِ دنیا[۴] نیستند چُنانکه تَکبُّر که[۵] در برابرِ تواضع است آنست که مخافت کُنَد حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ را هر گاه حق برو ظاهر شود. پس بنا بر این[۶] تواضُع آنست که سُلوکش با حق ـ سُبْحانَهُ و تَعالیٰ ـ به عبادت و طاعتِ او باشد و با مؤمنان و صُلَحا و أتقیا به فروتنی باشد و با کُفّار و فُسّاق و فُجّار[۷] به مدارا باشد.

غَضُّوا[۸] أَبْصارَهُمْ عَمّا حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ: پس بیان می‌فرمایند تواضع را به قرینهٔ نسخهٔ أمالی که «غاضّینَ» و «واقفین» است[۹] که حالند یعنی چشمِ خود را خوابانیده‌اند[۱۰] از هرچه حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ حرام کرده است بر ایشان که به آن[۱۱] نظر کُنَند یا حال آنکه

---

۱) است / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.
۲) رضای / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده است.
۳) مرتبه‌ای / «م» و «ن»: مرتبه. ضبطِ نص، بنا بر «ر» است.
۴) و أهلِ دنیا / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.
۵) که / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده است.
۶) پس بنا بر این / در «ن» تنها «بنا بر» آمده است. ضبطِ ما، موافقِ «م» و «ر» است.
۷) و فجّار / در «م» از قلم افتاده و در «ن» «و تجّار» ضبط شده است. موافقِ «م» قرائت گردید.
۸) غَضُّوا / «ر»: عَضُّوا. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «م».
۹) است / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.
۱۰) «خوابانیدنِ چشم» کنایه است از نادیده گرفتن (نگر: فرهنگِ بزرگِ سخن، ص ۲۳۳۹). در بهارِ عجم (۱ / ۶۷۵) می‌خوانیم: «چشم‌خواباندن و چشم خوابیدن: تغافل کردن. گویند: فلانه چشمِ خود را خوابانیده است، أی: دیده و دانسته تغافل کرده است.».
۱۱) به آن / در «م» چُنین است. «ن»: باو. «ر» از بُن ندارد.

چُنین‌اند که[1] نظر نمی‌کنند به زنانِ نامَحرَم هرچند خویش و قومِ ایشان باشند، مثلِ دخترِ عمّو[2] و عمّه و خالو و خاله، و زنانِ مردم هرچند زنِ برادر و زنِ برادرزاده یا زنِ خواهرزاده باشد[3]، هرچند[4] به نظرِ شهوت نظر نکُنند، خصوصا به مویِ ایشان و سینه و سایرِ أعضا غیرِ رو و[5] دستها و سرِ پاها باشد تا ساق، و همچنین نظر نمی‌کُنند به پسرانِ ساده و مُزَلَّف[6] هرگاه خوفِ شهوت باشد و محظوظ باشند از نظرکردن به ایشان، چُنانکه منقول است از حضرتِ سَیِّدالأَنبیاء و المُرسَلین و أئمّهٔ[7] طاهرین ـ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِم ـ که نظرکردن به زنان و پسران تیریست زهرآلوده از شیطان[8] که بر دلِ بنده می‌زَنَد[9]؛

---

۱) که / چُنین است در «ر» و «ن». «م»: بانکه.

۲) عمّو / تشدیدِ آن در «ر» ظاهر گردیده است ولی در «م» و «ن» ظاهر نیست.

۳) باشد / در «ن» و «ر» نیست. تنها در «م» آمده است.

۴) هرچند / «ر»: + که. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

۵) رو و / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: دو.

۶) پسرانِ ساده و مُزَلَّف / «ساده: بی‌نقش، و لهذا بر مردِ بی‌ریش... نیز إطلاق کنند» (بهارِ عجم، ۲ / ۱۲۰۳).

و أمّا واژهٔ «مُزَلَّف» را بر قیاسی عربی‌گون از «زلف» ساخته‌اند، به معنایِ کسی که زلفِ آراسته و معمولاً بلند دارد (نگر: فرهنگِ بزرگِ سخن، ص ۶۹۲۷)؛ و این که «مُزَلَّف» را در بعضِ مَعاجم به «معشوقِ نوخط» معنی کرده‌اند (نگر: بهارِ عجم، ۳ / ۱۹۰۹) جایِ مناقشه دارد.

تعبیرِ «پسرانِ زلف‌دار» که ـ علیٰ ما ببالي ـ در تذکرهٔ نصرآبادی به کار رفته است، عبارتِ أُخرایِ همین «پسرانِ مُزَلَّف» باید باشد؛ فلیراجع.

گفتنی است عینِ این تعبیرِ «پسرانِ ساده و مُزَلَّف» در مشابهِ همین بحث در عین‌الحیاتِ مجلسیِ ثانی ـ قُدِّسَ سِرُّه ـ به کار رفته است (ط. رفیعی، ص ۸۹۰).

۷) أئمّهٔ / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: ایمه.

۸) تیریست زهرآلوده از شیطان / «ن» چُنین است؛ «م»: تیریست زهرآلود از شیطان؛ «ر»: تیری زهرآلوده از شیطان است.

هرکه[۱]، از جهتِ رضایِ[۲] اِلٰهی، نظر نکُند[۳] به ایشان حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ ایمانی به او کرامت فرماید که لذّتِ آن را بیابد[۴] و این معنی مُجَرَّبست[۵].

و از حضرتِ سَیِّدالمُرسَلین ـ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِه ـ[۶] منقولست که نظر مکُنید و صحبت مَدارید با[۷] أولادِ سادة[۸] أغنیاء[۹] و پادشاه‌زادگان که زینت می‌کُنَند و زینت سببِ زیادتیِ حُسن است، بدرستی که همچُنانکه نظر کردن به دختران سببِ عشق و زنا می‌شود از پسران[۱۰] بیشتر می‌شود[۱۱].

← ۹) می‌زند / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: میزنند.

۱) هرکه / چُنین است «ن» و «ر». «م»: و هرکه.

۲) رضای / در «ن» و «م» هست. «ر» ندارد.

۳) نکُنَد / در «ر» و «ن» چُنین است. «م»: بکند.

۴) «قالَ أبوعَبْدِاللّٰهِ ـ علیه‌السّلامُ ـ:
النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهامِ إبلیسَ مَسْمُومٌ؛ مَنْ تَرَکَها لِلّٰهِ ـ عَزَّ و جَلَّ ـ، لا لِغَیْرِهِ، أَعْقَبَهُ اللّٰهُ إیمانًا یَجِدُ طَعْمَهُ» (کتابُ مَن لا یَحضُرُهُ الفَقیه (ترجَمه و متن)، ۵ / ۳۳۰، ش ۴۹۶۹. در گفتآوردِ وسائل الشّیعة [۲۰ / ۱۹۲ ش ۲۵۳۹۹] از صدوق «أمنًا و إیمانًا» آمده است.).
مولانا شیخ‌الإسلام علّامه محمّدباقرِ مجلسی ـ أَعلَی اللّٰهُ مَقامه ـ در عین الحیات (ط. رفیعی، ص ۸۹۱) به همین حدیثِ إمامِ صادق ـ سلامُ اللّٰهِ علیه ـ توجّه داده است.

۵) مجرّبست / «ن» و «ر» چُنین است. «م»: مجزیست.

۶) صلّی اللّه علیه و آله / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: «ص».

۷) با / «ن»: به. ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «م» است.

۸) ساده / لفظِ «ساده» در متنِ هیچیک از نُسَخ نبود. در «م» بالایِ «أولاد» به همان خطِّ متن ولی اندکی ریزتر نوشته شده است: «ساده».

۹) أغنیاء / «ن»: اغنیا. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

۱۰) پسران / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» آمده.

۱۱) ظاهرًا ماتِن ـ قَدَّسَ اللّٰهُ رُوحَه ـ نظر به این حدیثِ کافیِ شریف داشته:
«... عن أبی عبداللّه ـ علیه‌السّلام ـ قالَ: قالَ رسولُ اللّٰه ـ صلّی اللّه علیه و آله ـ: إیّاکم ←

خصوصا[۱] نزدِ عجم که أکثرِ ایشان میل[۲] به پسران بیشتر از زنان[۳] می‌دارند.
و حکیمِ غزنوی[۴] گفته است که[۵]:

مَنِگَر در بُتان کـه آخـرِ کـار   نگرستن گِرِستن[۶] آرَد بـار[۷]

--- و أولاد الأغنیاء و الملوك المُرْد فإنّ فتنتهم أشدّ من فتنة العذاری فی خُدورِهِنّ.» (مرآة العقول، ۳۹۶/۲۰).

البتّه باید گفت اگر حقیقتًا نظر بدین نص بوده باشد، ترجَمهٔ مسطور در متن تـرجَـمه‌ای آزاد است.

ترجَمهٔ دقیق‌ترِ حدیثِ یادشده در عین‌الحیاتِ مجلسیِ ثانی ـ رضوانُ اللّهِ تَعالیٰ علیه ـ از این قرار آمده است:

«زنهار که حذر نمائید و بپرهیزید از نظرکردن و صحبت‌داشـتن بـا فـرزندانِ سـادهٔ أغـنیا و پادشاهان، که فتنهٔ ایشان بدتر است از فتنهٔ دختران که در پرده‌ها مـی‌باشند.» (ط. رفـیعی، ص ۸۹۱).

۱) خصوصا / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ر» و «ن»: خصوصًا.

۲) میل / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

۳) در «ن» بالایِ سطر به قلمی دیگر افزوده شده: رغبت.

۴) غزنوی / در «ر» و «ن» نیامده است ولی در «م» هست.

مراد از «حکیمِ غزنوی» در اینجا، سَنائیِ غزنوی (أبوالمجد مجدود بنِ آدم/ ح ۴۷۳ـ ح ۵۲۵ هـ ق) است.

۵) که / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

۶) گرستن / چنین است «م» و «ر». «ن»: گریستن.

۷) این بیت از حَدیقةالحَقیقه و شَریعةالطَّریقه یِ سَنائی است و در متنِ حدیقه (تصحیحِ مریمِ حُسَیْنی، ص ۱۲۵ ب ۲۱۹۱) چُنین ضبط شده است:

منگر اندر بتان که آخرِ کار   نگـرستن گـرستن آرد بـار

«گِرِستن» ـ که هم در ضبطِ متنِ ما و هم در ضبطِ متنِ حدیقه آمده است ـ، ریختی دیگرسـت از «گریستن» که باز هم در نظم و نثرِ پیشینیان دیده می‌شود.

و منقولست که از حضرتِ إمام جعفرِ صادق ـ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْه ـ [۱] پُرسیدند از عشق، حضرت فرمودند که: دلهائی که از ذکرِ إلٰهی خالیست [۲] حق ـ سُبْحانَهُ و تَعالیٰ ـ مبتلا می‌کُنَد آنها را به عشق [۳]، و قطعِ نظر از عقوباتِ إلٰهی همین بلا بس است در قُبحِ «نَظَر»، که غالبا مبتلا [۴] می‌شود به عشق [۵]، و عاشق به منزلهٔ کافر است زیرا که مطلوبش معشوق است و بس. [۶] نه خدا را می‌شناسد [۷] و نه رسول و نه [۸] أَئِمّهٔ هُدیٰ را ـ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ ـ [۹]. أمّا عشقِ خدا و رسول و أئمّهٔ [۱۰] کمال است و آنچه مشهور است در میانِ عوام

۱) صلوات اللّٰه علیه / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: ع.

۲) خالیست / در «ر» چُنین است. «م» و «ن»: خالی است.

۳) «... عن محمّد بنِ سنان، عن مفضّل بن عمر، قال: سَأَلْتُ أَباعَبْدِاللّٰهِ [عَلَیْهِ‌السَّلام] عَنِ الْعِشْقِ. قالَ: قُلُوبٌ خَلَتْ مِنْ ذِکْرِ اللّٰهِ، فَأَذاقَهَا اللّٰهُ حُبَّ غَیْرِهِ.» (أمالي ي صدوق، ط. کَمَره‌ای، ص ٦٦٨، مجلس ۹۵، ش ۳؛ و: علل الشّرایع، ط. المکتبة الحَیدَریّة، ۱ / ۱٤۰، با تفاوتِ جُزئی در ضبطِ نص).

مولانا علّامه محمّدباقرِ مجلسی که این حدیث را از أمالي و علل الشّرایعِ صدوق ـ رضوانُ اللّٰهِ عَلَیْهِما ـ در بحارالأنوار (۷۰ / ۱۵۸) نقل فرموده است، ترجَمه‌اش را در عین‌الحیات (ط. رفیعی، ص ۸۹۰) آورد، و تصریح فرموده که «سندِ» آن «معتبر» است.

۴) مبتلا / «ر» ـ از بُن ـ این جمله را ندارد. «ن» این لفظ را فاقد است. ضبطِ ما بنا بر «م» است.

بعید نیست «منتهی» بوده باشد که به «مبتلا» تصحیف شده.

۵) و قطعِ نظر... می‌شود به عشق / کُلِّ این بهره در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

۶) و بس / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۷) می‌شناسد / در «ر» مکرّر کتابت شده است.

۸) نه / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۹) در عین الحیات (ط. رفیعی، ص ۸۹۰) می‌خوانیم:

«... عشقِ مَجاز... به حقیقت کُفر است... زیرا که بُت‌پرست می‌شود، و در جمیعِ أحوال، آن معشوق در نظرش می‌باشد، و از خدا دور می‌شود، و هر فِسقی یا کُفری که معشوقش او را به ←

ـ گاهی[۱] از رسولِ خدا نقل می‌کنند و گاهی از مشایخِ صوفیّه ـ که: اَلمَجازُ قَنْطَرَةُ الحَقیقة[۲]، کذب و افتراست عَلَی‌الظّاهر، چون در کتبِ حدیث و کتبِ مشایخِ صوفیّه ندیده‌ام[۳]. و بر تقدیرِ صحّت ممکن است که مراد ازان محبّتِ جمعی باشد که از جهتِ خدا باشد مثلِ محبّتِ حضراتِ[۴] رسولِ خدا (ص)[۵] و أئمّهٔ هُدیٰ (ع)[۶] و شیخ[۷] و مؤمنان که هرگاه محبّتِ ایشان[۸] لِلّه باشد به محبّتِ اِلٰهی می‌رسانَد.

و می‌باید که نظر نکُنَد به سویِ دنیا و أهلِ دنیا[۹] از رویِ خواهش، بلکه مبتدی[۱۰]

← آن مأمور سازد، إطاعت می‌کند.».

← ۱۰) و أئمّه / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۱) گاهی / «ر»: که گاهی. ضبطِ نص، مطابقِ «م» و «ن» است.

۲) یعنی: مَجاز پُلِ حقیقت است (به عبارتِ دیگر: مَجاز مَعبَری است که از آن به حقیقت می‌رسند).

سیّدنا العلّامة آیةاللّهِ روضاتی ـ دامَ عُلاه ـ در هامِشِ دستنوشتِ خویش («ر») مرقوم فرموده‌اند:

«ابنِ یمین (متوفّی ۷٤٥) گفته است:

می‌پزم سودای خامَش تا بسوزم اندر آن　　عاقبت سویِ حقیقت هر مجازی می‌کَشد

م ع ر».

۳) ندیده‌ام / «ن»: + بحکمه. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۴) حضرات / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: حضرت.

۵) (ص) / تنها در «ن» آمده و در «م» و «ر» نیست.

۶) (ع) / در «م» و «ر» نیست. تنها در «ن» آمده و طوری نوشته شده که «ص» هم می‌توان خواند.

۷) و شیخ / تنها در «م» آمده است. «ر» از بُن ندارد. «ن»: و معلّم و پدر و مادر و خویشان.

۸) هرگاه محبّتِ ایشان / در «م» و «ر» نیست. تنها در «ن» آمده است.

۹) و أهلِ دنیا / در «ر» نیست. بنا بر «م» ضبط شد. در «ن» هم از بُن این عبارت نیامده.

۱۰) می‌باید که نظر... بلکه مبتدی / در «ن» از قلم افتاده است.

می‌باید که نظر به مالداران نکُنَد مبادا فریفتهٔ دنیا شود، کما قالَ اللّهُ[۱] تعالیٰ: وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ[۲] (اِلخ)[۳]، یعنی: یا محمّد (ص)[۴] نظر مکُن به جمعی که ایشان را دنیا داده‌ایم از جهتِ امتحان و بدان که آنچه حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ از جهتِ تو[۵] مقرّر ساخته است ـ در آخرت یا از کمالات[۶] ـ، بهتر است و بقایِ آن[۷] بیشتر است. خطاب به حضرتست و مُراد اُمّتست[۸].

بلکه می‌باید که از رویِ عبرت به ایشان نظر کُنَد یا تفکّر کُنَد که بیچاره‌ای[۹] چند فریفتهٔ این غدّارهٔ مکّاره[۱۰] شده‌اند مانندِ بیچارگانی[۱۱] که عاشق می‌شوند[۱۲] پیشِ[۱۳]

---

۱) اللّه / در «م» نیامده است ولی در «ر» و «ن» هست.

۲) قرآنِ کریم، س ۲۰ ی ۱۳۱.

۳) اِلخ / در «ر» نیامده است. در «م» و «ن» هست.

۴) (ص) / در «م» و «ن» نیامده است. در «ر» به نحوی ریز و رمزگونه کتابت شده.

۵) تو / در «ر» نیامده است. در «م» و «ن» هست.

۶) چُنان که دیده می‌شود مجلسیِ اوّل ـ أعلَی اللّهُ مَقامَه ـ از برایِ عبارتِ «رِزْقُ رِبِّكَ» در آیهٔ موردِ نظرش (س ۲۰ ی ۱۳۱) دو تفسیر بیان فرموده: یکی روزیِ اُخروی و دیگری کمالات و رِزْقِ معنوی.
مجلسیِ ثانی ـ رَفَعَ اللّهُ دَرَجَتَهُ ـ برایِ همین عبارت سه تفسیر بیان فرموده: «روزیِ پروردگارِ تو که روز به روز به تو می‌رسانَد، یا: روزیِ غیرِمتناهی که در آخرت برایِ تو مقرّر ساخته، یا: روزیهایِ معنوی از معارف و کمالات» (عین‌الحیات، ط. رفیعی، ص ۸۹۱).
دو فِقْرهٔ أخیر، همانهاست که والدِ ماجدش نیز یاد کرده بود ـ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُما وَ جَزاهُما عَنِ الْإِسلامِ وَ الْمُسلِمینَ خَیْرَ الْجَزاءِ ـ

۷) آن / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: او.

۸) اُمّتست / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: اُمّت.

۹) بیچاره‌ای / ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «ن» است. «م»: بیچاره.

۱۰) غدّارهٔ مکّاره / ضبطِ نص، موافقِ «ر» است. «م»: غداره. «ن»: مکّاره.

فواحشِ[1] بَدْهیئت و در نظرِ شهوتِ آن بی‌عقل مانندِ حور و غِلْمانست و هرچه دارد به اندک[2] روزی صرفِ او می‌کُنَد و چون چند مرتبه جماع کرد و آن شهوت[3] کم شد[4] پشیمان می‌شود، وقتی که مال و عِرض رفته و[5] پشیمانی فائده[6] ندارد؛ و همهٔ مراتبِ دنیا چُنین است.

مجملا تکالیفِ[7] چشم از مَنهیّات بسیار است و همچُنین از مأمورات؛ و از جهتِ تفصیلِ تکالیفِ جوارح، کتابها کافی نیست.

وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ: دیگر از صفاتِ مُتَّقیان آنست که گوشهایِ خود را پیوسته داشته‌اند بر شنیدنِ علمی[8] که نافع باشد از جهتِ[9] ایشان، و بازداشته‌اند[10] از شنیدنِ محرّمات و مکروهات و مُباحات، ماننذِ شنیدنِ غیبت و بهتان و ساز و دف و نی

← ۱۱) بیچارگانی / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بیچاره.

← ۱۲) می‌شوند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: شده.

← ۱۳) پیش / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نزد.

۱) فواحش / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: فاحشهٔ.

۲) به اندک / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: چند.

۳) آن شهوت / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: شهوت او.

۴) کم شد / «م»: + چه (یا: بچه / بروشنی خوانده نمی‌شود). این افزونه در «ن» و «ر» نیست.

۵) و / در «ن» «و» را تراشیده‌اند.

۶) فائده / ضبطِ نص، موافقِ «ر» است. «م» و «ن»: فایده.

۷) تکالیف / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود. ضبطِ نص، موافقِ «ن» و «ر» است.

۸) علمی / چُنین است در «ر». «م»: علومی. «ن» از بُن عبارت را ندارد.

۹) جهت / چُنین است در «م». «ر»: برای. «ن» از بُن عبارت را ندارد.

۱۰) بر شنیدن... بازداشته‌اند / این بهره بکلّی در «ن» نیست.

و قصّه و حکایاتِ بی‌فایده، بلکه از علمهایِ[۱] باطل و از[۲] زیادتی در[۳] علومی که قَدری ازان در کار است[۴]؛ چُنانکه منقولست که حضرتِ سَیِّد المُرسَلین ـ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه ـ[۵] داخلِ مسجد[۶] شدند، دیدند که جمعی بر دَورِ شخصی برآمده‌اند. حضرت فرمودند که: چه[۷] خبر است؟ عرض نمودند که: علّامهٔ دانشمندی آمده است و مردمان ازو سؤالها می‌کنند. فرمودند که: چه چیز می‌داند؟ گفتند[۸] که: نَسَبهایِ قبایلِ عرب را از همه کس بهتر می‌داند و علم دارد به وقایعی که بر سَرِ ایشان آمده است در أیّامِ جاهلیّت، مجملا تاریخ را خوب می‌داند، و أشعارِ[۹] بسیار به خاطر دارد و می‌داند که هر شعری از کیست و عربیّت و لغت و[۱۰] معانی بیان را[۱۱] بهتر از همه کس می‌داند. پس حضرت فرمودند که: این عِلمیست که ضَرَر ندارد[۱۲] ندانستنِ آن به کسی که آن را نداند[۱۳] و نَفعی

---

۱) علمهای / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: عملهای.

۲) و از / در «م» اشتباهًا مُکرَّر نوشته شده است.

۳) در / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: از.

۴) ... در کار است / «در کار بودن» یعنی «موردِ نیاز بودن [، و مفیدِ فایده بودن، و به کار آمدن]»؛ چُنان که در داراب‌نامه ي بیغمی آمده است: «در حقِ او تربیت بسیار باید کردن که در سپاهِ ما چون او مبارزی در کار است». (نگر: فرهنگِ بزرگِ سخن، ص ۶۵۷).

۵) صلّی اللّه علیه و آله / در «م» و «ر» چُنین است. «ن»: ص.

۶) مسجد / چُنین است در «ن» و «م». «ر»: مسجدی.

۷) چه / چُنین است در «م» و «ن». در «ر» از قلم افتاده است.

۸) گفتند / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: عرض نمودند.

۹) أشعار / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

۱۰) و / چُنین است در «م» و «ن». در «ر» قلم زده شده است.

۱۱) را / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده.

۱۲) ضَرَر ندارد / چُنین است در «م» و «ن». در «ر» نیامده است.

۱۳) نداند / «ر»: + ضرر نمی‌دهد. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

نمی‌دهد به کسی که آن را می‌داند. پس حضرت فرمودند که: نیست عِلْم مگر آیهٔ[۱] واضح‌الدّلاله[۲] یا فریضهٔ درست یا سُنّتی واقع و هرچه غیرِ اینها است زیادتی است[۳].

أمّا آنکه فرمودند که علمِ لغت و عربیّت فایده[۴] ندارد، در زمانِ حضرت چُنین بود نظر[۵] به عرب، و الیوم نیز زیادتیِ آن لغو[۶] و بی‌فایده است و أکثرِ علمآء[۷] این فن أوقاتِ عمرِ خود را صرفِ آن می‌کُنند.

و أمّا انحصارِ عِلْم در آنچه فرمودند[۸]: زیرا که هرچه ضرور است از حکمتِ عِلْمی و عَمَلی در قرآنِ مجید هست[۹]. و در سنّتِ مقدّسه[۱۰] سَیِّدالمُرسَلین وَ أئمّهٔ معصومین ـ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِمْ ـ بیان فرموده‌اند، از واجبات و مندوبات، فعلا و ترکا.

و تا[۱۱] چند گاه بیش ازین بالکُلّیّه قرآنِ مجید و أحادیث[۱۲] متروک شده بود و أکثر مشغولِ چیزی چند[۱۳] بودند که ترکش واجب بود یا سُنّت، و الحَمْدُلِلّٰه که اندکی بهتر از

---

۱) آیهٔ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: ایة.

۲) واضح‌الدّلاله / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: واضح الدلالة.

۳) زیادتی است / ضبطِ «م» و «ن» چُنین است. «ر»: زیاد نیست. «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۴) فایده / «ر»: فایدهٔ. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «م».

۵) نظر / در «ر» مکرّر نوشته شده است.

۶) لغو / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

۷) علمآء / این ضبط، موافقِ «ن» و نیز «م» است. «ر»: علمای.

۸) فرمودند / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: فرموده‌اند.

۹) هست / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: است.

۱۰) مقدّسه / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: مقدّسهٔ [کذا] حضرت.

۱۱) و تا / چُنین است در «م». «ر»: تا. «ن» ندارد.

۱۲) و أحادیث / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.

۱۳) چند / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

سابق شده است، ولیکن چنانکه باید نشده است، إن شآء اللّه خوب شود بر وجهِ أکمل و أتم.

نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَآءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَآءِ[۱]: یعنی نفوسِ متّقیان در بلا مانندِ نُفوسِ دیگرانست در نعما، یا هر دو نزدِ ایشان یکسانست، چون راضی شده‌اند به قضایِ إلٰهی، در هر دو[۲] حال شکر به جا[۳] می‌آورند، یا آنکه از بلا محظوظ‌تر اند چُنانکه دیگرن از رَخا محظوظند و مُجَرَّبست که آدمی در بلا بازگشتِ او به خدا بیشتر است از نعما[۴]، و ایشان می‌خواهند که همیشه رو[۵] به جنابِ[۶] أقدسِ او داشته باشند، طَوعًا أو کُرهًا، یا[۷] آنکه عاشق آرزویِ او[۸] اینست که از دستِ معشوق کُشته شود.

و در أمالی مذکور است که: رِضًى مِنْهُمْ عَنِ اللّٰهِ بِالْقَضَآءِ یعنی ازین جهت بلا را دوست‌تر[۹] می‌دارند تا فایز شوند به مرتبهٔ رضا به قضاء اللّه تعالی یا چون به این سعادت فایز شده‌اند که راضی‌اند به قضآءِ[۱۰] إلٰهی بلا را دوست یا دوستر[۱۱] می‌دارند و این رتبهٔ أولیآء اللّه است چنانکه أخبارِ بسیار برین مضمون وارد است.

---

۱) الرَّخَآءِ / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: الرِّخَآءِ. در «ر» حرَکتگذاری نشده.

۲) دو / در «م» و «ن» آمده است. در «ر» نیست.

۳) جا / «ر»: جای. ضبطِ نص، مطابقِ «م» و «ن» است.

۴) نعما / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: نعماء.

۵) رو / «ن»: روی. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

۶) جناب / در «م» چُنین است. «ر»: جانب. «ن» نَدارد.

۷) یا / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: یا.

۸) او / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

۹) دوست‌تر / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: دوستر.

۱۰) قضآءِ / ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م». «ر»: قضای.

۱۱) دوستر / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: دوست‌تر.

و شکّی نیست در آنکه حق ـ سُبْحانَهُ و تَعالیٰ ـ مانندِ طبیب که هرچه نافع[۱] و أنفع است به بیمار می‌دهد او نیز هرچه بر وفقِ حکمتست و فایدهٔ بنده در آنست بر سرِ بنده می‌آورَد. پس بندهٔ کامل کسی است که به همه حالی[۲] از خداوندِ خود راضی و خُشنود[۳] باشد؛ و جمعی که به این رُتبه نرسیده‌اند ایشان بر بلا صابر اند، أمّا مُتّقیان شاکر اند و بلا را نعمتِ عظیم می‌دانند و هرچند بلا سختر[۴] و عظیم‌تر است خُشنودی[۵] و شکرِ[۶] ایشان بیشتر است.

لَوْلَا الْآجالُ الَّتِي كَتَبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ[۷] أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجسادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ العِقَابِ: اگر نه آن بود که هریک از ایشان را حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ[۸] مدّتی از عمر مقرّر فرموده است که زیاد و کم[۹] نمی‌شود، قرار نمی‌گرفت روحهایِ ایشان در بدنهایِ ایشان[۱۰] یک چشم‌زدن، از شوقِ ثوابِ إلٰهی و خوفِ عقابِ حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ.

۱) نافع / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: ناقع.
۲) به همه حالی / در «م» چُنین است. «ن»: بهمه حال. «ر»: همه حالی.
۳) خشنود / در «م» چُنین است. «ن» و «ر»: خوشنود.
۴) سختر / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: سخت‌تر.
«ن»: + است. این افزونه در «م» و «ر» نیست.
۵) خشنودی / چُنین است در «م». «ن» و «ر»: خوشنودی.
۶) شکر / «ن»: شاکری. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
۷) لَمْ تَستقِرّ / چُنین است در «م» و نیز «ن». «ر»: لم یستقر.
۸) سبحانه و تعالی / «ن»: تع. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
۹) زیاد و کم / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: زیادکم.
۱۰) در بدنهایِ ایشان / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

و مُتَّقیان بر چند قِسم اند: جمعی از ایشان از[۱] أصحاب الْیَمین اند و ایشان از جهنّم خوف دارند و اشتیاقِ بهشت دارند و جمعی از ایشان مقرّبانِ بارگاهِ أحدیّت اند و ثوابِ ایشان آنست که همیشه در مقامِ[۲] قُربِ[۳] «لی مَعَ اللّه»[۴] و محرمِ خلوت‌خانهٔ[۵] «فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ[۶] مُقْتَدِرٍ»[۷] اند. و عقابِ ایشان آنست[۸] که به محنتِ[۹] هجران مبتلا گردند و خوفِ[۱۰] جهنّم نیست ایشان را، کما قالَ اللّهُ[۱۱] تعالیٰ: «أَلاَ[۱۲] إِنَّ أَوْلِيَآءَ اللَّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاَ هُمْ يَحْزَنُونَ»[۱۳] بتحقیق و بدرستی و راستی که دوستانِ حق ـ سُبْحانَهُ و تَعالیٰ ـ

---

۱) از / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۲) مقام / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۳) قُرب / در «م» نیامده ولی در «ر» و «ن» آمده است.

۴) «اِشاره است به حدیثِ معروفِ: لِي مَعَ اللّهِ وقتٌ لا يَسَعُني فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ و لا نَبِيٌّ مُرسَلٌ؛ که صوفیّه بدان استناد می‌کنند و مؤلّفِ اللّؤلؤ المرصوع دربارهٔ آن گوید: «يَذكُرُهُ الصّوفيّةُ كثيراً و لَمْ أَرَ مَنْ نَبَّهَ عَلَيْهِ و مَعناهُ صَحيحٌ وَ فيهِ إيماءٌ إِلىٰ مَقامِ الإستِغراقِ باللِّقاءِ ليُعَبَّرَ عَنْه بِالْمَحْوِ وَ الْفَناءِ». (أحاديث و قصصِ مثنوی، ص ۱۵۲؛ با اندکی تلخیص).

دربارهٔ حدیثِ یادشده همچُنین نگر: کشف الخفاء، ط. خالدی، ۲ / ۱٥٦.

همچُنین از برایِ کثرتِ تداول و صُوَرِ مذکورِ آن نزدِ صوفیان، نگر: فرهنگِ مأثوراتِ متونِ عرفانی، ص ٤٥٢، ش ٥٤٠ ـ ٥٤٣.

۵) و محرمِ خلوت‌خانهٔ / تنها در «ن» آمده است. در «م» و «ر» نیست.

۶) مَلِيكٍ / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

۷) قرآنِ کریم، س ٥٤، ی ٥٥.

۸) آنست / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۹) محنت / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: محبّت.

۱۰) خوف / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۱۱) اللّه / در «م» نیامده است ولی در «ن» و «ر» آمده.

۱۲) ألا / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» آمده.

۱۳) قرآنِ کریم، س ۱۰، ی ٦٢.

را بر ایشان خوفی نیست به‌هیچ‌وجه[۱] و ایشان اندوهناک نمی‌شوند. اگرچه خاطرجمع است که دوست دوستِ خود را عذاب نمی‌کُنَد[۲]، أمّا ایشان خوف دارند چون جزم به ولایتِ[۳] خود ندارند، با آنکه تکالیفِ مُقَرَّبان نه مثلِ دیگرانست[۴].

عَظُمَ الخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ:[۵] بزرگست آفریدگارِ عالم در نُفوس و عُقول و قُلوبِ ایشان ـ یعنی به چشمِ عقل[۶] بزرگیِ إلٰهی را دیده‌اند زیرا که می‌دانند که اوست واجب‌الوجودِ بالذّات متّصف به جمیعِ صفاتِ[۷] کمال ـ، پس ازین جهت[۸] حقیر است غیرِ خدا در نظرهایِ ایشان ـ چون غیرِ او[۹] همگی به نقصِ إمکان و حُدوث مبتلا اند؛ لهذا به لفظِ «خالِق» آورد، چون همه را او آفریده است و قادر است بر إفنا و إعدامِ ایشان و غیرِ او[۱۰] هر چند بزرگ باشند کجا قدرت بر خلقِ پشه‌ای[۱۱] دارند؟! بلکه جمیعِ عقلا إدارک نکرده‌اند صنایعِ إلٰهی که در پشه کار[۱۲] فرموده است[۱۳] و حکمتهایِ خلقتِ

---

۱) به هیچ وجه / چُنین است در «ن». «ر»: هیچ وجه. ضبطِ «م» بروشنی خوانده نمی‌شود و پیدا نیست «به» را دارد یا نه.

۲) نمی‌کُنَد / ضبطِ نص، موافقِ «ر» است. «م»: نمیکنند. «ن» از بُن عبارت را ندارد.

۳) «ولایت» ـ در اینجا ـ یعنی دوست بودن و ولی بودن.

۴) اگرچه خاطر جمع است... دیگرانست / در «ن» از قلم افتاده است.

۵) أعینهم / «ر»: + یعني. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۶) عقل / «ن»: + و قلوب. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۷) صفات / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: الصفات.

۸) ازین جهت / «ر» و «ن»: از اینجمله. ضبطِ نص، بنا بر «م» است.

۹) او / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

۱۰) او / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

۱۱) پشه‌ای / «ر» و «ن»: پشه. ضبطِ نص، بنا بر «م» است.

۱۲) کار / در «ن» آمده است. در «م» و «ر» نیامده است.

۱۳) نظیرِ اینگونه تأمّلات در آفرینشِ پشه و تشبیهِ آن به فیل در معراج السّعاده ي مـلّا ←

آن[1] را از آن جمله آن[2] را به شکلِ فیل آفریده[3] است، و[4] آن را دو پر داده است که فیل را نداده است و خرطومِ او[5] را باقوّت کرده که نفوذ می‌کُنَد در بدنِ فیل و فیل را می‌کُشَد زهرِ او و سرِ خرطومِ او را زهرآلود[6] کرده است که أوّلاً[7] زهر می‌ریزد بر پوست و آن عضو رَخْو و سست[8] می‌شود، و بینائی [ای] او را[9] داده است که در شبهایِ تار مَنافذِ أبدان را می‌بیند، اگرچه در زیرِ لحاف[10] باشد، و چون بدن رَخْو می‌شود خُرطومِ خود را فرومی‌کُنَد در سوراخِ پوست و مانندِ حَجّام می‌مَکَد خون را و با نهایت شوق و میلی که او را هست در خوردنِ خون نهایتِ احتیاط دارد[11] چون می‌دانَد که هر حیوانی[12] از

--- أحمدِ نراقی ـ طابَ ثَراه ـ هم دیده می‌شود (نگر: مِعراج السّعاده، چ هجرت، ص ۱٤۸).
این شیوهٔ تأمّل و تدبّر در آثارِ بس کهن‌تری چـون رسالهٔ تـوحیدِ مُـفَضَّل (بِـحار الأنـوار، ۹۷٤۰/۳) سابقه دارد.

این هم که شیخ محمودِ شبستری در گلشنِ راز می‌گوید:

به أعضا پشّه‌ای همچندِ پیل است به ایما قطره‌ای مـانندِ نـیل است

(مجموعهٔ آثار شیخ محمود شبستری، ص ۷۳)، از رواسبِ همین نگرشهاست.

۱) آن / «ر» و «ن»: او. ضبطِ نص موافقِ «م» است.

۲) را از آن جمله آن / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

۳) آفریده / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ن» است. «ر»: اورده.

۴) و / در «ر» و «ن» نیامده است. ولی در «م» هست.

۵) او / «ن»: آن. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

۶) زهرآلود / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: زهرآلوده.

۷) أوّلاً / «ن»: اولاً. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

۸) و سست / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

۹) او را / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

۱۰) لحاف / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: طاق.

۱۱) دارد / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

خوردن و گزیدنِ او متأثر می‌شود. اگر آدمی إرادهٔ کُشتنِ او می‌کُند پیش از آنکه دست به او رسَد[۱]، هرچند به تعجیل زَنَد، می‌گریزَد که کُشته نشود، و فیل چون از هیچ جانوری خوف ندارد مگر از پشه که در سوراخِ گوشِ او می‌رود، او[۲] را گوشی[۳] متحرّک داده است مانندِ بادزَن که دفعِ پشه از خود بکُند و حیواناتِ دیگر را دُمِ دراز[۴] داده است که پشه و مگس را از خود دفع کُنند. فَسُبْحانَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ.

فَهُمْ وَالجَنَّةُ كَمَن قَد رَآها فَهُم فيها مُنَعَّمُونَ ـ و در أمالی: مُتَّكِئُونَ است[۵] ـ وَ هُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَآها فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ: یعنی در إیمان به بهشت و دوزخ چنانند که گویا بهشت را[۶] دیده‌اند[۷] و در بهشت اند و نعمتهایِ بهشت[۸] را به کار می‌بَرَند[۹] ـ یا[۱۰] بر تختهایِ بهشت تکیه زده‌اند ـ و گویا دوزخ را دیده‌اند و در دوزخ ایشان را عذاب می‌کنند، یا در خوف و رجا درین مرتبه اند، یا در إیمان به هر دو چنانند که گویا هردو را دیده‌اند و در امیدِ بهشت از رحمتِ إلٰهی چنانند که گویا الحال داخلِ بهشت شده‌اند و در خوفِ جهنّم

ـ ۱۲) حیوانی / «ن»: حیوان. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

۱) رسد / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: برسد.

۲) او / «ن»: آن. ضبطِ نص، موافق با «م» و «ر» است.

۳) گوشی / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: گوش.

۴) دراز / در «ن» و «م» آمده است. ولی در «ر» نیامده.

۵) است / در «م» هست ولی در «ر» و «ن» نیامده.

۶) را / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده.

۷) دیده‌اند / در «م» بروشنی خوانده نمی‌شود.

۸) بهشت / در «م» و «ر» هست ولی در «ن» از قلم افتاده.

۹) به کار می‌بَرَند / ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: در کار می‌برند.

۱۰) یا / «ن»: تا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

به سببِ أعمالِ قبیحه چنانند که گویا ایشان را عذاب[۱] می‌کنند در دوزخ. با آنکه به مرتبهٔ عِلْم‌الیَقین، بلکه عَیْن‌الیَقین، بلکه حَقّ‌الیَقین رسیده‌اند، خوف از ایشان زایل نشده[۲]:

نزدیکان را بیش بود حیرانی ، کایشان[۳] دانند سیاستِ سلطانی[۴]

و این معنی أظهر است که إشاره به هر دو[۵] باشد و إشاره باشد[۶] به آنکه هرچند[۷] قُرب بیشتر است خوف و رجا بیشتر است.

قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ: دلهایِ ایشان همیشه اندوهناکست از خوفِ عذابِ إلٰهی[۸] یا خوفِ تقصیر در عبادت و طاعت هرچند بسیار کنند یا خایفند[۹] که مبادا مقبولِ درگاهِ[۱۰] إلٰهی نباشد کَما قالَ[۱۱] اللّهُ[۱۲] تعالی: «وَالَّذِینَ یُؤْتُونَ[۱۳] مَا آتُوا[۱۴] وَ[۱۵] قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ»[۱۶] یعنی

---

۱) عذاب / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۲) نشده / «ن»: + بیت. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۳) کایشان / «ن»: که ایشان. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۴) این بیت که در بعضِ دیگر متونِ کهنِ فارسی نیز آمده، به گزارشِ صاحبِ أسرار التّوحید بر زبانِ شیخ أبوسعیدِ أبوالخیر رفته است؛ و شاید از همو باشد. نگر: أسرار التّوحید، تصحیحِ شفیعیِ کدکنی، ص ۲۹۸ و ۷۹۶.

۵) هر دو / «ن»: + بوده. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۶) و إشاره باشد / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

۷) هرچند / «ر»: + به. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۸) إلٰهی / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۹) خایفند / ضبطِ نص موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: خائفند.

۱۰) درگاه / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۱) کما قال / در «ر» مُکَرَّر نوشته شده است.

۱۲) اللّه / در «ن» و «ر» آمده ولی در «م» نیامده است.

۱۳) یؤتون / «ن»: یؤمِنُونَ. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

۱۴) اتَوا / «ن»: اتَوْا. «ر»: اتو. ضبطِ نص، موافق است با «م».

رستگار اند[۱] جمعی[۲] که عبادات و طاعات می‌کنند و دلهایِ ایشان خایف است از عدمِ قبول از جهت عدمِ شرایط مثلا در نماز چهارهزار حدّ است و چهارهزار باب دارد از أبوابِ فیض و رحمت که می‌باید آن درها[۳] را بر خود بگشایند و حُدودش را بدانند.[۴] یک حَدَّش إخلاص است؛ یکی حضورِ قلب است، و هردو مانندِ إکْسیرِ أحْمَر[۵] نافع و نایاب است[۶]؛ و عَلیٰ هٰذَا الْقِیاس سایرِ حدودش و سایرِ عبادات.

وَ شُرورُهُمْ مَأْمُونَةٌ: یعنی: بدیهایِ ایشان مأمون است یعنی خاطر جمع است که بد

← ۱۵) و / در «ن» از قلم افتاده است. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

← ۱۶) قرآنِ کریم، س ۲۳، ی ۶۰.

۱) رستگار اند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: رستکارانند.

۲) جمعی / «ن»: جماعتی. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

۳) درها / چُنین است در «ن». «م»: در. «ر» از بُن ندارد.

۴) «قالَ الرِّضا ـ عَلَیْهِ السَّلامُ ـ: الصَّلاةُ لَها أَرْبَعَةُ آلافِ بابٍ» (کتابُ مَن لایَحضُرُهُ الفَقیه [متن و ترجَمه]، نشرِ صدوق، ۱/ ۲۸۵، ش ۵۹۸).

«قالَ الصّادِقُ ـ عَلَیْهِ السَّلامُ ـ: الصَّلاةُ لَها أَرْبَعَةُ آلافِ حَدٍّ» (کتابُ مَن لایَحْضُرُهُ الفَقیه [متن و ترجَمه]، نشرِ صدوق، ۱/ ۲۸۵، ش ۵۹۹).

نیز نگر: مناقب آلِ أبی‌طالب ـ علیهم‌السّلام ـ، ابن شهرآشوب السَّرَویّ المازندرانیّ، تحقیق: یوسف البقاعی، بیروت: دار الأضواء، ۴/ ۲۷۱.

از برایِ تفسیرِ مُحْتَمَلِ «باب» و «حَد» در این مقام، نگر: أسرار الصّلاة، الحاج میرزا جواد المَلِکیّ التَّبریزی، تحقیق محسن بیدارفر، ص ۱۵۵.

۵) «إکسیرِ أحمر» تعبیری است نظیرِ «کبریتِ أحمر».

دربارهٔ «کبریتِ أحمر» ـ که نمادِ بیانِ هرچیزِ بغایت نادر و کمیاب است ـ، نگر: اندوختهٔ خداوند، ص ۱۹۹.

۶) نایاب است / «ن»: نایابند. ضبطِ نصِّ ما، موافقِ «م» و «ر» است.

نمی‌کنند هرچند بد نماید و واجب است که مَهْما أَمْکَن حَمل بر بد نکُنند یا[۱] مردمان از شرِّ ایشان ایمن اند چون ایشان بد نمی‌کنند چه جایِ آنکه به دیگری ضَرَر رسانند.

وَ أَجْسادُهُمْ نَحِیفَةٌ: و بدنهایِ ایشان از خوفِ إلهی و کثرتِ ریاضت و مُجاهده[۲] ضعیف و نحیف شده[۳] است.

وَ حاجاتُهُمْ[۴] خَفِیفَةٌ: و حاجتهایِ ایشان سَبُکست؛ چون ترکِ دنیا کرده‌اند و به قلیلی از خوردن و پوشیدن راضی شده‌اند، حاجتی ندارند.

وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِیفَةٌ: و نُفوسِ ایشان باعفَّت است؛ در بَطْن و فَرْج متوجّهِ شبهات نمی‌شوند، چه جایِ محرّمات، بلکه مُباحات را به قدرِ ضروری بر خود حلال می‌دانند، چون دنیا مُردار است و آن در حالتِ اضطرار حلال است و به قدرِ ضرورت[۵] می‌خورند و می‌پوشند.

و در أمالی این[۶] نیز هست: و مَؤُونَتُهُمْ[۷] مِنَ الدُّنْیا عَظِیمَةٌ یعنی هرچند حاجاتِ[۸] ایشان سَبُکست[۹] و به سببِ[۱۰] عفّت از دنیا بهره‌ای[۱۱] ندارند أمّا آنچه از دنیا از جهتِ

---

۱) یا / «ن»: با. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر».

۲) مجاهده / چُنین است در «م» و «ر». «ن»: مجاهد.

«ر»: + نفس. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

۳) شده / در «ر» و «م» هست ولی در «ن» نیامده.

۴) حاجاتُهُمْ / «ن»: حاجَتُهُمْ. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۵) قدر ضرورت / «ر»: قدرت. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۶) این / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» هست.

۷) مَؤُونَتُهُمْ / «م»: مَؤنَتُهُم؛ «ر»: مؤنهم؛ «ن»: مَؤُنَتهم.

۸) حاجات / «ن»: حاجت. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۹) سبکست / «ر»: سیکست. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۱۰) به سبب / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.

آخرت بَرمی‌دارند بهره‌ای[۱] عظیم و بزرگ است چون همیشه سرمایهٔ عمر را صرفِ طاعت و عبادت می‌کنند و لمحه‌ای[۲] آن را ضایع نمی‌کنند و اگر قلیلی صرفِ خیرات کنند، آن کثیر[۳] است نزدِ حق[۴] تعالیٰ.

صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً[۵] أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً: صبر نمودند و شکیبائی پیش گرفتند[۶] در چند روزی کوتاه که آن أیّامِ عمر است که در عقبِ آن است راحتِ درازِ أبدی و صبر بر بلاها کردند[۷] و بر مشقّتِ طاعت و عبادت و ترکِ معصیت[۸]. و شکّی نیست که أیّامِ دنیا هر چند بسیار باشد نزدِ أیّامِ آخرت کوتاهست زیرا که[۹] یک روزش پنجاه هزار سال است و[۱۰] روزهایِ بهشت روزی هزارسالست و مدّتش[۱۱] أبدالأباد است که هرگز مُنقَضی نشود[۱۲].

تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ: تجارتی سودمند مُیَسَّر نمود از جهتِ ایشان پروردگارِ

← ۱۱) بهره‌ای / «م»: بهره. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «ر».

۱) بهره‌ای / «م» و «ن»: بهره. ضبطِ نص، موافق است با «ر».

۲) لمحه‌ای / «ر» و «م»: لمحه. ضبطِ نص موافق است با «ن».

۳) کثیر / ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «م» است. «ن»: کبیر.

۴) حق / ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «ن» است. «م»: خدای.

۵) قَصِيرَةً / در هامشِ «م» آمده است: «قِصارًا ل»

۶) پیش گرفتند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نمودند بر بلاها و بمشقّت طاعت و عبادت و ترک معصیت.

۷) کردند / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ر»: کرده‌اند. «ن» عبارت را فاقد است.

۸) و صبر بر بلاها... ترکِ معصیت / در «ن» نیامده است.

۹) زیرا که / در «م» و «ن» نیست ولی در «ر» آمده است.

۱۰) و / «ر»: + در. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۱۱) مدّتش / در «ر» و «م» نیامده ولی در «ن» آمده است.

۱۲) نشود / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نمیشود.

ایشان یا[1] پروردگارِ[2] کریم. و آن تجارت آنست که حق ـسُبْحانَهُ و تَعالیٰـ فرموده است که: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»[3]: بدرستی که حق ـسُبْحانَهُ و تَعالیٰـ از مؤمنان خرید جانهایِ ایشان و مالهایِ ایشان را به[4] آنکه در عوض بهشت به ایشان دهد. دیگر فرمود که: کیست که[5] قرض دهد به خداوندِ عالَمیان قرضی[6] نیکو تا مُضاعَف گرداند آن را به أضعافِ بسیار[7]. و أمثالِ این آیات و أخبار بسیار وارد شده است که أعمالِ صالح[8] را تجارت نامیده[9] از رویِ ملاطفت و إحسان با بندگان.

أَرادَتْهُمُ[10] الدُّنْيا وَ لَمْ يُرِيدُوها وَ أَسَرَتْهُمْ فَفَدَوْا[11] أَنْفُسَهُمْ مِنْها: إراده کرد ایشان را دنیا و ایشان طلبِ دنیا نکردند چنانکه مُشاهَد[12] است که جمعی که زهدِ حقیقیِ واقعی دارند مردمان از جهتِ ایشان آلاف و أُلوف می‌بَرَند و ایشان قبول نمی‌کنند و دنیا ایشان

---

۱) پروردگارِ ایشان یا / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

۲) پروردگار / «ن» و «ر» چُنین است. «م»: پروردگاری.

۳) قرآنِ کریم، س ۹، ی ۱۱۱.

۴) به / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: با.

۵) که / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» هست.

۶) قرضی / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: قرض.

۷) «مَن ذا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضٰعِفَهُ لَهُ أَضْعافًا كَثِيرَةً...» (قرآنِ کریم: س ۲، ی ۲٤۵).

نیز نگر: س ۵۷ ی ۱۱.

۸) صالح / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: صالحه.

۹) نامیده / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: نامیده‌اند.

۱۰) أرادتهم / ضبطِ نص، موافق است با «م». «ن»: إرادَتهم. در «ر» حرَکتگذاری نشده است.

۱۱) فَفَدَوْا / «ر»: ففدوا. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن».

۱۲) مُشاهَد / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: مشاهده.

را أسیرِ مَحبَّت[۱] خود کرد و ایشان فدا دادند[۲] و خود را خریدند. و «فدا»[۳] ریاضات[۴] و مجاهداتیست که[۵] به جا آوردند تا[۶] محبّتِ دنیا که در قلوبِ ایشان جا کرده بود و ایشان را أسیرِ خود ساخته[۷] بود، از دستِ او خلاص شدند به فضلِ إلٰهی.

و در أمالی این عبارت نیز هست که: دنیا طلب کرد ایشان را مانندِ سواری که[۸] از عقبِ او[۹] سوارِ دیگر بتازد که خود را به او رساند[۱۰] او[۱۱] مردانه تاخت که آن[۱۲] دشمن به او نرسید[۱۳].

أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُّونَ[۱۴] أَقْدَامَهُمْ تَالُونَ لِأَجْزَآءِ الْقُرانِ يُرَتِّلُونَهُ[۱۵] تَرْتِيلًا (الخ)؛ أمّا کارِ

---

۱) محبّت / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: محنت.
۲) ایشان فدا دادند / «م» چُنین است. «ن»: ایشانرا فدا داند. «ر» عبارت را ندارد.
۳) فدا / «م» چُنین است. «ن»: فداء. «ر» عبارت را ندارد.
۴) کرد و ایشان فدا دادند... ریاضات / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «م» ضبط شد. تفاوتهایِ «ن» نیز پیشتر بیامد.
۵) مجاهداتیست که / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: مجاهد اینست.
۶) تا / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: یا.
۷) ساخته / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: کرده.
۸) خلاص شدند... سواری که / بنا بر «م» و «ن» ضبط شد. در «ر» از قلم افتاده است.
۹) او / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: آن.
۱۰) رساند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: برساند.
۱۱) او / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: و.
۱۲) آن / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: او.
۱۳) نرسید / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نرسد.
۱۴) فَصَافُّونَ / «م»: فَصَافُون. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «ر».
۱۵) يُرَتِّلُونَهُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: يُرَتِّلُون.

ایشان در شب آنست که بر پا[۱] ایستاده‌اند و نـمازِ شب مـی‌کُنند و در نـمازهایِ شب أجزآءِ[۲] قرآن را می‌خوانَند بعد از حمد و بثانّی[۳] و تفکّر می‌خوانند[۴] و خود را به اندوه و حُزن می‌دارند و استخراج می‌کُنند از قرآن دوایِ[۵] دردهایِ[۶] خود را. پس اگر دردِ[۷] ایشان خوفِ عظیم باشد، به آیاتِ رجا دوا می‌کُنند، و اگر رجا[۸] غالب باشد، آیاتِ وعید را ملاحظه می‌نمایند، چنانکه حق[۹] ـ سُبْحانَهُ و تَعالیٰ ـ[۱۰] فرموده است که قرآن شفایِ دردهایِ سینه‌ها[۱۱] و دلها است[۱۲]؛ و اگر شبهه‌ای[۱۳] غالب باشد به[۱۴] بَراهینِ ساطعهٔ قرآنی رفعِ[۱۵] شبهات می‌کُنند. پس چون می‌رسند به آیه‌ای[۱۶] که در آن باشد أسبابِ

---

۱) پا / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: پای.

۲) أجزآءِ / ضبطِ نص، موافقِ «ن» و نیز «م» است. «ر»: اجزای.

۳) بثانّی و / در «م» چُنین است. «ر»: ثنا و پا. «ن»: ثنای و.

۴) می‌خوانند / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: می‌کنند.

۵) دوای / «ن»: دواهای؛ «م»: دواء. ضبطِ نص، بنا بر «ر» است.

۶) دردهای / ضبطِ نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: دردهاء.

۷) درد / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: در دل.

۸) رجا / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۹) چنانکه حق / در «ر» چُنین است. «ن»: چنانچه حق. «م» مخدوش است و مقروء نیست.

۱۰) و تَعالیٰ / در «ر» و «ن» هست ولی در «م» نیامده است.

۱۱) دردهایِ سینه‌ها / ضبطِ نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: دردها و سینهای.

۱۲) در قرآنِ کریم (س ۱۰، ی ۵۷) می‌فرماید:

«یٰأَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِن رَبِّکُمْ وَ شِفَآءٌ لِمَا فِی الصُّدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ».

۱۳) شبهه‌ای / «ن» و «ر»: شبهه. «م»: شبههٔ.

۱۴) به / در «ن» نیست. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۵) رفع / در «ن» و «م» چُنین است. «ر»: دفع.

۱۶) آیه‌ای / «م»: آیه. ضبطِ نص، موافق است با «ر» و «ن».

شوق از رویِ طمع در اَلطافِ اِلٰهی مایل می‌شوند و نُفوسِ ایشان مشرف می‌شود به آن آرزویِ شوق و گمانِ ایشان آنست که آن نعمت در برابرِ ایشانست و چون به آیهٔ خوف می‌رسند گوشهایِ[۱] دلهایِ[۲] خود را به آن آیه می‌اندازند و چشمهایِ خود را به آن طرف می‌کنند و بدنهایِ ایشان می‌لرزد و دلهایِ ایشان می‌طَپَد و گمان می‌کُنند[۳] که صدا و فریادِ جهنّم در بیخِ گوشهایِ[۴] ایشان است[۵] تا بر پاها[۶] ایستاده‌اند قرآن با تدبّر[۷] می‌خوانند پس کج شده[۸] به رُکوع می‌روند و به بزرگی یاد می‌کنند خداوندِ بزرگوارِ عظیم‌الشّان را[۹] به بسیارگفتنِ «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» و بعد از آن به سَجده می‌روند و بر زمین می‌گُذارَند پیشانیها و دستها و زانوها و سرانگشتانِ پاها را و آبِ دیده‌هایِ ایشان جاریست بر رویهایِ[۱۰] ایشان و گریه و زاری می‌کنند که حق ـ سُبْحانَهُ و تَعالیٰ ـ ایشان را از آتشِ جهنّم خلاص نماید.

و اَمّا در روز، مُتَّقیان عُقَلا[۱۱] اند یا صاحبانِ حِلْم و بُردباری و دانشمندانند[۱۲]

---

۱) گوشهای / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: گوشها و.

۲) دلهای / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: دل.

۳) و بدنهای ایشان... گمان می‌کنند / در «ن» از قلم افتاده است.

۴) گوشهای / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: گوش.

۵) است / در «ر» نیست. بنا بر «م» و «ن» ضبط شد.

۶) پاها / ضبطِ نص، با «م» و «ر» موافق است.

«ن»: پای.

۷) تدبّر / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن». «ر»: تدبیر.

۸) شده / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۹) عظیم‌الشّان را / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: عظیم را ایشان.

۱۰) رویهای / «ن» چُنین است. «م» و «ر»: روهای.

۱۱) عُقَلا / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: عقلاء.

و نیکوکاران و پرهیزکاران‌اند[۱]. ترسِ اِلٰهی ایشان را گداخته است مانندِ تیر اگر کسی[۲] نظر کند به ایشان گمان می‌کند[۳] که بیماراند[۴] و حال آنکه بیماری ندارند یا می‌گوید که دیوانه‌اند[۵] و حال آنکه چیزی بزرگ[۶] ایشان را دیوانه کرده است و آن مَحَبَّتِ اِلٰهی است که به منزلهٔ مَجذوبان شده‌اند و در مقامِ عشق متحیّر شده‌اند.

و در اَمالی این فقرات موجود است که هرگاه تفکّر می‌کُنند در عظمت و بزرگیِ اِلٰهی و تسلّطِ او بر عالَمیان و سختگیریِ[۷] او بر فاسقان و ظالمان و کافران با آنچه در پیش دارند از یادِ مرگ و بلاهایِ روزِ قیامت[۸] دلهایِ[۹] ایشان ترسان و لرزان می‌شود[۱۰] و عقلهایِ ایشان حیران[۱۱] بلکه زایل می‌شود و چون شوق بر ایشان غالب می‌شود مبادرت می‌نمایند به اَعمالِ صالح و راضی نمی‌شوند از اَعمالِ خود به عملِ قلیل، بلکه مَردانه شب و روز در کار اند و لَمحه‌ای[۱۲] فارغ نیستند و هرچند اَعمالِ بسیار می‌کنند آن

← ۱۲) دانشمندانند / «ن»: دانشمندان.

۱) و پرهیزکارانند / در «م» چُنین است. «ر»: و پرهیزکاران. در «ن» نیامده است.

۲) کسی / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده.

۳) می‌کند / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: می‌کنند.

۴) بیمارانند / در «ن» و «ر» چُنین است. «م»: بیماراند.

۵) و حال آنکه... که دیوانه‌اند / در «ر» از قلم افتاده است. بنا بر «م» و «ن» ضبط شد.

۶) بزرگ / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بزرکست.

۷) سختگیری / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن». «ر»: سخط گیری.

۸) قیامت / «ر»: + و. این افزونه در «ن» و «م» نیست.

۹) دلهای / «ر»: + و دلهای. پیداست سهوًا تکرار شده است.

۱۰) می‌شود / «ن» و «ر» چُنین است. «م» از بُن ندارد.

۱۱) حیران / «م»: + میشود. این افزونه در «ر» و «ن» نیست.

۱۲) لمحه‌ای / «م»: لمحه. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «ر».

را بسیار نمی‌دانند.

فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ: همیشه نُفوسِ خود[۱] را متّهم می‌دانند اگر[۲] عَمَلی کنند یا نَفْسِ ایشان إرادهٔ عبادت کُنَد ایمن نیستند از نَفْس، بلکه می‌گویند: البتّه[۳] نَفْس إرادهٔ ریا دارد یا مطلوبش آنست که مرا به عُجْب مبتلا کُنَد وَ آن عَمَل را با شرایط به جا می‌آورَند با احتیاطِ تمام.

وَ مِنْ أَعْمالِهِمْ مُشْفِقُون[۴]: و از أعمالِ خود ترسانند و[۵] أمّا أعمالِ بد را که کرده‌اند هرچند[۶] توبه کرده باشند می‌گویند که شاید[۷] شرایطِ توبه متحقّق نباشد و أمّا أعمالِ خیر که کرده‌اند خایفند[۸] که مبادا شُروطَش متحقّق نباشد: از آن جمله حق ـ سُبْحانَهُ وَتَعالیٰ ـ فرموده است که: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»[۹]: بدرستی که حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَقَدَّس ـ قبول نمی‌کُنَد أعمالِ خوب را مگر از مُتَّقیان؛ و مُتَّقیان جمعی‌اند که این صفات داشته باشند و ما این صفات را، بلکه یک صفت ازین صفات را[۱۰]، نداریم.

إن زُکّیَ أَحَدُهُمْ(الخ)[۱۱]: اگر کسی یکی[۱۲] از ایشان را به نیکی و پاکی یادکُنَد و گوید[۱۳]

---

۱) خود / در «ن» از قلم افتاده. ولی در «م» و «ر» هست.

۲) اگر / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: که.

۳) البتّه / «ن»: + که. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۴) مُشفِقون / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: مُشفِعُونَ.

۵) و / در «م» نیامده است ولی در «ن» و «ر» آمده.

۶) هرچند / «ن»: + که. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۷) که شاید / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: شاید که.

۸) خایفند / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. / «ن»: خائفند. در «ر» حرفِ سوّم بی‌نقطه و نشان کتابت شده.

۹) قرآنِ کریم، س ۵، ی ۲۷.

۱۰) را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۱) الخ / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

که: فلانی صالح یا عابد یا[۱] ولی‌ست، می‌ترسد[۲] که مبادا او را عُجْبی[۳] حاصل شود از گفتهٔ ایشان؛ پس می‌گوید که: من داناترم به نفسِ خود از دیگران، بسیاری از گناهان و عیوبِ خود را می‌دانم که دیگری بران[۴] مطّلع نیست و بسیاری از عیوب دارم که خداوندِ من به آن[۵] داناتر است از من، بلکه بسیار است که من أصلا نمی‌یابم و حق ـسُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ[۶] وَ تَقَدَّس ـ می‌داند. خداوندا! مرا بهتر ازان کُن[۷] که ایشان می‌دانند و[۸] مؤاخَذ مساز و بر من مگیر از آنچه ایشان مدحِ من[۹] می‌کنند و بیامرز از[۱۰] گناهانِ من آنچه[۱۱] را ایشان نمی‌دانند. بدرستی که توئی که دانائی به هر پوشیده و پوشانندهٔ عیبهائی.

پس از جملهٔ علاماتِ هریک از[۱۲] متّقیان، آنست که اگر نظر کنی به یکی از ایشان.

← ۱۲) کسی یکی / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

← ۱۳) و گوید / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۱) یا / «ر»: و یا. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن».

۲) می ترسد / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: میترسند.

۳) عُجْبی / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: عجب.

۴) بران / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: برانها.

۵) آن / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: انها.

۶) و تَعالیٰ / در «م» نیست ولی در «ن» و «ر» هست.

۷) خداوندا! مرا بهتر ازان کُن / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۸) و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۹) مدحِ من / ضبطِ نص، بنا بر «م» است. «ن»: مدح؛ «ر»: بر من مدح.

۱۰) از / «ر»: ان. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن».

۱۱) آنچه / «ن»: + آن. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۱۲) هر یک از / ضبطِ نص، بنا بر «ن» است. «ر»: یکی از. «م» از بُن ندارد.

تَرىٰ لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ: می‌بینی که در دینِ[۱] خود مردانه ایستاده‌اند و به سببِ تشکیکاتِ مُشَکِّکان[۲] سُست نمی‌شوند.

وحَزْمًا فِي لِينٍ: و دوراندیشی دارند و احتیاط می‌نمایند به هموارى. مثلاً[۳] اگر کسی با او[۴] طرحِ دوستی اندازد می‌باید[۵] که ازو ایمن نباشد[۶]، گاه باشد که دشمن باشد[۷] و قصدِ هلاکِ او داشته باشد. پس حزم و احتیاط آنست که نزدیکی کند و[۸] باحتیاط[۹] باشد با[۱۰] هموارى.

وَ إيمَانًا[۱۱] فِي يَقِينٍ: و ایمان دارند[۱۲] از رویِ یقین، نه از رویِ تقلید.

و یقین سه مرتبه دارد: یکی «عِلْمُ‌الیَقین» که به دلایل و براهین[۱۳] اعتقاداتِ خود را درست کرده باشد[۱۴]. دوم[۱۵] «عَیْنُ‌الیَقین» که گویا خدا و رسول و ائمه را[۱۶] ـ صَلَواتُ اللّٰهِ

---

۱) دین / در «ر» از قلم افتاده است. در «م» و «ن» هست.

۲) مشکِّکان / «ن»: مشککات. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۳) به هموارى مثلاً / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ر» و «ن»: مثلا بهموارى.

۴) کسی با او / «ر»: با او کسی. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن».

۵) می‌باید / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن». «ر»: میبرباید.

۶) نباشد / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: باشد.

۷) که دشمن باشد / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

۸) و / در «ر» نیامده است. در «م» هست. در «ن» هم که عبارت از بُن جا افتاده.

۹) آنست که... باحتیاط / در «ن» نیامده.

۱۰) با / ضبطِ نص، بنا بر «م» است. «ن»: در. «ر»: و.

۱۱) إیمانًا / «ر»: ایمان. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۱۲) دارند / «ن»: چنین است. «م» و «ر»: دارد.

۱۳) براهین / «ر»: + و. این افزونه در «م» نیامده.

۱۴) باشد / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۵) دوم / ضبطِ نص، بنا بر «م» است. «ر» و «ن»: دویم.

عَلَیْهِم ـ با معجزات دیده است بلکه بیند، و یقینِ او مانندِ یقینِ کسی باشد که به معاینه دیده باشد. و سیم «حَقّ‌الیَقین» است که همیشه با خداست و لمحه‌ای[۱] از و غافل نیست در مَقْعَدِ صِدق[۲]، و این مرتبهٔ أولیآءالله است و تا[۳] کسی به این[۴] رُتبه[۵] فایز نشود تصوّر نمی‌توانَد نمود.

وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ: و می‌بینی ایشان را که[۶] حریص‌اند در طلبِ علومِ دینیّه[۷] و معارفِ یقینیّه.

و در أمالي ست[۸] که می‌فهمند[۹] هرچه را می‌خوانند و می‌دانند و علمِ ایشان با تعقّل

← ۱۶) أئمّه را / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: ایمّه.

۱) لمحه‌ای / «م»: لمحه. ضبطِ نص، موافقِ «ن» و «ر» است.

۲) «مَقْعَدِ صِدْق» تعبیری است مُتَّخَذ از قرآنِ کریم (س ٥٤ ی ٥٥).

در ترجَمه‌هایِ معاصرِ قرآن، این تعبیرِ وحیانی را به صورتهائی از این دست ترجَمه کرده‌اند: «مقام و منزلتی راستین»، «جایگاهی راستین»، «جایگاهِ صدق»، «نشیمنی راستین»، «نشستگاهی راستین»، و.... لیک به زعمِ این کمترین، ترجَمه‌هائی چون «مکانی پسندیده» (از واعظِ کاشفی در مواهبِ عَلیّه / تفسیرِ حسینی)، «مجلس و نشستنگاهِ صالح و شایسته و مَرضیّ و پسندیده» (از شادروان فیض الإسلام) و «جایگاهی پسندیده» (از آقایِ أبوالقاسمِ پاینده) و «مجلسی شایسته» (از آقایِ طاهريِ قزوینی) درست‌تر است.

چون این بحث حاجت به توضیحِ بیشتر دارد، در اینجا به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

۳) و تا / در «ر» مکرّر نوشته شده است.

۴) به این / در «ن» نیامده است. در «م» و «ر» آمده است.

۵) رتبه / در «م» چُنین است. «ر»: مرتبه. در «ن» نیامده است.

۶) و می‌بینی ایشان را که / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

۷) دینیّه / در «م» از قلم افتاده است ولی در «ر» و «ن» هست.

۸) ست / «ر»: هست. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۹) می‌فهمند / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: فهمند.

است یا با حِلم و بُردباریست[۱] از جاهلان و[۲] کسب می‌کنند علوم[۳] یا روزی را[۴] برِفق[۵] و مُدارا و خایفند[۶] از إسراف و تبذیر در نفقات.

وَ قَصْدًا فِي غِنًى: میانه‌روند در توانگری یا با غنایِ نَفْس یعنی اگر توانگر اند إسراف نمی‌کنند در إنفاق، بلکه وَسَط را رعایت می‌کنند، و اگر زیادتی باشد در راهِ خدا صرف می‌نمایند و آن نیز به وَسَط، یا آنکه در تحصیلِ غنیٰ و توانگری وَسَط را رعایت می‌نمایند[۷] و آن مقدار کسب می‌کنند که معاشِ ایشان به وَسَط بگذرد و تحصیلِ زیادتی نمی‌کنند. و ممکنست که همه[۸] مُراد باشد.

وَ خُشُوعًا فِي عِبادَةٍ: و در عبادتِ إلٰهی باخُشوع اند و دلِ ایشان متوجّهِ[۹] خداوند است با تضرّع و زاری کما قالَ[۱۰] تعالیٰ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»[۱۱] (إلخ): بتحقیق که[۱۲] رستگار اند مؤمنانی که در نمازِ[۱۳] خود باخُشوع اند.

۱) بُردباریست / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بر دوبُاریست.
۲) و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.
۳) علوم / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.
۴) را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.
۵) برفق / ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «ر». «م»: بر وفق.
۶) خایفند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: خائفند.
۷) و آن نیز به وَسَط... رعایت می‌نمایند / در «ن» نیامده است.
۸) همه / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: هم.
۹) متوجّه / «ر»: + با. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
۱۰) قال / «ر»: + الله. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
۱۱) قرآنِ کریم، س ۲۳، ی ۱.
۱۲) که / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.
۱۳) در نماز / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.

وَ تَجَمُّلًا فِي فَاقَةٍ: اگر فقیر اند فقر را زینتِ[۱] خود کرده‌اند و إظهارِ فقرِ خود[۲] به أحَدی نمی‌کُنَند و چُنان سَر می‌کُنَند که کسی که[۳] ایشان را نمی‌شناسد گمان می‌کند[۴] که أغنیا اند و فخر می‌نمایند[۵] به آن[۶] کما قالَ سَیِّدُالبَشَرِ: «اَلْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ أفْتَخِرُ»[۷] با آنکه فرمودند: من بهترین مکوّناتم وَ لا فَخْرَ[۸]، یعنی به این افتخار نمی‌نمایم چُنانکه أکثر گفته‌اند، و بعضی گفته‌اند که[۹] نه[۱۰] از رویِ افتخار می‌گویم[۱۱] بلکه إظهارِ نعمتِ إلٰهی می کنم کما قالَ اللّٰهُ[۱۲] تَعالیٰ: «وَ أمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»[۱۳]، و معنيِ أوّل از عبارت أظْهَر است، و معنيِ

---

۱) را زینت / «ر»: از زینت. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۲) خود / «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۳) که / در «م» آمده ولی در «ر» نیامده است.

۴) می‌کند / در «م» چُنین است. «ن» و «ر»: می‌کنند.

۵) می‌نمایند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نمایند.

۶) به آن / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

۷) یعني: فَقر فَخرِ من است و بدان افتخار می‌نمایم.

«... بدین حدیث... صوفیّه... در کتبِ خود استناد کرده‌اند و در سفینة البحار (طبعِ نجف، ج ۲، ص ۳۷۸) جزوِ أحادیثِ نبوی ذکر شده... [ولی] مؤلّف اللّؤلؤ المرصوع (ص ۵۵) به نقل از ابن‌تیمیّه آن را از موضوعات می‌شمارد.» (أحادیث و قصصِ مثنوی، ص ۱۰٤).

دربارهٔ این حدیث همچُنین نگر: کشف الخفاء، ط. خالدی، ۲ / ۸۰.

دربارهٔ تداولِ این حدیث نزدِ صوفیان نگر: فرهنگِ مأثوراتِ متونِ عرفانی، ص ۳۵۰ و ص ۲.

۸) گویا ناظر است به حدیثِ «أنَا سَیِّدُ ولدِ آدَمَ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ لَا فَخْرَ...» (فیض القدیر، ۳ / ۵۱).

۹) که / در «ر» و «ن» از قلم افتاده ولي در «م» هست.

۱۰) نه / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۱۱) می‌گویم / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نمیکویم.

۱۲) اللّٰهُ / در «ن» و «ر» آمده است ولی در «م» نیامده.

«ن»: + تبارك و. این افزونه در «ر» و «م» نیست.

ثانی معنیِ خوبیست موافقِ واقعْ و لازم نیست که ازین عبارت بیرون آید[۱].

و احتمال دارد که مراد از «تجمّل[۲] در فاقه»، این باشد که اگر فقیر باشد سعی بسیار نمی‌کُنَد[۳] در طلبِ رِزْق[۴] بلکه به قلیلی[۵] قناعت می‌کُنَد و همان قلیل را[۶] به هم می‌رساند چُنانکه منقولست به طُرُقِ[۷] صحیحه از حضرتِ سَیِّدالمُرسَلین ـ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه ـ[۸] که فرمودند: ای مردمان! بدانید که روح‌القُدُس در دلِ من وحی نمود که هیچ نَفْسی نمیرد[۹] تا روزیِ خود را تمام نکُنَد اگر چه دیر[۱۰] آید می‌آید[۱۱] البتّه، فَاتَّقُوا اللّهَ وَأَجْمِلُوا فِی الطَّلَب، پس چون[۱۲] آنچه مُقَدَّر است البتّه می‌رسد پس تقوی را[۱۳] شعارِ خود کنید یا[۱۴] بترسید از حق ـ سُبحانَهُ وَ[۱۵] تعالیٰ ـ و سَعیِ بسیار مکنید در طلبِ رزق و زنهار

← ۱۳) قرآنِ کریم، س ۹۳، ی ۱۱.

۱) دربارهٔ احتمالاتِ مختلف و اختلافِ اندیشیده‌هایِ محدِّثان دربارهٔ «لا فَخْرَ»، نگر: فیض‌القدیر، ۳ / ۵۱.

۲) تجمّل / «ر»: تحمل. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۳) نمی‌کند / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» هست.

۴) رزق / «ن»: + نمیکند. این افزونه در «ر» و «م» نیست.

۵) قلیلی / «ر»: + قانع شد. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۶) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «ن» و «م» هست.

۷) طرق / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: طریق.

۸) صلّی اللّه علیه و آله / در «م» و «ر» چُنین است. «ن»: ص.

۹) نمیرد / «ن» و «ر» چُنین است. «م»: نمی‌میرد.

۱۰) دیر / در «م» از قلم افتاده ولی در «ن» و «ر» هست.

۱۱) می‌آید / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

۱۲) چون / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۳) را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۴) یا / «ر»: تا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

که اگر روزیِ حلال دیر برسد چنان مَکُنید[۱] که از راهِ حرام طَلَب کُنید. پس بدرستی که نمی‌توان رسید به آنچه نزدِ حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ است مگر به طاعت[۲].

و این معنی داخل است در معنیِ أوّل؛ پس آن[۳] أولیٰ باشد با آنکه أظْهَر است.

وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ: و صبر می‌کُنند در سختیها، خواه در بلاها[۴] باشد و خواه در[۵] فعلِ عبادات باشد و خواه در ترکِ مَنْهیّات.

و در أمالی ست که: بر بیچارگان رحمت[۶] می‌نمایند و اگر بخشش کنند در جائی که به موقع[۷] است می‌کنند و[۸] اگر کسب کُنند به رفق و مُدارا می‌کُنند.

و طَلَبًا فِي حَلَالٍ: و طلبِ روزیِ حلال می‌کنند[۹]. ممکنست که طَلَب أَعَـم از کسب باشد و دعا، بلکه نظر به متّقیان[۱۰] أنسَب آنست که أوقاتِ ایشان همگی صرف شود در قُرب إلی اللّه و فِی اللّه و مَعَ اللّه؛ و[۱۱] همین معنی کسب حلال است؛ و حق ـ سُبْحانَه ـ[۱۲] به

← ۱۵) سبحانه و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۱) در طلبِ رزق... چنان مکنید / این بهره در «م» از قلم افتاده ولی در «ر» و «ن» هست.

۲) مقایسه کنید با: کنزالعمّال، ٤ / ١٩ و ٢٠، ش ٩٢٩٠ و ٩٢٨٩؛ و: جامع الأصول، ٤ / ١٠٨، ش «٢١٤٤»؛ و: فیض القدیر، ٣ / ١٩١، ش ٣٠١٢.

۳) آن / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: او.

۴) بلاها / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بلا.

۵) در / «ن»: + ترک. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۶) رحمت / در «ن» و «ر» چُنین است. «م»: مرحمت.

۷) که به موقع / در «ر» مکرّر نوشته شده است.

۸) و / «ر»: + سبب. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۹) و طَلَبًا... می‌کنند / در «ن» و «م» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

۱۰) متّقیان / «ر»: متقای. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۱۱) و / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

وعدهٔ خود وفا می‌فرماید و فرموده است که[1]: وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ[2]. و این شکسته غالبا ازین راه روزی خورده‌ام با جمعی کثیر.

و در أخبارِ معتبره بل الصّحیحه[3] وارد شده است از حضراتِ أئمّهٔ هُدیٰ ـ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ ـ که حق ـ سُبْحانَهُ و تَعالیٰ ـ چُنین مقرّر فرموده است که روزیِ مؤمنان از جائی به ایشان رسد[4] که گمان نداشته باشند[5] خصوصا[6] با ضمِّ تقوی چنانکه آیهٔ کریمه دالّست بر آن.

وَ نَشَاطًا فِي هُدًى:[7] و از جملهٔ علاماتِ[8] متّقیان آن است که دست و پایِ ایشان باز است در أعمالِ خیر کما قالَ[9] تَعالیٰ: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ»[10] یعنی[11]: أمّا کسی که عطا کُند و متّقی باشد از گناهان و تصدیق کُند قولِ خدا و رسول را در وعده‌هایِ[12] نیکو که ـ ثواب باشد ـ پس بزودی آسان می‌کنیم[13]

ـ ۱۲) سبحانه / «ن»: + وتع. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۱) که / در «م» هست ولی در «ر» و «ن» نیامده است.

۲) قرآنِ کریم، س ٦٥، ی ۲ و ۳.

۳) الصّحیحه / «ر»: الصحیحة. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۴) رسد / «ر»: برسد. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۵) باشند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: باشد.

۶) خصوصا / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: خصوصًا. در «ر» نیامده.

۷) خصوصا... هُدًی / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» هست.

۸) علامات / «ر»: اعمال. ضبطِ نص موافق است با «ن» و «م».

۹) قالَ / «ر»: + اللّه. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۱۰) قرآن کریم، س ۹۲، ی ۵ ـ ۷.

۱۱) یعنی / در «ر» آمده است ولی در «م» و «ن» نیست.

۱۲) وعده‌های / «م» و «ر» و «ن»: وعدهای.

بر او أعمالِ صالح را.

و هرچند اعتقادات[۱] راسخ‌تر[۲] است توفیقِ طاعات و عبادات[۳] بیشتر است.

وَ تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ: و اجتناب می‌کُنَند از طمع و آن را گناه می‌دانند: و طمع از خَلْق مذموم است و از خالق مطلوب.

و منقول است از أئمّهٔ معصومین ـ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ ـ که جمیعِ خوبیها جمع شده است در[۴] قطعِ طَمَع از خَلْق[۵] و عزّتِ مؤمنان در[۶] استغنایِ ایشان است و قطعِ طَمَع[۷]،

ـ ۱۳) می‌کنیم / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: میکنم.

۱) اعتقادات / «ر»: اعتقاد. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن».

۲) راسخ‌تر / ضبطِ نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: راسختی.

۳) طاعات و عبادات / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ر» و «ن»: عبادات و طاعات.

۴) در / ضبطِ نص، موافق با «م» و «ر» است. «ن»: از.

۵) «... عَنِ الزُّهْرِيِّ قالَ: قالَ عليُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ـ عَلَيْهِمَا السَّلامُ ـ:
رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فى قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فى أَيْدِى النّاسِ.» (أصولِ کافی، با ترجَمه و شرحِ آیة اللّٰهِ کَمَره‌ای، ط. أسوه، ۲٤٤/٥ [«باب الطَّمَع» ح ۳]).
و: «قالَ أَميرُالْمُؤْمِنينَ ـ عَلَيْهِ السَّلامُ ـ فى وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ ـ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ ـ: ... وَإِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَجْمَعَ خَيْرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمّا فى أَيْدِى النّاسِ...» (کتابُ مَن لایحضُرُهُ الْفَقیه [متن و ترجَمه]، نشرِ صدوق، ٦/ ۳۲٤ ـ ۳۳٥).

۶) در / «ر»: از. ضبطِ متن، بنا بر «م» و «ن» است.

۷) «... عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ ـ عَلَيْهِ السَّلامُ ـ قالَ:
شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيامُ اللَّيْلِ، وَ عِزُّهُ اسْتِغْناؤُهُ عَنِ النّاسِ.» (أصولِ کافی، با ترجَمه و شرحِ آیة اللّٰهِ کَمَره‌ای، ط. أسوه، ٤۳۸/٤ [«بابُ الإستغناءِ عَنِ النّاس» ح ۱.]).
و: «... عَنْ عَبْدِالْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قالَ: سَمِعْتُ أَباعَبْدِاللّٰهِ ـ عَلَيْهِ السَّلامُ ـ يَقُولُ:
... وَ الْيَأْسَ مِمّا فى أَيْدِى النّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فى دِينِهِ،...» (همان، همان ط. همان ج، ص ٤٤۰ [همان باب، ح ٤].) ←

و اگر کسی خواهد که هر دعائی که کُنَد مستجاب شود باید که قطعِ طمع از خلق بکُنَد و از ایشان امید[۱] نداشته باشد و امیدِ[۲] او از حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ باشد و بس؛ و هرگاه این معنی واقع شود از عبد البتّه هرچه ازو طَلَب کُنَد کرامت می‌فرماید.[۳]

و در أمالی مذکور است[۴] که: نیکوئی[۵] می‌کُنَد با همه کس یا با والدَیْن[۶] و بر آن مستقیم است و هر چه نَفْسَش می‌خواهد[۷] چشمِ خود را از آن بر هم می‌گذارَد که مبادا شهوتی در قلبِ او به هم رسَد و[۸] اگر نادانی او را مدح و ثنا گوید بدیهایِ[۹] خود را

← و: «... عَنْ نَجْمِ بْنِ خَطِیمِ الْغَنَوِیِّ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ـ عَلَیْهِ السَّلامُ ـ قالَ:
الْیَأْسُ مِمّا فِی أَیْدِی النّاسِ عِزُّ الْمُؤْمِنِ فِی دِینِهِ، أَوَ ما سَمِعْتَ قَوْلَ حاتِمٍ:
إِذا ما عَزَمْتُ الْیَأْسَ أَلْفَیْتُهُ الْغِنیٰ إِذا عَرَّفَتْهُ النَّفْسُ، وَ الطَّمَعُ الْفَقْرُ»
(همان، همان ط.، همان ج، ص ٤٤٢ [همان باب، ح ٦]).

۱) امید / «ن»: امّید. ۲) امید / «ن»: امّید.

۳) «... عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیاثٍ قالَ: قالَ أَبُوعَبْدِاللّهِ ـ عَلَیْهِ السَّلامُ ـ:
إِذا أَرادَ أَحَدُکُمْ أَنْ لایَسْأَلَ رَبَّهُ شَیْئاً إِلّا أَعْطاهُ، فَلْیَیْأَسْ مِنَ النّاسِ کُلِّهِمْ وَ لا یَکُونُ لَهُ رَجاءٌ إِلّا عِنْدَ اللّهِ فَإِذا عَلِمَ اللّهُ ـ عَزَّ و جَلَّ ـ ذٰلِکَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ یَسْأَلِ اللّهَ شَیْئاً إِلّا أَعْطاهُ.» (أُصولِ کافی، با ترجمه و شرحِ آیة اللّهِ کمره‌ای، ط. أسوه، ٤/ ٤٤٠ [«بابُ الإستغناء عن النّاس» ح ۲]).
و: «... عَنِ الزُّهرِیِّ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ـ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِما ـ قالَ:... وَ مَنْ لَمْ یَرْجُ النّاسَ فی شَیْءٍ وَ رَدَّ أَمْرَهُ إِلَی اللّهِ ـ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فی جَمِیعِ أُمُورِهِ، اسْتَجابَ اللّهُ ـ عَزَّ وَ جلَّ ـ لَهُ فی کُلِّ شَیْءٍ.»
(همان، همان ط.، همان ج، همان ص [همان باب، ح ۳]).

۴) و در أمالی مذکور است / تنها در «ر» آمده است و در «م» و «ن» از قلم افتاده.

۵) نیکوئی / ضبطِ «ن» چُنین است. «م»: نیکویی. «ر»: نیکی.

۶) والدَیْن / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: داء الدّین.

۷) می‌خواهد / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بخواهد.

۸) و / تنها در «ر» آمده است و در «ن» و «م» نیست.

۹) بدیهای / تنها در «ر» آمده و در «م» و «ن» نیامده است.

فراموش نمی‌کُنَد و به گفتهٔ او مَغرور نمی‌شود و همیشه بر خود می‌شمارد أعمالِ قبیحهٔ خود را و همیشه خود را مقصِّر می‌دانَد.

یَعْمَلُ الْأَعْمالَ الصّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَیٰ وَجَلٍ: أعمالِ شایستهٔ درگاهِ إلٰهی مـی‌کُنَد و حـال آنکه[1] خایف است که مبادا[2] مقبول نباشد به سببِ عدمِ تقوی یا عدمِ حصولِ شرایـطِ قبول که[3] سابقا گذشت.

وَ مِنْ أَعْمالِهِمْ مُشْفِقُونَ: و مغایرت میانِ هر دو[4] به چند وجه است: یکي آنکه ممکن است که مراد از أعمالِ سابق أعمالِ بد باشد و اینجا أعمالِ خوب[5]؛ و أظْهَر آنست کـه اینجا، وقتِ عَمَل مُراد است که در حینِ کردنِ أعمال خایفند، و در سابق، سابق[6] مراد است یا أعم؛ و احتمالِ تأکید نیز هست؛ یا[7] نقل بالمعني راوی.

یُمْسِي وَ هَمُّهُ[8] الشُّکْرُ وَ یُصْبِحُ وَ هَمُّهُ[9] الذِّکْرُ: چون شب می‌شود همگيِ همّتش[10] آنست[11] که آن شب را[12] به شکرانهٔ نعمتهايِ[13] إلٰهی صرفِ طاعات و عبادات کُنَد و چون

---

۱) آنکه / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

۲) که مبادا /«ر»: + که. این افزونه در «ن» و «م» نیامده است.

۳) که / در «ر» و «ن» آمده است ولی در «م» از قلم افتاده.

۴) هر دو / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

۵) خوب / در «م» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «ر» آمده.

۶) سابق / تنها در «م» هست و در «ن» و «ر» نیامده است.

۷) یا / «م»: با. ضبطِ نص، بنا بر «ن» و «ر» است.

۸) هَمُّهُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: همة.

۹) هَمُّهُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: همة.

۱۰) همّتش / «ر»: همش. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۱۱) آنست / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۱۲) را / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

صبح شود همّت یا کارِ او آنست که به یادِ إلٰهی باشد در آن روز تا[1] شب.

یَبِیتُ[2] حَذِرًا وَ یُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حُذِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ: شب به روز می‌آورَد و با حذر و خوف است و چون روز می‌شود خوشحال است؛[3] ترسان است که مبادا شب را به غفلت بگذرانَد و خوشحال است به سببِ رحمات و تَفَضُّلاتِ إلٰهی در توفیقاتِ طاعات و عبادات. پس اگر گمان کُنَد که او[4] بدونِ توفیق و تأییدِ إلٰهی کرده است عُجْب است و مذموم است[5] و تَقَرُّباتش در طاعات و عبادات لغو است، و اگر عباداتش را[6] محضِ فضلِ إلٰهی دانَد، بلکه اگر نقل کُنَد تا بیانِ نعمتهایِ إلٰهی یا سببِ[7] رغبتِ دیگران شود، محمود است؛ و مدار بر خُلوصِ نیّت است و آن در غایتِ صعوبت است؛

إِنِ اسْتَصْعَبَتْ[8] عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ: اگر نَفْس بر او[9] سرکشی کُنَد در فعلِ طاعات یا ترکِ معاصی که بر نَفْس دشوار است، مُرادِ نَفْس را بر نمی‌آورَد که این[10] أفعال را به جا نیاورَد، بلکه مخالفتِ نَفْس می‌کُند و این أعمال[11] را به جا می‌آورَد؛

← ۱۲) نعمتهای / «ن»: نعمت. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱) تا / «م»: یا. ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «ن» است.

۲) یبیت / «ن»: بَنیتُ. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۳) است / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۴) که او / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: او که.

۵) و مذموم است / در «ر» مُکَرَّر کتابت گردیده است.

۶) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

۷) سبب / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بسبب.

۸) استصعبت / ضبطِ نص، موافق «م» است. «ن» و «ر»: استصعَبَ («ر» بدونِ حرَکَتگُذاری).

۹) او / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: آن.

۱۰) این / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلمِ افتاده است.

و محتمل است[۱] که مُراد این باشد که اگر متّقی إراده کُنَد و نَفْسِ إطاعتِ[۲] او نکُنَد، اگر نَفْس نیز إراده کُنَد بعد ازین مثل آنکه گرسنه یا تشنه شود نان و آبش نمی‌دهد تا بعد ازین اگر إراده بکُنَد نَفْس همراهی کُنَد و تَنبَلی را شعارِ خود نکُنَد؛ و أعم از هر دو گرفتن، أولی است که در اینجا مخالفتِ نَفْس بکُنَد و بعد ازین نیز مخالفتش را ترک نکُنَد.

قُرَّةُ عَیْنِهِ[۳] فِیمَا لَایَزُولُ وَ زَهَادَتُهُ فِیمَا لَایَبْقَ: روشنائیِ[۴] چشمِ مُتَّقی در چیزیست که زوال ندارد و آن صفاتِ کمال است[۵] و أعمالِ صالح، و زهدِ او در چیزیست[۶] که بقا ندارد. رغبتش در بهشت دائم[۷] است و نفرتش از دنیایِ فانیست که به هیچ أحَدی وفا نکرده است.

یَمْزُجُ[۸] الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ:[۹] مُنْضَم می‌گرداند[۱۰] حِلْم را به عِلْم.

چون غالبِ أوقات شیطان[۱۱] برمی‌انگیزانَد جمعی را[۱۲] از جهتِ آزارِ عُلَما به عنوانِ

← ۱۱) أعمال / «ر»: افعال. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۱) محتمل است / «ر»: + این. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

۲) إطاعت / «ر»: طاعت. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۳) عَیْنِهِ / ضبطِ «ر» و «ن» چنین است. «م»: عَینَیه.

۴) روشنائی / «م»: روشنایی. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «ر».

۵) است / در «ر» از قلم افتاده. «م» از بُن عبارت را ندارد. بنا بر «ن» ضبط شد.

۶) در چیزیست که زوال... چیزیست / این بهره در «م» بکلّی از قلم افتاده است. در «ن» هست. در «ر» نیز ـ جُز یک لفظِ «است» که پیشتر مذکور افتاد ـ هست.

۷) دائم / ضبطِ نص، موافقِ «ر» است. «م» و «ن»: دایم.

۸) یَمْزُجُ / «م»: یَمْزَجُ. در «ر» و «ن» حرَکَتگُذاری نشده است.

۹) بِالْعِلْمِ / «ر»: + یعنی. این افزونه در «ن» و «م» نیست.

۱۰) می‌گردانَد / «ر»: می‌کند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۱۱) شیطان / «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

مباحثه و مجادله، اگرچه به‌عنوانِ استفسار از مسئله باشد، و بسیار است که سَفاهت و بی‌خردی[۱] می‌کنند، پس لازم است که عالِمْ حِلْم بوَرزَد و از او بگذَراند و إلّا سببِ ازدیادِ[۲] آزارِ[۳] عالم[۴] می‌شود. لهذا أحادیثِ بسیار[۵] برین[۶] مضمون وارد شده است که عالِم کسی است که با حِلْم و بُردباری[۷] باشد و حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ دوست می‌دارد حلیم را.

و ممکن است که مُراد از «حِلْم»، عقل باشد، یعنی می‌باید که هرچه را بداند نیکو تفکّر[۸] و تعقّل نماید تا علم در دلِ او جا کُنَد و غالبِ أحوالِ علما آنست که علمِ ایشان در کتابِ ایشان است، درین صورت کتاب عالم و فاضل است!!

و در أمالی ست که: ممزوج می‌گرداند حِلْم را به عقل و هرجا[۹] که عقل حکم می‌کُنَد که حِلم خوب است حِلْم می‌وَرزَد، و اگر حِلم ضرر داشته باشد به عقل عَمَل کُنَد؛ می‌بینی او را[۱۰] که دور است از او تَنبَلی و همیشه مردانه می‌کوشد در بندگیِ إلٰهی[۱۱].

← ۱۲) برمی‌انگیزانَد جمعی را / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: جمعی را برمی‌انگیزاند.

۱) بی‌خردی / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: بی‌خودی.

۲) ازدیاد / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

۳) آزار / در «ن» از قلم افتاده ولی در «م» و «ر» هست.

۴) عالم / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: علما.

۵) بسیار / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

۶) برین / «م»: باین. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «ر».

۷) بردباری / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: بردوباری.

۸) تفکّر / «ن»: + کند. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۹) هرجا / «ن» چُنین است. «ر»: هرچه را. «م» از بُن ندارد.

۱۰) او را / در «ن» نیست. ضبطِ نص بنا بر «ر» است. «م» عبارت را از بُن ندارد.

۱۱) و در أمالی ست که... بندگیِ إلٰهی / در «ن» و «ر» (با اختلافاتِ پیشگفته) هست ولی در ←

وَالْقَوْلَ بِالْعَمَلِ: و مخلوط کرده‌است قول را به عَمَل.

و غالب آنست که آنچه دانسته‌اند[۱] به دیگران می‌گویند و خود به آن عَمَل[۲] نمی‌نمایند[۳] و غافلند ازین[۴] آیهٔ کریمه که[۵]: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ»[۶] (اِلخ)[۷]: آیا أمر می‌کُنید مردمان را به خوبی و نیکی و فراموش می‌کُنید[۸] خود را و حال آنکه شما تلاوت می‌کنید کتابِ خدا را[۹]؟ آیا[۱۰] عقل ندارید[۱۱] یا عقلِ خود را به کار نمی‌فرمائید؟ و جائی دیگر فرموده است که: ای مؤمنان! چرا می‌گوئید چیزی را که[۱۲] خود[۱۳] به جا نمی‌آورید، بزرگست گناهِ شما[۱۴] که گوئید و به آن عَمَل نکنید[۱۵].

← «م» از بُن از قلم افتاده است.

۱) دانسته‌اند / «ر»: چُنین است. «م» و «ن»: دانستند.

۲) به آن عمل / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ر»: عمل بان. «عمل» در «ن» نیامده.

۳) نمی‌نمایند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: مینمایند.

۴) ازین / در «م» و «ر» چُنین است. «ن»: از.

۵) که / در «ر» و «ن» نیست. ولی در «م» آمده.

۶) قرآنِ کریم، س ۲، ی ٤٤.

«وَ أَنْتُمْ» در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.

۷) اِلخ / در «م» و «ر» چُنین است. «ن»: الی اخر.

۸) می‌کنید / «ر»: + نفس. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۹) را / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» آمده.

۱۰) آیا / در «ر» و «م» چُنین است. «ن» ندارد.

۱۱) آیا عقل ندارید / در «ن» از قلم افتاده.

۱۲) که / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: و.

۱۳) خود / «ن»: + بدان عمل نمیکنید و انرا. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۱۴) گناه شما / «م» چُنین است. «ر»: شما را. «ن»: خدا بر شما.

۱۵) قرآنِ کریم، س ٦١، ی ۲ و ۳.

تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ[1]: می‌بینی او را که أمَل و دوراندیشیِ او نزدیکست، یعنی کارهایِ خیر را به تعویق نمی‌اندازد.

قَلِيلًا زَلَلُهُ: لغزشِ او اندکست و اگر ازو صغیره[2] صادر شود[3] نادر است و بسیار کم است.

و ممکنست[4] که مراد از قلّت، عدم باشد، چُنانکه متعارف است که می‌گویند[5]: فلانی[6] کم این کارها را[7] می‌کُند یعنی نمی‌کُند.

و در أمالی ست که انتظارِ أجَلِ موعود می‌کشد و همیشه به یادِ خداست و از گناهانِ خود ترسان است و جَهالَت و سَفاهَت و جنگ و جَدَلِ عَبَث نمی‌کُند مانندِ جُهّال[8].

خَاشِعًا قَلْبُهُ: با خشوع و خضوع[9] است دلِ او و همیشه گریان و سوزان است و[10] چشمِ خود را خوابانیده[11] به پیشِ پا نظر می‌کند[12] که مبادا نظر به جائی اندازد که نباید انداخت.

---

۱) أَمَلُهُ / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۲) صغیره / «ر» و «ن» چُنین است. «م»: صغیر.

۳) شود / «م»: میشود. ضبطِ نص، بنا بر «ر» و «ن» است.

۴) و ممکنست / در «ر» مکرّر نوشته شده است.

۵) می‌گویند / «ر»: + که. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

۶) فلانی / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۷) را / در «م» نیامده ولی در «ن» و «ر» آمده است.

۸) جهّال / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

۹) با خشوع و خضوع / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: با خضوع و خشوع.

۱۰) و / در «م» نیامده ولی در «ن» و «ر» آمده است.

۱۱) خوابانیده / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: خَابانیده.

۱۲) به پیش پا نظر می‌کند / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

و هرکه بزرگواری و عظمتِ إلهی را دانست[۱] دلِ او خاشع می‌شود چُنانکه به طُرُقِ متعدِّده منقول است که حضرتِ سَیِّدالأنبیا[۲] ـ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ـ فرمودند کـه[۳]: «مَنْ عَرَفَ[۴] اللّهَ و عَظَّمَهُ[۵] مَنَعَ[۶] فاهُ مِنَ الْکَلامِ»[۷] (إلخ) که هرکه حق ـ سُبْحانَهُ وَتَعالی ـ را[۸] بشناسد و عظمت و جلالِ او را بداند منع می‌کُند دهانِ خود را از گفتنِ هرچه به کار نیاید و منع می‌کند شکمِ خود را از خوردنی مگر به قدرِ ضرورت، و به تَعَب می‌اندازد خود را به روزهٔ روز و[۹] عباداتِ شب تا صباح[۱۰] برپای[۱۱] ایستادن. جمعی از صحابه

۱) دانست / در «م» مخدوش است و خوانده نمی‌شود. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «ر».
۲) سیّدالأنبیا / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: سیدالانبیاء.
۳) که / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده.
۴) عَرَفَ / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: أعْرَفَ.
۵) عظّمه / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: عَظَمَتُه.
۶) مَنَعَ / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: مُنِعَ. در «ر» حرَکتگُذاری نشده است.
۷) این حدیثِ شریف ـ با تفاوت در ضبطِ نُصوص ـ مذکور است در: أصولِ کافي، با ترجَمه و شرحِ آیةاللّه کَمَره‌ای، ص ۴۰ و ۴۲، ش ۲۵ (باب المؤمن و علاماته و صفاته)؛ و: مرآة العقول، ۹ / ۲۵۳ ـ ۲۵۵؛ و: روضة الواعظین، ۲ / ۸۲؛ و: الوافي، ٤ / ۱۷۵ و ۱۷٦؛ و:...
نصِّ کامِلِ حدیث بنا بر أصولِ کافي (ط. پیشگفته) از این قرار است:
... عَنْ أَبي‌عَبْدِاللّهِ ـ عَلَیْهِ‌السَّلامُ ـ قالَ: قالَ رَسُولُ‌اللّهِ ـ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ـ: مَنْ عَرَفَ اللّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فاهُ مِنَ الْکَلامِ، وَ بَطْنَهُ مِنَ الطَّعامِ، وَ عَنیٰ نَفْسَهُ بِالصِّیامِ و القِیامِ.
قالُوا: بِآبائِنا و أُمَّهاتِنا یا رَسُولَ‌اللّهِ! هٰؤُلاءِ أَوْلِیاءُ اللّهِ؟
قالَ: إنَّ أَوْلِیاءَ اللّهِ سَکَتُوا فَکانَ سُکُوتُهُمْ ذِکْرًا، و نَظَرُوا فَکانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَ نَطَقُوا فَکانَ نُطْقُهُمْ حِکْمَةً، وَ مَشَوْا فَکانَ مَشْیُهُمْ بَیْنَ النّاسِ بَرَکَةً؛ لَوْلَا الْآجالُ الَّتي قَدْ کُتِبَتْ عَلَیْهِمْ، لَمْ تَقِرَّ أَرْواحُهُمْ فی أَجْسادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعَذابِ وَ شَوْقًا إلَی الثَّوابِ.
۸) را / در «ر» و «ن» آمده است ولی در «م» از قلم افتاده.
۹) و / «ر»: + به. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

گفتند: پدران و مادرانِ ما[1] فدایِ تو باد! یا رسول‌اللّه! آیا این[2] جماعت أولیآءاللّه و دوستانِ حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالی ـ[3] اند؟ حضرت فرمود که: أولیآءاللّه[4] صفاتِ دیگر دارند[5]. أولیآء اللّه جمعی اند که اگر خاموش باشند و به زبان ذِکْر نگویند، خاموشیِ ایشان ذِکْر است و به یادِ خداوندِ خود مشغولند، و اگر به جائی نظر کُنند به هرچه نظر کُنند[6] نظرِ ایشان عبرت است ـ و عبرت[7] گاهی در فنایِ دنیا است که به خاطرِ[8] خود درآورَند که چندین قرن برین شهر و برین دِه یا برین خانه گذشته است و ساکنانش همه رفته‌اند و عن قریب است که ما هم رفته‌ایم و اگر نظر کُنند به چیزی از حیوانات یا نَباتات یا غیرِ آن تفکّر کنند و گویند که خداوندِ[9] اینها قادر و عالم[10] و حَکیم و مُرید است ـ و هر کسی[11] به نحویِ عبرت می‌گیرد: یکی از مصنوع به صانع می‌رَوَد و دیگری[12]

← ۱۰) صباح / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: صبح.

← ۱۱) پای / «ن» چُنین است. «م»: پا. «ر» ندارد.

۱) ما / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» آمده.

۲) این / «ن» و «ر» چُنین است. «م»: این.

۳) أولیاء اللّه و دوستانِ حق سبحانه و تعالی / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: اولیآء اللّه و دوستان حق تع. «ر»: دوستان حق سبحانه و تعالی و اولیاء اللّه.

۴) أولیآء اللّه / «م»: اولیا اللّه. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۵) دارند / «م» و «ن»: + یا. «ر» این افزونه را ندارد.

۶) به هرچه نظر کنند / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۷) عبرت / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

۸) خاطر / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: خواطر.

۹) خداوند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: خداوندان.

۱۰) عالم / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ن» است. «ر»: علیم.

۱۱) هر کسی / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: هر کس.

۱۲) دیگری / چُنین است در «ن» و «ر». «م»: دیگر.

از صانع به مصنوع می‌روَد[۱].

نگردد ذاتِ او روشن ز آیات　　که آیاتست روشن‌گشته از ذات

زهی أبْلَهْ که او[۲] خورشیدِ تابان　　به نورِ شمع جوید در بیابان[۳]

و اگر به سخن درمی‌آیند سخنانِ ایشان همه حکمتست که از جنابِ أقدسِ[۴] إلهی بر زبانِ ایشان جاری می‌شود، و اگر راه می‌روَند راه‌رفتنِ ایشان در میانِ مردمان[۵] برکت است. اگر نه أجلی باشد که بر ایشان نوشته‌اند، قرار نمی‌گرفت أرواحِ ایشان در بدنهایِ ایشان از خوفِ عذابِ إلهی و از شوقِ ثوابِ نامُتَناهی.

قَانِعَةٌ[۶] نَفْسُهُ: و خود را[۷] قانع کرده‌اند[۸] به قَلیلی از خوردن و آشامیدن؛ چون نظر کرده‌اند[۹] به دنیا و دیده‌اند[۱۰] که محلِّ رحیل است و مزرعهٔ آخرت است[۱۱] به قلیلی

۱) می‌روَد / «ن»: + «رباعی». این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۲) او / «ن»: آن. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۳) این دو بیت، دِگَرگشتهٔ دو بیتِ جداگانه و بافاصله از گلشنِ رازِ شیخ محمودِ شَبِستَری (ط. درگذشته به ۷۲۰ هـ. ق.) است؛ و ضبطِ آنها در گلشنِ راز چُنین است:

چـو آیـات است روشن‌گشته از ذات　　نگردد ذاتِ او روشن ز آیات (ب ۱۱٤)

زهـی نـادان کـه او خـورشیدِ تـابان　　به نورِ شمع جوید در بیابان (ب ۹٤)

(مجموعهٔ آثارِ شیخ محمودِ شبستری، تصحیحِ صَمَدِ مُوَحِّد، ص ۷۱ و ۷۰).

۴) أقدس / «ر»: حکمت. ضبطِ نص، موافقِ «ن» و «م» است.

۵) مردمان / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: ایشان.

۶) قَانِعَةٌ / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: قانِعَةٌ.

۷) خود را / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: خودا. «ر»: خودر.

۸) کرده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: کرده است.

۹) کرده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: کرده است.

۱۰) دیده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: دیده.

۱۱) خبرِ مشهوری است که: «اَلدُّنْیا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (دربارهٔ آن و بحث در جستجویِ ←

قناعت نموده‌اند[۱] و در تحصیلِ آخرت می‌کوشَند[۲].

مَنْزُورًا[۳] أُكُلُه[۴]: خوردنِ ایشان[۵] اندک است، آن‌مقدار که قوّتِ عبادت داشته باشند[۶]، و پُرخوردن سببِ[۷] تَنَبَلی است و مانعست از عبادت و[۸] بیداریِ شب[۹].

سَهْلًا أَمْرُهُ: کار را بر خود آسان کرده است در هر بابی.

حَرِيزًا دِينُهُ[۱۰]: چون ترکِ دنیا کرده است[۱۱] دینِ خود را محافظت نموده است و می‌نماید به أدلّهٔ قاطِعه و بَراهینِ[۱۲] باهِره و أعمالِ صالِحه[۱۳].

مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ[۱۴]: خواهشهایِ جسمانیِ باطل[۱۵] ازو زایل شده است و شهوتش مُرده است.

← إسنادش، نگر: کشف الخفاء، ط. خالدی، ۱ / ٣٦٤؛ و: أحادیث و قصصِ مثنوی، ص ۳۵۸).

۱) نموده‌اند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: نموده است.

۲) می‌کوشند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: می‌کوشد.

۳) مَنْزُورًا / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: منذورا.

۴) أُكُلُه / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: أَكْلُهُ. «ر» حَرَكتگذاری نشده.

۵) ایشان / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: او.

۶) باشند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: باشد.

۷) سبب / در «م» و «ن» آمده است. ولی در «ر» از قلم افتاده.

۸) عبادت و / در «ر» از قلم افتاده. در «ن» و «م» آمده است.

۹) شب / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۱۰) حریزًا دینه / در «ر» مخدوش کتابت شده.

۱۱) در هر بابی... کرده است / در «ن» از قلم افتاده.

۱۲) و براهین / در «ر» مکرّر نوشته شده است.

۱۳) صالحه / «ر»: صالحة. ضبطِ نص موافق است با «م» و «ن».

۱۴) میّتةً شهوته / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: حریزًا دینه.

۱۵) باطل / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده.

مَكْظُومًا غَيْظُهُ[۱]: خشمِ او فرونشسته است و اگر از جا درآید نادرًا[۲]، خشمِ خود را فرومی‌بَرَد و[۳] خشمِ خود را به کار نمی‌بَرَد با آنکه قادر است بر معارضه. كَما قالَ تَعالىٰ: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»[۴]؛ مَدح فرموده است جمعی را که خشمِ خود را فرومی‌نشانَند و عفو می‌کُنَند از مردمانی[۵] که با ایشان بدی کُنَند[۶]. و در عبارتِ متن زیادتی هست که به لفظِ مفعول[۷] آورده‌اند و[۸] إشاره است به آن[۹] که خشمِ خود را فرونشانیده‌اند[۱۰] یکجا که خشم نمی‌کنند که محتاج به دفعِ آن باشَند و[۱۱] نُفوسِ ایشان کامل شده است.

و در أمالي این زیادتی هست که: منتظرِ أجلند[۱۲] آنًا فآنًا و مرگ را[۱۳] در برابر دارند[۱۴] و

---

۱) مکظومًا غیظه / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: مَيِّتَه شَهْوَته.
۲) نادرًا / چُنین است به تنوین در «م» و «ن». «ر»: نادرا.
۳) خشم خود را فرومی‌بَرَد و / در «ن» از قلم افتاده است.
۴) قرآن کریم، س ۳، ی ۱۳٤.
در «م» «الغیظِ» آمده است. «ن»: الْغَيْظ. در «ر» حَرَکَتگُذاری نشده است.
۵) مردمانی / «م» و «ن» چُنین است. «ن»: مردمان.
۶) کُنَند / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: می‌کنند.
۷) مفعول / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: معقول.
۸) آورده‌اند و / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: درآورده‌اند.
۹) آن / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: این.
۱۰) فرونشانیده‌اند / «م»: فرونشانیده. «ن»: فرونشانید. ضبطِ نص، موافقِ «ر» است.
۱۱) و / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: که.
۱۲) منتظر أجلند / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: مُنتظِرًا أَجَلَهُ. ظ. نخست ضبطِ «ن» نیز موافقِ متنِ ما بوده ولی کسی ـ از سرِ ناآگاهی ـ آن را دستکاری کرده است.
۱۳) را / در «ن» نیامده است. در «م» و «ر» آمده است.
۱۴) در برابر دارند / «ر»: در برا دارند. ضبطِ نص موافق است با «م» و «ن».

همسایهٔ ایشان از شرِّ ایشان ایمن است و تکبّرِ ایشان ضعیف است یعنی تکبّر ندارند و اگر دارند استغناست[۱] از خلایق که شبیه است[۲] به تکبّرِ ضعیف و قویست صبرِ او که در بلا مطلقا جَزَع[۳] نمی‌کُنَد[۴] و بسیار است ذکرِ او و همیشه به یادِ حق ـسُبْحانَهُ وَ تَعالیٰـ است و کارهایِ او بر وفقِ علم و حکمت است. اگر سخنی یا چیزی به او سپارند به أمانت، إظهارِ آن نمی‌کُنَد به دوستانِ خود، و[۵] اگر شهادتی نزدِ او باشد از جهتِ دشمنان، او کتمانِ شهادت نمی‌کُنَد[۶] و دشمنیِ او را مانعِ شهادت نمی‌سازد[۷]، و ریا نمی‌کُنَد در هیچ عَمَلی از أعمالِ خیر و همه را خالص از جهتِ رضایِ إلٰهی به جا می‌آورَد و تَرک نمی‌کُنَد هیچ عَمَلِ خوب را از رویِ شرم چُنانکه أحمقان می‌کُنَند.

اَلْخَيْرُ مِنْهُ مَأمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأمُونٌ: همه کس[۸] از و امیدِ إحسان دارند یا همه کس به او[۹] امیدِ خوبی دارند و گُمانِ بدی به او نمی‌بَرَند و همه کس از شرِّ او ایمن‌اند به هر دو معنی: معنیِ أوّل آنست که نفعِ او به مردمان می‌رسد و شرِّ او به کسی نمی‌رسد ازین جهت از شرِّ او ایمنند. دویم آنکه همه کس به[۱۰] او گمانِ[۱۱] خوبی دارند که هر چه می‌کُنَد خوب

۱) استغناست / «ن»: + که (البتّه خطِّ ترقینِ باریکی هم رویش کشیده شده). این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۲) است / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

۳) جَزَع / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: جرح.

۴) نمی‌کُنَد / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است. «ر»: نمی‌کنند.

۵) و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

۶) نمی‌کند / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: نمیکنند.

۷) نمی‌سازد / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: نمیشوند.

۸) کس / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

۹) به او / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: ازو.

۱۰) به / «ر»: از. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

است و گمان ندارند که بدی کُنَد[1]، نه به خود و نه به دیگری.

إنْ کانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ[2] مِنَ[3] الذّاكِرِينَ وَ إنْ كانَ فِي الذّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ: اگر در مجلس و محلِّ[4] غافلان باشد غفلتِ ایشان دَرو تأثیر نمی‌کُند و او را از جملهٔ ذاکرین می‌نویسند چون در هر[5] حالی با یادِ[6] حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالَى ـ است و یا آنکه تذکیرِ ایشان می‌کند[7] و ایشان را به ذکرِ اِلٰهی[8] می‌دارد[9] و او را با ذاکرین می‌نویسند، نه با غافلان؛ و مؤیّدِ این معنی است نسخهٔ فی[10]؛ و اگر با ذاکران باشد او را غفلت حاصل نمی‌شود و او را از غافلان نمی‌نویسند و یا آنکه اگر غفلت داشته باشد مُتَنَبِّه می‌شود و[11] یا آنکه با ایشان می‌نشیند تا غافل نشود و او را از جملهٔ غافلان نمی‌نویسند[12] یا اگر به حسبِ ظاهر ذکر نکُنَد دلش ذاکر است و اگر زبانش به ذکر مشغول باشد دلش نیز به

← ۱۱) گمان / «ر»: امید. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۱) کُنَد / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: کنند.

۲) کُتِبَ / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: کَتَبَ. «ر» حرَکَتگُذاری نشده است.

۳) مِنَ / در «م» بین السّطور آمده است «فی خ».

۴) محلّ / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: محفل.

۵) هر / در «ر» نیامده است ولی در «م» و «ن» هست.

۶) با یاد / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «ر».

۷) می‌کند / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: می‌کنند.

۸) اِلٰهی / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: حالی.

۹) می‌دارد / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: می‌دارند.

۱۰) فی / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: کافی.

۱۱) و یا آنکه اگر غفلت داشته... می‌شود و / در «ر» از قلم افتاده. در «ن» هم نیست. بنا بر «م» ضبط شد.

۱۲) یا آنکه اگر غفلت داشته باشد... از جملهٔ غافلان نمی‌نویسند / در «ن» از قلم افتاده.

ذکرِ اِلٰهی است و از غافلان نیست؛ چون مدار بر ذکرِ قلب است و لسان مُذَکِّرِ قلب است و این معنی أربط است[۱] به ماقبل خصوصا[۲] به معنیِ أخیر چون خاطر جمع است که از او بد نمی‌آید و خوب می‌کُند پس اگر به حسبِ ظاهر غافل نماید خود را، به حسبِ واقع غافل نیست و[۳] اگر به حسبِ ظاهر ذاکر باشد و[۴] خوفِ ریا و نفاق باشد مثلِ أکثرِ خلایق خاطر جمع است که مُرائی نیست و در[۵] هر دو حال محمود است و نامش[۶] در جریدهٔ ذاکران مکتوب است نزدِ حق ـسُبْحانَهُ وَ تَعالیٰـ

یَعْفُو[۷] عَمَّنْ ظَلَمَهُ[۸]: اگر کسی به او ستم کُند او عفو می‌کند و تلافی نمی‌کُند هرچند مستحقِ قصاص هست[۹].

وَ یُعْطِی مَنْ حَرَمَهُ: و عطا می‌کُند کسی راکه او را مَحروم کرده باشد و به او عطا نکرده باشد یا حقِ او را بُرده باشد.

وَ یَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ: و وصل و نزدیکی می‌کُند با کسی که ازو[۱۰] قطع[۱۱] یا دوری کُند. و غالب آنست که إطلاق می‌کنند وصل را در رَحِم یعنی اگر خویشان با او دوری کنند

---

۱) یعنی: مربوط‌تر است.

۲) خصوصا / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: خصوصًا.

۳) اگر به حسبِ ظاهر غافل... نیست و / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

۴) و / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: در.

۵) در / چُنین است در «ن» و «م». در «ر» از قلم افتاده است.

۶) نامش / چُنین است در «ن» و «م». «ر»: نامه.

۷) یَعْفُو / «ر»: یعفوا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۸) ظَلَمَهُ / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۹) هست / در «ن» از قلم افتاده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

۱۰) ازو / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: او.

۱۱) قطع / «ن»: + کند. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

یا قطعِ رَحِم کُنَند او صلهٔ رَحِم می‌کُنَد[۱] و با ایشان اُلفت می‌نماید یا[۲] إحسان و إکرام.

و در أخبارِ صحیحه[۳] وارد است که این سه[۴] صفت از مکارمِ أخلاق است و از أخلاقِ حَسَنه است در دنیا و[۵] آخرت.

و در أمالی زیادتی هست که: حِلْم و بُردباری با عقل و کیاست ازو مفقود نیست و تعجیل نمی‌کُنَد در کاری که شک داشته باشد[۶] در خوبی و بدیِ او[۷]، بلکه تأمّل و فکر[۸] می‌کند، اگر بیقین[۹] خوب است می‌کُنَد و إلّا نمی‌کُنَد، یا آنکه اگر گمان به کسی بَرَد که با او بد کرده است در مقامِ بدی درنمی‌آید به مجرّدِ شک یا گمان، و می‌گوید که شاید دیگری کرده باشد یا به دیگری گفته باشد و عفو می‌کُنَد اگر یقین شود که او کرده است یا به او گفته است.

بَعِیدًا فُحْشُهُ: دور است فُحْش از او[۱۰].

---

۱) وصل را در رحم... صلهٔ رحم می‌کند / «ن» اشتباهًا این عبارت را مکرّر آورده و البتّه در تکرار «یا قطع رحم کنند» را از قلم انداخته است.

۲) یا / «م»: با. ضبطِ نص موافقِ «ن» و «ر» است.

۳) صحیحه / «ر»: صحیحة. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۴) سه / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» آمده.

۵) و / «ن»: + در. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۶) باشد / «ن» ندارد. در «م» و «ر» آمده است.

۷) او / «ن» ندارد. در «م» و «ر» آمده است.

۸) فکر / «ن»: تفکّر. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۹) بیقین / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: یقین.

۱۰) از او / چُنین است «ر». «ن»: او. «م» مخدوش است و بروشنی قرائت نمی‌گردد ولی گویا «ازو» بوده است.

و فُحْش هر عَمَلی است که بسیار قبیح باشد یا قبیح باشد[۱]، چون زنا و لواط و افترا. به هریک ازین دو[۲] یعنی[۳] نمی‌کُنَد و گمان به او نمی‌رود که قبیحی ازو صادر شود چون ازو بعید است.

و در أمالی: بَعِیدًا جَهْلُهُ یعنی جهل ازو[۴] دور است چون عالِمست[۵] یا سَفاهت و مجادله نمی‌کُنَد[۶] در هیچ باب خصوصا[۷] در مباحثهٔ علوم چنانکه دأبِ[۸] طَلَبه[۹] است الحال[۱۰]، بلکه همیشه بوده است!

لَیِّنًا قَوْلُهُ: به نرمی و همواری گفتگو می‌کُنَد[۱۱]، خصوصا[۱۲] با خصم، سیَّما[۱۳] با کسانی که امید باشد که قبول کُنَند حق را.

---

۱) یا قبیح باشد / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده.

۲) دو / در «م» مخدوش است و بروشنی قرائت نمی‌شود.

در «ن» به إزایِ عبارتِ «به هر یک ازین دو» که از بُن ندارد، این عبارت را دارد: «و غالبا و غالبا بر گفتار زشت اطلاق می‌کنند».

۳) یعنی / «ر» و «ن» و «م»: یعنی. احتمال دارد «معنی» بوده و تصحیف شده باشد.

۴) ازو / «ر»: از او. «م» ندارد. ضبطِ نص بنا بر «ن» است.

۵) چون عالمست / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۶) نمی‌کُنَد / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: نمی‌کنند.

۷) خصوصا / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: خصوصًا.

۸) دَأْبِ / «ن»: + اهل. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۹) «طَلَبه (=طالبانِ علومِ دینی)»، جمعی است که فارسی‌زبانانِ متأخّر به جایِ مفرد استعمال کرده‌اند و ماتِن ـ علیه الرّحمة ـ در همان معنایِ أصلی به کار بُرده است.

۱۰) الحال / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۱۱) می‌کُنَد / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن» و «ر»: می‌کنند.

۱۲) خصوصا / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: خصوصًا.

۱۳) سیَّما / یعنی: به ویژه.

غائِبًا[1] مُنْكَرُهُ حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ: بدیِ او غایب باشد و[2] خوبیِ او حاضر باشد، یعنی هرچه مخالفِ عقلِ صریح و شرعِ صحیح باشد ازو صادر نشود در قول و فعل، و هرچه حَسَن باشد نزدِ عقلِ کامل و در[3] شریعتِ غَرّا ازو واقع شود. مُجْمَلاً[4]، واجبات و مندوبات را به جا آوَرَد و محرّمات و مکروهات بلکه مباحات را[5] نیز نکُنَد.

و ممکن است که مُراد از «مُنْکَر»[6]، بدی با خَلق باشد، و مقصود از[7] «معروف»، نیکوئی با[8] ایشان باشد که بدیِ او به کسی[9] نرسد و نیکیِ او به همه کس رسد.

و در أمالی به زیادتی صَادِقًا قَوْلُهُ حَسَنًا فِعْلُهُ: سخنِ او راستست[10] و فعلِ او نیکو[11].

مُقْبِلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ: خوبیِ او إقبال کرده است و[12] بدیِ او پشت کرده است؛ یعنی صفاتِ رذیله و أعمالِ قبیحه را[13] از خود دور کُرده[14] و أخلاقِ حَسَنه و أعمالِ محبوبهٔ او

---

۱) غائبًا / ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است. «ن»: غالبًا.

۲) و / در «ن» و «ر» هست. در «م» از رویِ عکسِ موجود نزدِ ما نمی‌توان تشخیص داد که هست یا نه.

۳) در / «ر» ندارد ولی در «ن» و «م» آمده است.

۴) مجملا / در «ن» و «ر» هست. در «م» از رویِ عکسِ موجود پیدا نیست که هست یا نه.

۵) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده است.

۶) منکر / «ر»: خلق. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.

۷) از / در «ر» بالای سطر با رمزِ «خ» افزوده شده ولی در «م» و «ن» در متن آمده است.

۸) با / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: به.

۹) کسی / ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ر». «ن»: کس.

۱۰) راستست / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: راست.

۱۱) نیکو / چُنین است در «م». «ن»: نیکوی. «ر»: نیکو باشد.

۱۲) و / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» آمده.

۱۳) را / در «ر» از قلم افتاده ولی در «ن» و «م» آمده است.

۱۴) کرده / «ر»: + است. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

در تزایُد باشد روز به روز و ساعت به ساعت. پس هرگاه چُنین شده باشد چه گُنجایش دارد که بدی با أحَدی بکُنَد یا نیکی که ممکن باشد با خَلق نکُنَد؟ ـ که به منزلهٔ دلیلِ مطلوبِ سابق باشد؛ و ممکن است که نتیجهٔ آن باشد که هرکه با خَلقِ إلٰهی بدی نکُنَد و نیکی کُنَد، حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ بدیهایِ او را زایل کُنَد یا مُبَدَّل سازد به حَسَنات و حَسَناتِ او را مضاعف گردانَد[1]؛ أُولَٰئِكَ[2] يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ[3]؛ أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَآءُ الضِّعْفِ بِما عَمِلُوا[4].

فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ وَ[5] فِي الْمَكارِهِ صَبُورٌ: در بلاها[6] و مصائب[7] و مِحَن، مثلِ فوتِ فرزندان[8]، باوقار است و از جا به در نمی‌آید، و در محنتها و مشقّتها ـ مثلِ فقر و فاقه ـ با صبر و شکیبائی است.

و ممکن است که مراد از «زَلازِل»، شُکوک باشد در اعتقادات و أمثالِ آن، و مراد از «مَکارِه»، سایرِ بلاها باشد؛ یا مُراد از «زَلازل»، مُضِلّاتِ فِتَن باشد چنانکه[9] أصحابِ کِبار مانندِ عمّار و هاشم[10] و أبوذر و سَلْمان و مِقْداد و حُذَیْفه و جابِر و أبوأَیّوب باوقار

---

۱) گردانَد / «ر»: نکرداند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

«ن»: + کما قال تعالی. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۲) أولئك / «ر» + الّذین؛ این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

۳) قرآن کریم، س ۲۵ ی ۷۰. البتّه در قرآن «فَأُولَٰئِكَ» است.

۴) قرآن کریم، س ۳٤، ی ۳۷. البتّه در قرآن «فَأُولَٰئِكَ» است.

۵) و / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۶) بلاها / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بلا.

۷) مصائب / «م» و «ن»: مصایب. ضبطِ نص، موافقِ «ر» است.

۸) مثلِ فوتِ فرزندان / در «ر» از قلم افتاده، ولی در «م» و «ن» آمده است.

۹) چنانکه / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: چنانچه.

۱۰) عمّار و هاشم / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: عبّاد بن هاشم.

بودند و جمعی کثیر نیز[۱] خارجی شدند[۲]؛ و تعمیم أولیٰ است که شاملِ همه باشد و همچنین مَکاره أعمّ از بلاها و تکالیفِ شاقّه باشد چُنانکه منقول است که: «حُفَّتِ[۳] الْجَنَّةُ بِالْمَكارِهِ وَالنَّارُ بِالشَّهَواتِ»[۴] یعنی: راهِ بهشت همه مشقّت و محنت است و راهِ جهنّم همه مُشْتَهَیاتِ[۵] جسمانی و لذّاتِ نَفْسانی است. و صبرِ بسیار می‌باید تا این راهها به سَر آید به تَرکِ جمیعِ مُشْتَهَیات و مَحبوبات و مُرادات و صَبر بر[۶] طاعات و عبادات و ریاضات.

وَ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ: و در رفاهیت[۷] و نعمت شکرِ بسیار می‌کُند و در نعمتها مُنْعِمِ حقیقی را فراموش نمی‌کُند و همهٔ أعضا و جوارح را در همهٔ أحوال به عبادت و طاعت مشغول کرده است.

لا يَحِيفُ عَلَىٰ مَنْ يُبْغِضُ وَ لَايَأْثَمُ فِيمَن يُحِبُّ: ستم نمی‌کند بر دشمنانِ خود هرچند بدیها به او کرده باشند و[۸] از جهتِ دوستانِ خود به معصیت نمی‌افتد[۹] که اگر دشمنِ او

---

۱) نیز / تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نیست.

۲) خارجی شدند / چُنین است در «م» و «ن». در «ر» نیامده است.

۳) حُفَّتِ / ضبطِ نص موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: حُفَّةٌ.

۴) مقایسه کنید با: نهج‌البلاغه، ط. شهیدی، خطبهٔ ۱۷۶ (ص ۱۸۲)؛ و: المجازات النّبویّة، ص ۳۴۹، ش ۳۰۵؛ و: مرآة العقول، ۸/ ۱۳۲؛ و: روضة الواعظین، ۲/ ۳۵۸؛ و: أصولِ کافی (ط. کمره‌ای)، ٤/ ٢٦٤؛ و: فیض القدیر، ۳/ ۴۷۳ و ٤٧٤؛ و: أحادیث و قصصِ مثنوی، ص ۲۰۳؛ و: کشف الخفاء، ۱/ ۳۲۲؛ و: فرهنگِ مأثوراتِ متونِ عرفانی، ص ۲۲۱، ش ۸۰.

۵) مشتهیات / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: مشبهات.

۶) بر / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: و.

۷) رفاهیت / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: رفاهیّت.

۸) باشند و / در «م» مخدوش است و بروشنی قرائت نمی‌گردد.

۹) نمی‌افتد / چُنین است در «م» و «ن». «ر»: نمی‌افتند.

دعوی بر دوستِ او داشته باشد جانبِ دوست را نمی‌گیرد اگر حق با دشمن باشد[۱] و اگر دشمنِ او دعوی[۲] بر دوستِ او[۳] داشته باشد و او گواهِ دشمن باشد[۴] از جهتِ دشمن گواهی می‌دهد مگر آنکه داند که دوست پریشان است و اگر بر او شهادت دهد او را حبس خواهند نمود و آزار خواهند داد درین صورت[۵] گواهی نمی‌دهد چنانکه روایات[۶] وارد[۷] شده است و درین صورت جانب نگرفته است بلکه به فرمانِ إلٰهی عمل نموده است در عدمِ أدایِ شهادت.

و در أمالی این زیادتی هست که: چیزی که حق ندارد[۸] دعوی نمی‌کند و اگر کسی ازو چیزی[۹] طلب داشته باشد إنکار نمی‌کُند.

يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ: اعتراف می‌کُند به حقّی که از کسی نزدِ او باشد پیش از آنکه گواهان گواهی دهند که او را می‌باید داد؛ چون نمی‌خواهد که حقِّ کسی را ببَرَد.

لا يُضَيِّعُ مَا اسْتُحْفِظَ: ضایع نمی‌کُند چیزی را که به او می‌سپارند خواه مال و خواه أسرار.

---

۱) که اگر دشمنِ او... حق با دشمن باشد / در «ن» نیامده است.

۲) دعوی / در «ن» نیامده.

۳) او / «ن»: + دعوی.

۴) و اگر دشمنِ او دعوی بر دوست... گواه دشمن باشد / چُنین است در «م». «ر»: و اکر کواه باشد بر دوست.

تفاوتهایِ «ن» پیشتر مذکور شد.

۵) درین صورت / در «ن» آمده است. ولی در «م» و «ر» نیامده.

۶) روایات / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: روایت.

۷) وارد / در «م» و «ر» چُنین است. «ن»: واقع.

۸) چیزی که حق ندارد / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: چون حقّی بر کسی ندارد.

۹) ازو چیزی / «ر»: چیزی از او. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

وَ لَا یَنْسَیٰ مَا ذُکِّرَ: و فراموش نمی‌کُند چیزی را که به یادِ او[۱] آورده باشند[۲] به نصایح و مواعظ، بلکه جمیعِ[۳] نصایحی که حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ خَلق[۴] را به آن[۵] نصیحت کرده است یا حضراتِ أنبیا[۶] و أئمّه ـ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیهِم ـ یا علما فرموده‌اند[۷] همه را در خاطر[۸] دارد، تا جوابِ نَفْس و شَیطان[۹] تواند گفت اگر[۱۰] او را وسوسه کُنند[۱۱] به مخالفتی.

وَ لَایُنابِزُ بِالْأَلْقابِ: و لَقَب‌هایِ بد نمی‌گوید مؤمنان را، اگرچه به آن مُلَقَّب شده باشند ـ مثلِ خر و گاو که أهلِ عراق و[۱۲] شام یکدیگر را به آن مُلَقَّب ساخته‌اند.

و در أمالی ست که: زیادتی نمی‌کند بر هیچ کس به ظلم و ناحق و رشکِ کسی[۱۳] نمی‌بَرَد و در خاطرش[۱۴] خطور نمی‌کُند حَسَدِ کسی.

وَ لَا یُضَارُّ بِالْجارِ[۱۵]: و ضرر به همسایه نمی‌رسانَد؛ بلکه نفعش به أیشان می‌رسد.

---

۱) او / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۲) باشند / «ر»: باشد. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۳) جمیع / «ن» ندارد.

۴) خلق / «ن»: حق. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۵) آن / در «م» چُنین است. «ن»: انها. «ر»: او.

۶) أنبیا / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: انبیاء.

۷) فرموده‌اند / «ر»: + هم. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۸) خاطر / «ن»: خواطر. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۹) شیطان / «ر»: + را. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۱۰) اگر / «ن»: که. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۱) کنند / «ر»: کند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۱۲) عراق و / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۱۳) کسی / «ن»: کس. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۴) خاطرش / «ن»: خواطرش. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۵) بالجار / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بِالجارِّ.

و غالب آنست که مراد از «جار» کسی استُ که دخیلِ کسی شود و پناه به او[۱] بَرَد زیرا که لازم است حقِّ جار[۲] مانندِ جان و اگر کسی خواهد که بناحق بر و[۳] ستمی[۴] کُنَد نگذارَد و مددِ او کُنَد، و تَرکِ مَدَد، ضَرَر است.

وَ لَایَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ[۵]: و خوشحالی نمی‌کند به سببِ مصیبتها[۶] که بر دشمنانش نازل می‌شود.

و هرکه شماتت کند بر أحدی البتّه برو نازل می‌شود آنچه بر آن شخص نازل شده است.

و در أمالی این زیادتیها[۷] هست که: سرعت می‌کُنَد در راهِ حق چُنانکه حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالٰی ـ فرموده است که[۸]: «وَ سَارِعُوٓا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِن رَبِّكُمْ»[۹] یعنی زود به‌جا آورید هر چه موجبِ مغفرتِ پروردگار است مانندِ[۱۰] توبه و سایرِ عبادات. أداکنندهٔ[۱۱] أمانات[۱۲] است که به او بسپارند خواه أموال باشد و خواه غیرِ آن. أمر می‌کند مردمان را به آنچه

---

۱) به او / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۲) حقِّ جار / در «ر» از قلم افتاده بود. از «ن» و «م» افزوده شد.

۳) برو / ضبطِ نص، بنا بر «م» است. «ر»: بر او. «ن»: ندارد.

۴) ستمی / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: ستم.

۵) بالمصائب / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بالمصایب.

۶) مصیبتها / «ن»: مصیبتهائی. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۷) زیادتیها / «ر»: زیادتی. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۸) که / در «ن» و «ر» نیامده ولی در «م» هست.

۹) قرآنِ کریم، س ۳، ی ۱۲۳.

۱۰) مانند / در «ن» نیامده است.

۱۱) أداکنندهٔ / «م»: ادا کنند و. ضبطِ نص، موافقِ «ن» و «ر» است.

۱۲) أمانات / «ر»: امانت. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

خوب است و نهی می‌کُند[1] ایشان را از هرچه بد است. داخل نمی‌شود در کارها به نادانی بلکه تأمُّل می‌کند اگر خوب است به حسبِ حال و مآل شروع در آن می‌کُند، و إلّا فَلا، و از آنچه خوب است[2] بیرون نمی‌روَد[3] به سببِ عجز یعنی[4] مَهْما أَمْکَن آنچه خوب است[5] تَرک نمی‌کُند.

إِنْ صَمَتَ لَمْ یَغُمَّهُ[6] صَمْتُهُ[7]: اگر خاموش[8] باشد خاموشی او را مغموم نمی‌سازد بلکه در حالتِ[9] خاموشی[10] در ذکر و فکرِ إلٰهی است.

و در أمالی ست که: اگر سخن کُند سخنِ بد نمی‌گوید[11] یا بی‌فکر سخن نمی‌گوید[12] تا خطا کُند.

وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ یَعْلُ صَوْتُهُ: و اگر خنده کُند آوازش به خنده بلند نمی‌شود یا چُنان نمی‌شود که کسی صدایِ خندهٔ او را بشنود بلکه اگر او را[13] تعجّبی دست دهد[14] تَبَسُّم

---

۱) مردمان را... نهی می‌کند / در «ن» نیامده است.

۲) حال و مآل... خوب است / در «ن» نیامده.

۳) نمی‌رود / «ر»: + و. این افزونه در «ن» و «م» نیست.

۴) یعنی / چُنین است «م» و «ن». «ر»: بلکه.

۵) آنچه خوب است / در «ر» مُکَرَّر نوشته شده است.

۶) لَمْ یَغُمَّهُ / «م»: لَمْ یَغُمُّهُ.

۷) صَمْتُهُ / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» آمده. «ن»: صُمْتُه.

۸) خاموش / «م» و «ر»: خواموش. ضبطِ نص، موافق است با «ن».

۹) خاموشی... در حالت / در «ر» از قلم افتاده است. ضبطِ نصِّ ما، بنا بر «ن» و «م» است.

۱۰) خاموشی / «ر»: خواموشی. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن».

۱۱) نمی‌گوید / «ن»: نمیکند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۲) یا بی فکر سخن نمی‌گوید / در «ن» نیامده است.

۱۳) اگر او را / «ن» و «م» چُنین است. «ر»: او را اگر.

می‌کُند.

و در أمالی هست[1] که قانع است[2] به آنچه مُقَدَّر[3] شده است از جهتِ او و خشم او را از جا بدر نمی‌آورَد[4] و هواهایِ نَفْسانی بر او غلبه نمی‌کُند و بُخل بر او غلبه نمی‌کُند[5] و طمع نمی‌کُند در هرچه او را نیست، خواه مال و خواه کمال، مثلِ طَمَع[6] در أحوالِ أنبیا[7] و أئمّه ـ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ ـ و اگر با مردمان مخلوط می‌شود از جهتِ تعلّمِ علوم است، و اگر خاموش[8] می‌شود و جواب نمی‌دهد مباحثهٔ أهلِ جَدَل را، از جهتِ آنست که سالم باشد از شَرّ ایشان، و اگر سؤال می‌کُند از جهتِ آنست که بفهمد نه به واسطهٔ غلبه بر طَلَبه و اگر بحث کند از جهتِ آنست که[9] خوب ظاهر شود بر او، نه از رویِ جَدَل[10]، و گوش نمی‌دهد به شنیدنِ أحادیث تا به آن فخر کُند[11] بر جاهلان، یا[12] نصب نمی‌کُند خود را به واسطهٔ قضا یا فتوی یا تدریس از جهتِ حُبِّ جاه تا به آن

← ۱۴) دهد / در «م» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «ر» هست.

۱) هست / «ن»: است. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۲) است / «ن»: شده. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۳) مُقَدَّر / چُنین است «ن» و «ر». «م»: مقدور.

۴) بدر نمی‌آورَد / ضبطِ نص، موافقِ «ن» است. «م»: درنمی‌آورد. «ر»: بدر نمیرود.

۵) و بخل بر او غلبه نمی‌کند / در «ن» نیامده است.

۶) طمع / در «ن» نیامده است.

۷) أنبیا / «ر»: انبیاء. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۸) خاموش / «ر» و «م»: خواموش. ضبطِ نص موافق است با «ن».

۹) بفهمد نه به واسطهٔ... از جهت آنست که / در «ن» و «ر» نیامده است. بنا بر «م» ضبط شد.

۱۰) نه از روی جدل / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

۱۱) تا به آن فخر کند / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: از برای فخرکردن.

۱۲) یا / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: و.

افتخار نماید بر دیگران و تکلّم نمی‌کند در علوم تا تکبّر و تَجَبُّر کُنَد بر دیگران.

وَ إن بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّىٰ يَكُونَ اللّٰهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ: و اگر بر او ستم و زیادتی کُنَند[۱] صبر می‌کُنَد[۲] تا حق ـسُبْحانَهُ وَ تَعالیٰـ انتقامِ او را از دشمنانِ او بکَشَد در دُنیا یا عقبیٰ؛ هر کدام که حق ـسُبْحانَهُ وَ تَعالیٰـ از جهتِ او أصلَح داند.

نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ: خود از خود در تَعَب و مَشَقَّت است یعنی نَفْسِ ناطقهٔ او نَفْسِ أمّارهٔ او را که بَدَن باشد همیشه[۳] به ریاضاتِ شاقّه و مجاهداتِ عظیمه[۴] می‌دارد تا نَفْسِ أمّاره مطمئنّه شود و مردمان از شَرِّ او ایمن شوند؛ یا آنکه چُنان گرمست در مجاهدات که کجا فرصت می‌شود او را که آزارِ مردم دهد؛ یا همیشه خود را[۵] وقفِ مؤمنان کرده است و تَعَبها می‌کشد تا مردمان در راحت باشند.

أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِاٰخِرَتِهِ وَ أَراحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ: خود را به تَعَب داشته است از جهتِ آخرتِ خود و مردمان را به راحت[۶] انداخته است از خود. ممکن است که بیانِ کلامِ سابق باشد به معانیِ سابقه یا مُراد این باشد که کارهایِ خود را که نافع است از جهتِ عاقبتِ دنیا و آخرت خود می‌کُنَد و به مردمان نمی‌گُذارَد و نمی‌گوید[۷] که ایشان کُنَند[۸]؛

---

۱) کُنند / «ن» و «م» چُنین است. «ر»: کند.

۲) می‌کُنَد / «م»: می‌کنند. ضبطِ نص، موافقِ «ن» و «ر» است.

۳) او نفس أمّارهٔ او... همیشه / «ن»: که نفس اماره باشد همیشه بدن را. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

۴) عظیمه / چُنین است «ن» و «م». «ر»: عظیمة.

۵) را / «ن» و «ر» چُنین است. «م»: در.

۶) به راحت / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۷) و نمی‌گوید / در «ر» از قلم افتاده است. «ن»: نمی‌گوید. ضبطِ نص، موافقِ «م» است.

۸) کُنَند / «ر»: بکنند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

خود حج می‌کُنَد تا دیگری از جهتِ او حج[1] نکُنَد و خود نمازهایِ خود را به جا می‌آورَد تا بعد ازو وَلَدِ أکبر ـ یا: مُطلَقِ وارث، بر قولی دیگر ـ نکنند و به راحت باشند[2] یا مثلاً[3] خشمِ خود را[4] از جهتِ ثوابِ آخرت[5] فرومی‌خورَد تا ضَرَرش به دیگران نرسد، وَ عَلَىٰ هٰذَا الْقِیاس.

بُعْدُهُ[6] عَمَّنْ تَباعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ[7]: دوریِ او از کسی که دوری می‌کُنَد از او از جهتِ تَرکِ باطلست و عِرضِ خود حفظ نمودن[8]، یعنی با جمعی نمی‌نشیند که نشستن با ایشان ضَرَر داشته باشد[9] به[10] آنکه او را به معصیت اندازند[11] و اگر مبتلا نشود[12] أقلِّ مراتب بدنامی هست[13] و سببِ فِسقِ دیگران می‌شود که گمانِ بد بَرَند[14] به او. پس اگر

---

۱) او حج / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۲) بعد ازو وَلَد... باشند / ضبطِ نص، موافق است با «م». ضبطِ نصِّ «ن» نیز چُنین است با این تفاوت که به جایِ «به راحت»، «در راحت» دارد.

«ر»: دیگران به جا نیاورند.

۳) مثلاً / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

۴) را / «ن»: + که. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۵) آخرت / «ن»: + است. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۶) بُعْدُهُ / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: بَعْده. «ر» مَشکول نیست.

۷) نَزَاهَةٌ / «ر»: + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

۸) عرضِ خود حفظ نمودن / «م» چُنین است. «ن»: عرض حفظ نمودن. «ر»: حفظ نمودن عرض خود.

۹) باشد / در «ن» نیامده. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۱۰) به / «ر»: یا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۱۱) اندازند / «ر» و «ن» چُنین است. «م»: اندازد.

۱۲) نشود / «ر»: نشوند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۱۳) هست / «ر»: است. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.

تَرکِ مصاحبتِ ایشان[۱] کُند[۲] محضِ رضای اِلٰهی است.

وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ[۳] دَنا مِنْه لِینٌ وَ رَحْمَةٌ: و نزدیکیِ او به هرکه نزدیکی کُنَد محضِ نرمی و مرحمتست[۴] و عینِ گرمی و[۵] مهربانی و تواضع است لِلّٰهِ تَعالیٰ.

لَیْسَ تَباعُدُهُ بِکِبْرٍ وَ عَظَمَةٍ وَ لَا دُنُوُّهُ بِمَکْرٍ وَ خَدِیعَةٍ: دوریِ او[۶] از خَلق از رویِ تکبّر[۷] و بزرگواری[۸] نیست چُنانکه أبنایِ[۹] دنیا[۱۰] یکدگر[۱۱] رانمی‌بینندکه هریک می‌گویند[۱۲] که أوّل او[۱۳] مرا[۱۴] ببیند تا من او را ببینم و حال آنکه حق ـ سُبْحانَهُ وَتَعالیٰ ـ کبریا و عظمت

← ۱۴) برند / «ن»: ببرند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱) ایشان / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» از قلم افتاده.

۲) کند / «ن»: + برای. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۳) مِمَّن / «ن» ندارد. «ر»: مما. ضبطِ نص، موافقِ «م» است.

۴) مرحمتست / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: رُحمتست.

۵) گرمی و / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۶) او / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» از قلم افتاده است.

۷) تکبّر / چُنین است در «م» و «ن». در «ر» از قلمِ کاتِبِ أصلی افتاده و سپس درهامش به خطّی دیگر افزوده شده است: «کبر صح ظ».

«م»: + و بزرگی. این افزونه در «ر» و «ن» نیست.

۸) «بزرگواری» ـ در اینجا ـ بارِ معنائیِ منفی دارد.

۹) أبنای / چُنین است در «ن» و «ر». «م»: ابناء.

۱۰) دنیا / «ر»: زمان. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.

۱۱) یکدگر / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: یکدیگر. «ر»: هریك دیگری.

۱۲) نمی‌بینند... می‌گویند / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: نمی‌بیند.

۱۳) او / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: او را.

۱۴) مرا / «ن»: را. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ر» است.

را[1] مخصوصِ خود گردانیده است کـه: «اَلْکِـبْرِیَآءُ ردائی وَ الْـعَظَمَةُ إزاری»[2] یـعنی[3]: بزرگواری به منزلهٔ رداء[4] من است و عظمت و بزرگی به منزلهٔ جامهٔ زیرینِ من است؛ و دور نیست که مُراد از عظمت، بزرگیِ ذات و صفاتِ ذاتیّه باشد. و مراد از بـزرگواری، بزرگیِ صفاتِ أفعال باشد مانندِ خالِق و رازِق[5].

و نزدیکیِ او به هرکه کُنَد نه از رویِ مَکْر و حیله و چاپلوسی است مانندِ خامْطَمَعان که مثلِ سگ دُم جُنبانند که شاید درهمی یا دیناری به او[6] دهند. تا اینجاست عبارتِ نهج‌البلاغه[7].

و در أمالی هست که: بلکه او متابعت می‌کُنَد طریقهٔ أنبیا و أوصیا و سایرِ خوبانی را[8] که پیش‌از[9] او بوده‌اند و همچنین او[10] پیشواست جمعی را[11] که بعداز او آیند از خوبان[12].

---

۱) را / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۲) حدیثی قُدسی است که نزدِ متصوّفه شهرت و تداولِ فراوان داشته است (نگـر: فـرهنگِ مأثوراتِ متونِ عرفانی، ص ۲۷۴ و ۳۷۵). و البتّه در حدیثنامه‌هایِ بَس‌کهن نیز آمـده است (نگر: کشف الخفاء، ط. خالدی، ۲ / ۹۸).

نیز نگر: أحادیث و قصصِ مثنوی، ص ۴۰۰.

۳) یعنی / در «ر» آمده است ولی در «م» و «ن» نیامده.

۴) رداء / «ر»: ردای. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۵) از برایِ فهمِ بهترِ این حدیث، ملاحظهٔ پاره‌ای روایاتِ «باب‌الکبرِ» بحارالأنوار و بـرخـی اندیشیده‌هایِ محدِّثانِ مسلمان حولِ مضامینِ آن که در بیاناتِ بحار هست، نافع است. از جمله نگر: بحار، ۷۰ / ۲۱۰ و ۲۱۳ ـ ۲۱۵.

۶) به او / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۷) نهج‌البلاغه / چُنین است «م» و «ن». «ر»: نهج‌البلاغة.

۸) را / «ر» و «ن» ندارد. ولی در «م» هست.

۹) از / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۰) او / در «م» و «ر» هست ولی «ن» ندارد.

پس[۱] هَمّام نعره زد و روحِ او[۲] به أرواحِ مُتّقیان واصل شد. پس حضرت فرمودند که: واللّه مضایقهٔ من[۳] در أوّل به سببِ این[۴] بود که می‌ترسیدم که تاب نیاوَرَد و برَوَد. چنین[۵] تأثیر می‌کُنَد نصیحتهایِ کامل در[۶] جمعی که مـادّهٔ قـابل داشـته بـاشند. پس یکی از خوارج یا جاهلان که حاضر بود گفت: چرا با تو نکرد؟ ای پـادشاهِ مـؤمنان! حضرت فرمودند که[۷]: وای بر تو! بدرستی که هر عمری وقتی دارد کـه از آن تـجاوز نمی‌کُنَد و هر أجلی را سببی است که غیرِ آن نـمی‌شود. دیگـر چُـنین سـخن[۸] مَگُـن مطلقا[۹] ـ یا: نزدِ[۱۰] پیشوایانِ راهِ[۱۱] دین و واصلانِ حقّ‌الیقین. بدرستی که این سخن[۱۲] را شیطان بر زبانِ تو[۱۳] جاری ساخت.

بدان که مذکور شد سابقا که اختلافی هستِ بین الرّوایات و بعید نیست که دو هَمّام

← ۱۱) را / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

← ۱۲) از خوبان / در «ر» مُکرَّر کتابت شده است.

۱) پس / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۲) روح او / چُنین است «م» و «ن». «ر»: روحش.

۳) من / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۴) این / «ن»: آن. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۵) برود چنین / «ن»: برو. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۶) در / «ن»: و. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۷) فرمودند که / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: فرمود.

۸) سخن / در «م» و «ن» آمده است. ولی در «ر» نیامده.

۹) مطلقا / چُنین است «ر» و «م». «ن»: مطلقًا.

۱۰) نزد / در «ر» و «ن» آمده است ولی در «م» از قلم افتاده.

۱۱) راه / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.

۱۲) سخن / «ر»: + بد. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.

۱۳) تو / «ر»: او. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ن» است.

باشد یکی از صفاتِ مؤمنان سؤال کرده باشد و یکی از صفاتِ متّقیان یا در یک[۱] مجلس از هر دو سؤال کرده باشد[۲]؛ و چون مذکور شد روایتِ نهج[۳] و[۴] أمالی که قریب به آن بود و روایتِ کُلینی[۵] مُشتَمِل بود بر صفاتِ بسیار و همه را بیان‌کردن نزدِ عَجَم به زبانِ فارسی مُکَرَّر می‌نماید أمّا در زبانِ عربْ إشارات و دلالاتِ بسیار هست که همه‌کس به کُنْهِ آنها نمی‌رسند[۶]، به خاطر رسید که هرچه صریحا[۷] مذکور نشده باشد ترجَمه‌اش را بیان کُنم تا همه‌کس بهره‌مند شوند.

پس در کافی مذکور است که:

حضرت در جوابِ هَمّام فرمودند که:

مؤمن، اوست عاقل فهیم دقیق‌الطّبع، رویش خندانست و دلش گریان، و تابِ تحمّلِ بلاها دارد به صبر و شکر، و نَفْسِ أمّاره را مطیع و مُنقادِ روحِ مقدّسه کرده یا متواضع است بسیار یا همیشه مخالفتِ نَفْس را شعارِ خود ساخته، و از هرچه عاقبتِ او فناست خود را ازان بازداشته است، و راغب گردانیده است نَفْسِ خود را به هرچه خوب است. کینه ندارد، و حَسَدِ کسی نمی‌بَرَد ــ و حَسود کسی است که نتوانَد نعمت را بر محسود دیدن و اگر مِثْلِ آن را خواهد از حق ــ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ــ[۸] او غِبْطه[۹] دارد[۱۰]، نه حَسَد،

---

۱) یک / تنها در «ر» آمده است. در «م» و «ن» نیست.
۲) باشد / «ر»: باشند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
۳) نهج / چُنین است «م» و «ن». «ر»: نهج‌البلاغة.
۴) و / «ن»: + در. این افزونه در «م» و «ر» نیست.
۵) کلینی / «ر»: + که. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
۶) نمی‌رسند / «ر»: نمی‌رسد. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.
۷) صریحا / «ن»: صریحًا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
۸) و تعالی / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

و غبطه بد نیست[۱]. و مؤمن سبک نیست، بلکه سنگین است[۲]، زود از جا به[۳] در نمی‌آید و تا تفکّر در عاقبتِ چیزی[۴] نَکُنَد متوجّهِ آن[۵] نمی‌شود[۶]. دشنام‌دهنده نیست. عیب‌کننده[۷] نیست[۸]. غیبت‌کننده نیست[۹]. خوش ندارد بلندمرتبگیِ دنیوی را و[۱۰] دشمن می‌دارد ریا[۱۱] را[۱۲] که خود یا دیگری ذکر کُنَند[۱۳] خوبیهایِ او را[۱۴]. همیشه مَغْموم

← ۹) او غبطه / در «ر» مکرّر کتابت شده است.

← ۱۰) دارد / «ن»: + است. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۱) دربارهٔ سه مفهومِ اَخلاقیِ قَریب المَنْشَأ، یعنی «حَسَد» و «غِبطه» و «مُنافَسه»، نگر: الذّریعة إلی مکارم الشّریعة، افستِ شریفِ رضی (قم)، ص ٣٤٨؛ و: بحارالأنوار، ۲۳۸/۷۰ و ۲۳۹/۷۰. نیز مقایسه شود با:

معراج السّعادة، چ هجرت، ص ٤٤٣.

۲) بلکه سنگین است / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «م» هست.

«ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۳) به / در «م» نیست ولی در «ر» و «ن» هست.

۴) چیزی / «ن»: او چیز. ضبطِ نص، موافق «م» و «ر» است.

۵) آن / «ن»: + چیز. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۶) نمی‌شود / «ن»: و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۷) عیب کننده / چُنین است «م» و «ن». «ر»: غیبت کننده.

۸) نیست / چُنین است «م» و «ن». «ر»: و.

۹) نیست / چُنین است «م» و «ن». «ر»: را.

۱۰) و / چُنین است «م» و «ن». در «ر» نیامده است.

۱۱) ریا / «ر»: و ریا. «م»: دریا. «ن»: سمعه.

۱۲) را / «ر»: + دشمن می‌دارد. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۱۳) کنند / «ن»: کند. «ر»: کننده. ضبطِ نص، موافقِ «م» است.

۱۴) را / «ر»: باشد. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

و مَهْموم است. به سببِ تفکّر در أهوالِ[۱] قبر و أحوالِ قیامت و بهشت و دوزخ. خاموشیِ[۲] او بسیار است، و صاحب وقار و طمأنینه است. به[۳] ذکرِ إلهی بسیار ذکر[۴] می‌کُند، و شکیبائی و صبرِ او بسیار است، و شکر و حمدِ او بیشمار است[۵]. همیشه در فکر و غمِ آخرت[۶] است، و همیشه از فقر و فاقهٔ خود خوشحال است[۷]. هموار و نرم است، و عهدی که می‌کُند با خدا و خَلق بران راسخ است. آزارش اندک است ــ یعنی به هیچ‌کس آزارش نمی‌رسد و اگر رسد به خود می‌رساند[۸]. دروغ نمی‌گوید و دروغ بر کسی نمی‌بَندَد تا بر او دروغ بَبَنْدَنْد و پردهٔ ناموسِ[۹] مؤمنان را نمی‌درَد تا پرده‌اش را[۱۰] ندرَند. خنده‌اش مانندِ خندهٔ أهلِ حماقت نیست، و اگر غضبناک شود از جا[۱۱] درنمی‌آید. خنده‌اش تبسّم است، و سؤالش تعلّم است، و مکرّرگفتنِ[۱۲] او از جهتِ فهمیدن است.

---

۱) أهوال / «ن»: احوال. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۲) خاموشی / «ر»: و خواموشی. ضبطِ نص موافقِ «م» و «ن» است.

۳) به / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» و «ن» هست.

۴) ذکر / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» آمده.

۵) است / «ر»: + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

۶) آخرت / در «ن» و «ر» چُنین است. «م»: اخر.

۷) است / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۸) می‌رساند / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: می‌رسد.

۹) احتمالاً مرحومِ مجلسی در کاربُردِ تعبیرِ «پردهٔ ناموس»، متأثّر از گلستانِ سعدی است؛ والعِلمُ عِندَاللّه.

۱۰) را / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

۱۱) جا / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۲) گفتن / «ن»: سؤال کردن. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

علمش بسیار است، و حِلْمش بزرگ[۱]. رَحْمَتش بسیار است. بُخل[۲] نمی‌ورزد، و شتاب نمی‌کُنَد، و دلتنگ نمی‌شود، و خوشحالیِ بسیار نمی‌کند[۳]. اگر حکم کُنَد و قضا برسد،[۴] جانبِ أَحَدی را[۵] نمی‌گیرد و[۶] به علمِ خودَ عَمَل می‌کند. نَفْسِ او از سنگ سختر[۷] است در تحمّلِ مشقّتها، و اگر منازعه کُنَد از عَسَل شیرین‌تر است به سببِ رفق و مدارا. حریص نیست بر[۸] دنیا و جَزَع نمی‌کُنَد[۹] در[۱۰] بلا. بامداراست[۱۱] با خَلقِ خدا. لاف نمی‌زند و[۱۲] بر خود نمی‌بَندَد آنچه ندارد و کلام را طول نمی‌دهَد و مختصر می‌کُنَد، بلکه[۱۳] جمیعِ کارهایِ دنیوی را سَهْل گرفته به نهایت نمی‌رسانَد چنانکه دأبِ أهلِ دنیا است[۱۴].

اگر ضرور شود او را منازعه در دین یا دنیا، منازعه‌اش نیکوست و اگر سهوی ازو

---

۱) بزرگ / «ن»: + است. «ر»: + و. هیچیک از این دو افزونه در «م» نیست.

۲) بخل / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: کینه.

۳) دلتنگ نمی‌شود و خوشحالیِ بسیار نمی‌کند / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

۴) و قضا برسد / ضبطِ نص، موافقِ «م» است. «ن»: و قضا پرسد. «ر» ندارد.

۵) را / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۶) و / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۷) سختر / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: سخت‌تر.

۸) بر / «ر»: به. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۹) نمی‌کند / در «ر» مکرّر نوشته شده. ۱۰) در / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: بر.

۱۱) بامداراست / «ن»: بمداراست. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۲) و / در «م» نیست ولی در «ن» و «ر» هست.

۱۳) بلکه / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۴) چنانکه دأبِ أهلِ دنیا است / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

واقع شود بازگشت می‌کُنَد ازان به نیکوئی.[۱] اگر غَضَبناک شود عادل است[۲] و غَضَبْ سببِ عدمِ عَدالتِ او نمی‌شود ـ به خِلافِ أکثرِ عالَمیان که در حینِ غضب خَبَر از خود ندارند. اگر کسی خواهد که با او باشد با اوْ به رفق و مدارا سَر می‌کُنَد. تَهَوُّر[۳] ندارد که خود را بی‌رویّت در مهالك اندازد، و پردهٔ ناموسِ خود و دیگران را نمی‌درد، و تکبّر نمی‌کند به أحدی و یا تکبّر ندارد[۴]. مَحَبَّتش با مؤمنان خالص[۵] از برایِ خداست. عهدش استوار است و به عهدِ خود وفا می‌کُنَد. مُشْفِق و مهربان است با خَلْقِ خدا یا[۶] خائف[۷] و ترسان است از خدا یا ناصحِ مؤمنان و خیرخواهِ ایشان است و از ایشان خصوصا از[۸] خویشانِ خود قطع نمی‌کُنَد و وصل می‌کُند قطعِ ایشان را. صاحبِ حِلْم و بُردباریست[۹]. بی‌نام‌ونشان است. پُرگو[۱۰] نیست. از حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ راضی و[۱۱]

---

۱) نیکوئی / «ر»: + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

۲) است / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

۳) می‌کند تَهَوُّر / در «م» مخدوش است و بروشنی خوانده نمی‌شود.

۴) بی رویّت... تکبّر ندارد / در «م» و «ن» چُنین هست. «ر»: بی‌رویه در مهالك اندازد و تکبّر نمی‌کند باحدی و با تکبّر خوش ندارد.

«ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۵) خالص / در «ن» باشتباه مُکَرَّر نوشته شده است.

۶) یا / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیامده است.

۷) خائف / «ر» چُنین است. «م»: خایف. «ن»: خالف.

۸) خصوصا از / در «م» و «ر» چُنین است. «ن»: خصوص.

۹) بُردباریست / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: بردبار است.

۱۰) پُرگو / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: پرگوی.

۱۱) راضی و / در «ر» نیست ولی در «م» و «ن» هست.

خُشنود[۱] است. در عطا و بلا محافظتِ[۲] مخالفت می‌کُنَد نَفْسِ اَمّاره را و خواهشهایِ نَفْسانی را. با زیردستان[۳] بمداراست[۴]، و کاری که عَبَث باشد از او صادر نمی‌شود[۵]. نُصرت‌کنندهٔ دین است. حمایت‌کنندهٔ مؤمنان است[۶]. پناهِ مسلمانان است. اگر مدحِ او کنند نمی‌شنوَد گوئیا[۷] کَرَست، و طَمَع دلش را مجروح نمی‌کُنَد.

اَفعالِ او موافقِ حکمتست که عَبَث درو[۸] راه[۹] ندارد، و علومِ خود را به هر جاهلی تعلیم[۱۰] نمی‌کُنَد بلکه چنان نمی‌کُنَد[۱۱] که بدانند که می‌داند. چون علم از اَعظَمِ عبادات است مُخْلِصا[۱۲] لِوَجْهِ اللّه تحصیلِ آن[۱۳] می‌کُنَد یا هر عملی را به هرکس عطا نمی‌کُنَد؛ مثلا مبتدی چه می‌داند اَسرارِ قضا و قَدَر را بلکه کجا إدراکِ آن می‌تواند کرد.[۱۴]

---

۱) خشنود / «ر» و «ن»: خوشنود. ضبطِ نص، موافقِ «م» است.

۲) محافظتِ / تنها در «ر» آمده است و در «م» و «ن» نیست.

۳) با زیردستان / در «م» مخدوش است و درست خوانده نمی‌شود ولی عَلَی‌الظّاهر «بر زیردستان» باشد. ضبطِ نصِّ ما، موافقِ «ر» و «ن» است.

۴) بمداراست / «ن»: بمدارا سلوك میکند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۵) نمی‌شود / «ر»: + و. «م» و «ن» این افزونه را ندارند.

۶) است / «ر»: را. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۷) گوئیا / «م» چُنین است. «ن»: کوئیا. «ر»: و گویا که.

۸) درو / «ن»: دران. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۹) راه / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۰) تعلیم / «م»: + بلکه خبر. این افزونه در «ن» و «ر» نیست.

۱۱) بلکه چنان نمی‌کند / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۲) مُخْلِصا / «ن»: مخلصًا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۳) آن / «ن»: او. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۴) مولانا علّامه محمّد باقرِ مجلسی ـ قُدِّسَ سِرُّه ـ نیز با توجّه به مَزالِّ أقدام بودنِ مسائلِ قضا و قدر از خوض در آنها سخت نهی فرموده و حقّیْ نوشته است: «... کم کسی در این مسأله ←

بسیار می‌گوید آنچه را[۱] بسیار باید گفت، و بسیار عَمَل می‌کُنَد به آنچه می‌گوید. دانا و دوراندیش و بااحتیاط است. أعمال و أقوالِ[۲] قبیحه ازو صادر نمی‌شود[۳]. از جا درنمی‌آید[۴]. اُلفَت دارد با مؤمنان بی‌آنکه باری بر[۵] دوشِ ایشان گذارَد یا آزاری به ایشان رسانَد. بسیار بخشنده است بی‌آنکه إسراف کُنَد و بی‌موقع[۶] صَرف نماید. غَدْر[۷] و مَکْر نمی‌کُنَد با أحَدی. در پیِ عیبِ مردمان و بدِ ایشان نیست، و ستم به هیچ‌کس[۸] نمی‌کُنَد. با جمیعِ خلایق به رفق و مدارا سَر می‌کُنَد. سعی می‌کُنَد در تحصیلِ قربات[۹] در دارِ دنیا. یاورِ[۱۰] ضَعیفان و بیچارگان است[۱۱]. فریادْرَسیِ مَظلومان است. پَردهٔ کسی را نمی‌دَرَد، و سِرِّ کسی را[۱۲] آشکار نمی‌سازد. بلاهایِ او بسیار است، و شکایتِ او اندک

← فکر کرده است از فُحولِ علما و غیرِ ایشان که گمراه نشده باشد» (عین الحیات، ط. رفیعی، ص ۱۱۱۷).

۱) را / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

۲) أعمال و أقوال / چُنین است «م» و «ن». «ر»: افعال و اعمال.

۳) نمی‌شود / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۴) درنمی‌آید / چُنین است «ن» و «ر». «م»: درآید.

۵) بر / چُنین است «م» و «ن». «ر»: به.

۶) بی‌موقع / «ن»: بی‌موضع. ضبطِ نص، بنابر «م» و «ر» است.

۷) غدر / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۸) کس / چُنین است «م» و «ن». «ر»: کسی.

۹) قربات / «قُرُبات» جمعِ «قُربَة» است: یعنی چیزهائی که موجبِ نزدیکیِ آدمی به خدائی ـ عزَّ وَ جَلَّ ـ می‌شود.

۱۰) یاور / «ن»: یاداور. ضبطِ نص، بنابر «م» و «ر» است.

۱۱) بیچارگان است / «ر»: + عیب را می‌پوشاند.

این افزونه در «م» و «ن» (و نیز أصلِ روایتِ کافی) نیست.

۱۲) نمی‌درد و سِرِّ کسی را / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

است. اگر خوبی از کسی بینَد او[۱] را ذکر می‌کُنَد، و اگر بدی بینَد او[۲] را می‌پوشانَد. عیب را می‌پوشانَد[۳] و اگر کسی[۴] سخنِ[۵] کسی نزدِ[۶] او گوید نمی‌گذارَد و إصلاحِ آن می‌کُنَد[۷]. اگر با او بدی کرده باشند و عذرخواهی کنند می‌گُذَرانَد[۸] و اگر با[۹] او ستمی کرده باشند عفو می‌کُنَد.

تا مقدور است در خیرخواهیِ خَلْقِ خدا می‌کوشَد، و نمی‌گُذارد که ستمی از أَحَدی به مؤمنی برسد. همه کس ازو ایمنند و او نیز أَمین[۱۰] است. ثابتْ‌قَدَم است در راهِ خدا[۱۱]. پرهیزکار است. پاکیزه کردار است. نیکوصفات است. خدا و رسول ازو خُشنود اند و او نیز از خدا و رسول راضی و[۱۲] خُشنود است. در هر حالی عذرِ هرکه باشد قبول می‌کُنَد، و ذکرِ خوبیهایِ مؤمنان می‌کُنَد و از[۱۳] جهتِ خود نیز تحصیل می‌کُنَد، و گمانِ خوبی به

---

۱) او / «ن» و «ر» چُنین است. «م»: آن.

۲) او / «م» و «ن»: آن. ضبطِ نص، موافقِ «ر» است.

۳) عیب را می‌پوشاند / در «م» هست ولی در «ن» و «ر» اینجا از قلم افتاده. پیشتر تذکّر دادیم که «ر» این فِقْره را لَختی جلوتر آورده بود.

۴) کسی / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۵) سخنِ / «ر»: + بد. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۶) نزد / «ن»: نز. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۷) می‌کند / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۸) می‌گُذَرانَد / «گذرانیدن» ـ در اینجا ـ یعنی گذشت کردن و عفو و إغماض نمودن.

۹) با / «ن»: به. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۰) أَمین / «ر»: ایمن. ضبطِ نص، موافق است با «م» و «ن». نیز مقایسه فرمائید با نصِّ روایتِ کافیِ شریف.

۱۱) خدا / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۲) راضی و / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» نیست.

۱۳) و از / در «م» ـ اشتباهًا ـ بتَکرار کتابت گردیده است.

مردمان دارد و همه را خوب می‌دانَد، و خود را[1] به همهٔ عیوب متّهم مـی‌دارد.[2] اگـر دوستی کُنَد با دوستانِ خدا دوستی می‌کُنَد و می‌دانَد که دوستِ خداست بـه بَـراهـینِ قاطِعه، و همچُنین دوری می‌نماید و دشمنی می‌کند با دشمنانِ خدا[3] با علم و جَزْم و عَزْمِ راسخ. به سببِ نعمتهایِ دنیوی شَعَف و خوشحالی نمی‌کُنَد ـ چون می‌دانَد که هـمه در معرضِ زوال است. تذکیر و نصیحتِ عُلَما می‌کُنَد و به یادِ ایشان[4] مـی‌آورَد آنـچه را فراموش کرده‌اند، و تعلیمِ جاهلان می‌کُنَد. خاطر ازو جمع است که هیچ[5] در مقامِ مَکْر و حیله یا[6] خُدعه و فریب نیست. هر سعیی[7] که هرکه کُنَد در عبادات و قُرُبات نزدِ او از سعیِ خودش خالص‌تر است، و به اعتقادِ خودش همه‌کس نزدِ او از او صالح‌تر اند. به عیبِ خود عالِم است، و مشغولِ إصلاحِ عیوبِ خود است و غَمی دیگر ندارد، و اعتماد به غیرِ پروردگارش[8] نمی‌کُنَد. مُقَرَّبِ درگاهِ إلٰهی است. یگانهٔ عالَم است. یا به[9] تنهائی عادت کرده است. مُجَرَّد است از علایقِ دُنْیَوی بلکه[10] اُخْرَوی یا همیشه غمِ عاقبت دارد.

۱) را / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیست.
۲) می‌دارد / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
۳) خدا / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» آمده است.
۴) ایشان / «ن»: + بجا. این افزونه در «م» و «ر» نیست.
۵) هیچ / «م»: هیچکس. ضبطِ نص، موافقِ «ر» و «ن» است.
۶) یا / «ر»: و. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
۷) سعیی / «ر»: سعی. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
۸) پروردگارش / «ر»: پروردکار. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
۹) یا به / «ر»: با. ضبطِ نص، بنا بر «م» و «ن» است.
۱۰) بلکه / «ن»: یا. ضبطِ نص، بنابر «م» و «ر» است.

دوستی می‌کُند با مؤمنان از جهتِ رضایِ إلهی، و جهاد می‌کُند با دشمنانِ خدا و رسول خالصا[۱] لِوَجْهِ اللّهِ تَعالیٰ[۲] و از جهتِ تحصیلِ[۳] خشنودیِ إلهی. خود[۴] انتقامِ خودش[۵] از دشمن[۶] نمی‌کَشَد. با دشمنانِ خدا و رسول دوستی نمی‌کُند[۷]. همنشینِ فقیرانست. دوستِ صادقان و راستگویان استْ. مددکارِ أهلِ حق است. یاورِ غریبان است. پدرِ یتیمان است. شوهرِ بیوه‌زنان است[۸]. مهربان است با درویشان.

همه کس امید از دعایِ او دارند در بلاها. همیشه خوشحال و مُتَبَسِّم است با مؤمنان یا[۹] در محبّتِ إلهی چون در وصال است. غالبا ترشْ‌روئی نمی‌کُند با مؤمنان. جاسوسِ عیبِ دیگران نیست. مردانه است[۱۰] در راهِ دین. خشمِ خود را فرومی‌خورَد، و تَبَسُّم می‌کُند در رویِ کسانی که او را به خشم آورَند[۱۱]. فکرهایِ او دقیق است در دقایقِ إخلاص و صِدْق و سایرِ صفاتِ کمال. بسیار[۱۲] باحَذَر است که به دامِ نَفْس و شَیْطان و دنیا

---

۱) خالصا / «ن»: خالصًا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۲) تعالی / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۳) تحصیل / در «ر» از قلم افتاده ولی در «م» و «ن» هست.

۴) خود / در «ن» و «م» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

۵) خودش / «ر»: + را. در «ن» و «م» این افزونه نیامده است.

۶) از دشمن / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۷) با دشمنانِ خدا و رسولِ دوستی نمی‌کند / «ن» ندارد.

۸) است / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیست.

۹) یا / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۱۰) است / در «ر» نیست ولی در «ن» و «م» آمده است.

۱۱) آورَند / «ن»: آورده‌اند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۲) بسیار / «ر»: + دارد. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

گرفتار نشود. بُخْل نمی‌کُند، اگرچه به او بُخل کرده باشد[۱] کسی[۲]؛ همیشه با صَبر و شکیبائیست یا اگر بُخل کُنند به[۳] او صبر می‌کُند.

عقل را پیش می‌کُند[۴] تا حاصل شوَد او را حیا از حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ به آنکه می‌گوید[۵] حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ[۶] حاضِر و عالِم است؛ در حضورِ چُنین خداوندی که به کُنْهِ[۷] عظمتِ او نمی‌توان رسید با[۸] صدهزاران‌هزار إحسان و إنعام و إکرام که[۹] کرده و می‌کند کفر است مخالفتِ او؛ و قناعت را[۱۰] شعارِ خود ساخته و از غیرِ حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ مستغنی شده. اگر شهواتِ جسمانی بِرو غلبه کند حیا و شرمِ إلٰهی مانعِ آن شده نمی‌گذارَد که[۱۱] آن عملِ قبیح را به جا آورَد، و به عوضِ حَسَد دوستی می‌کُند، و اگر بدی به او کرده باشند عَفو می‌کند تا کینهٔ ایشان[۱۲] در دلِ او نمانَد. سخن نمی‌گوید به غیر از حقّی که مطلوبِ إلٰهی باشد، و پوششِ او[۱۳] نیست مگر میانه. راه‌رفتنش عینِ تواضع

---

۱) باشد / «ن»: باشند. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۲) کسی / در «م» و «ن» هست. در «ر» نیامده است.

۳) به / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: با.

۴) پیش می‌کُند / «پیش کردن» یعنی جلو انداختن و مُقَدَّم داشتن.

۵) حق ـ سبحانه و تعالیٰ ـ به آنکه می‌گوید / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» هست.

۶) و تعالی / در «م» نیامده ولی در «ن» و «ر» هست.

۷) کُنْه / در «م» و «ن» از قلم افتاده است ولی در «ر» هست.

۸) با / «م»: یا. ضبطِ نص، موافق است با «ن». «ر»: باو.

۹) و إنعام و إکرام که / «م»: و انعام و اکرام. «ر» از بُن ندارد. ضبطِ نص، موافقِ «ن» است.

۱۰) را / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» هست.

۱۱) که / در «ر» نیامده است ولی در «ن» و «م» آمده.

۱۲) ایشان / در «ن» چُنین است. «م» و «ر»: او.

۱۳) او / «ر»: ان. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

است. نزدِ پروردگارِ خود[1] خاضع است به طاعت و عبادت. از پروردگارِ خود در هر حالی خُشنود است. نیّتش خالص است از جهتِ رضایِ اِلٰهی. در أعمالش غش[2] نیست که مخلوط باشد به ریا[3] یا طَمَع یا خوف یا فریبِ خلایق دادن. نَظَرش عبرت است، و خاموشیِ او فکر است و کلامش حکمت است و از جانبِ مبدأ برو فایض می‌شود. با مؤمنان در مقامِ بَذْل و برادری است. خیرخواهِ ایشان است در آشکار و پنهان. از برادران للّه و فی اللّه مهاجرت نمی‌کند، و غیبتِ ایشان را روا نمی‌دارد، و[4] با ایشان مکر نمی‌کُنَد،[5] و تأسُّف بر گذشته نمی‌خورَد ـ و وقت را غنیمت می‌دانَد و به تأسّف ضایع نمی‌کُنَد ـ، و بر مصایب اندوهناک نمی‌شود، و امیدی که نباید داشت نمی‌دارد[6].

در سختیها بَددِل نیست و بَددلی نمی‌کُنَد و صَبر می‌کُنَد، و در نعمتها خدا را فراموش نمی‌کُنَد و شکرِ نعمتِ اِلٰهی را به جا می‌آورَد.[7] علمش مَمزوج است با حِلْم و بُردباری یا[8] با عقلِ صحیح، و عقلش با صبر است. تنبلی از و دور است. همیشه مردانه است[9] در بندگی[10]. همیشه در فکرِ رفتن است. لغزشِ او نادر است. منتظرِ أجل است. دلش

---

۱) خود / در «ر» نیامده ولی در «م» و «ن» آمده است.

۲) غش / «م» چُنین است. «ن»: غشی. «ر» ندارد.

۳) ریا / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: ریاء.

۴) و / در «م» نیست. در «ر» هم که ـ چنانکه بیاید ـ عبارت از بُن از قلم افتاده است. ضبطِ نص، موافقِ «ن» است.

۵) و غیبت... نمی‌کند / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

۶) نمی‌دارد / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیست.

۷) می‌آورَد / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۸) یا / در «ر» نیست ولی در «م» و «ن» آمده است.

۹) همیشه مردانه است / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۱۰) بندگی / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

باخُشوع است، و به ذکر و[۱] یادِ پروردگارش مشغول است. نَفْسَش قانع است. جنگ و جَدَل نمی‌کند. کارهایِ دنیوی را سهل گرفته است. اندوهِ گناهان[۲] دارد[۳]. شهوتش مُرده است. خشمش فرونشسته است. خُلقش صاف است. همسایگانش[۴] ازو ایمنند. کِبْرَش ضعیف است ـ یعنی کبر ندارد و اگر اندکی داشته باشد استغناست که شبیه است به تکبّر. قانع است به آنچه مقدّر[۵] شده است از جهتِ او. مستحکم است صبرِ او و موافقِ علم و حکمت است أعمالِ او. بسیار است ذکرِ او.[۶]

اختلاط می‌کند با مردمان از جهتِ تعلّم و یادگرفتنِ علوم، و خاموشست تا سالم مانَد از آفاتِ زبان، و سؤال می‌کُند تا بفهمد، و تجارتِ دُنْیَوی می‌کُند[۷] تا صَرفِ راهِ خدا کُنَد و بهشت را به غنیمت بِبَرَد. خود را پیشوا نمی‌کُنَد[۸] مانندِ قضا و إمامتِ نمازِ جماعت تا به آن[۹] فخر کُنَد، و تکلّم نمی‌کُند تا به آن[۱۰] تکبّر کُنَد بر دیگران. نَفْسِ او ازو[۱۱] در تَعَب است و مردمان ازو[۱۲] در راحتند. به تَعَب انداخته است[۱۳] خود را از جهتِ آخرتش[۱۴] و

---

۱) و / در «ن» و «م» آمده است. ولی در «ر» نیامده.
۲) گناهان / «ن»: + را. این افزونه در «م» و «ر» نیست.
۳) دارد / «ن»: + و. این افزونه در «م» و «ر» نیامده است.
۴) همسایگانش / «ن»: همسایکان وی. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
۵) مقدّر / چُنین است «ن» و «ر». «م»: مقدور.
۶) او / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیامده است.
۷) می‌کُند / در «م» از قلم افتاده است ولی در «ن» و «ر» هست.
۸) تا صرفِ... پیشوا نمی‌کُنَد / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» آمده است.
۹) آن / «ن»: او. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
۱۰) آن / «ن»: او. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
۱۱) ازو / «ن»: ازان. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.
۱۲) ازو / «ن»: ازان. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

مردمان را از خود[1] به راحت انداخته است[2] که[3] ضررِ او به ایشان نمی‌رسد. اگر کسی برو ظلم کُنَد بازخواستِ آن نمی‌کُنَد و صبر می‌کُنَد تا حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ انتقامِ او[4] را ازو بکَشَد در دارِ[5] دنیا یا آخرت[6]. دوريِ او از مردمان از جهتِ دشمنيِ ایشان[7] است که مبادا به او ضَرَر رسانند، و نزدیکيِ او[8] با مؤمنان از رويِ ملاطفت و مرحمت است. دوریش از رويِ تکبّر و بزرگی نیست، و نزدیکيِ او با ایشان از رويِ مکر و فریب نیست، بلکه در همهٔ اُمور متابعتِ اَنبیا[9] و اَوصیآءِ[10] سابقان می‌کُنَد، و چنان می‌کُنَد[11] که هر که بعد ازو[12] باشد متابعتِ اَقوال و اَفعالِ[13] او کُنَند[14].

← ۱۳) است / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیامده است.

← ۱۴) آخرتش / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: اخرت.

۱) از خود / «م» و «ن» ندارد. ولی در «ر» آمده است.

۲) است / در «م» و «ن» آمده است ولی در «ر» نیامده.

۳) که / «ن» ندارد. ولی در «م» و «ر» آمده است.

۴) او / «ن»: آن. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۵) دار / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده است.

۶) آخرت / «ر»: + و. این افزونه در «م» و «ن» نیست.

۷) دشمنيِ ایشان / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: آن.

۸) او / در «م» و «ن» هست ولی در «ر» از قلم افتاده.

۹) أنبیا / «ر»: انبیاء. ضبطِ نص، موافق است با «ن» و «م».

۱۰) أوصیآء / «ن»: اوصیا. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۱) و چنان می‌کند / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیامده است.

۱۲) ازو / «ن»: ازان. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۱۳) أقوال و أفعال / ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است. «ن»: افعال و اقوال.

۱۴) کُنند / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: کند.

پس هَمّام نعره‌ای[1] زد و جان به حق تسلیم نمود[2] ـإلیٰ آخِرِه[3]ـ.

بدان که بعضی از عباراتِ کلیْنی پیشتر گذشته بود. مُجْمَلا ترجَمه نمودم[4] که شاید[5] اگر کسی[6] از عباراتِ[7] سابقه متأثّر نشده باشد[8] از[9] عباراتِ لاحقه پَندپَذیر شود؛ و ازین جهت است که بعضی از مطالب دُر کُتُبِ أنبیا مُکَرَّر شده است[10] تا سببِ زیادتیِ تأثیر[11] باشد، اگرچه اگر[12] تأمّلِ[13] تمام[14] بکُنَند[15] خواهند دانست[16] که مُکَرَّر نیست حتّیٰ در «بِسْمِ اللّٰه» که در أوّلِ هر سوره واقع شده است، در هر جا[17]

۱) نعره‌ای / «م» و «ر»: نعره. ضبطِ نص، موافقِ «ن» است.
۲) نمود / «ر»: کرد. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.
۳) إلیٰ آخره / در «ر» و «ن» نیامده است و تنها در «م» آمده.
۴) نمودم / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: نمودیم.
۵) شاید / «م»: + که. این افزونه در «ن» و «ر» نیست.
۶) اگر کسی / «م» و «ن» چُنین است. «ر»: کسی اگر.
۷) عبارات / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: عبارت.
۸) متأثّر نشده باشد /«م» و «ر» چُنین است. «ن»: متّعظ نشود.
۹) از / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: به.
۱۰) شده است / «ر»: + که. این افزونه در «م» و «ن» نیست.
۱۱) تأثیر / «م»: تاثر. ضبطِ نص، موافقِ «ن» و «ر» است.
۱۲) اگر / در «م» و «ن» نیست. در «ر» هست.
۱۳) تأمّل / در «ن» نیست. در «م» و «ر» آمده است.
۱۴) تمام / «م»: تامّ. ضبط است موافق است با «ن» و «ر».
۱۵) بکنند / «م» و «ر» چُنین است. «ن»: نکنند.
۱۶) خواهند دانست / در «م» و «ن» چُنین است. «ر»: می‌دانند.
۱۷) جا / «ن»: جائی. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

معنی [ای] دارد غیرِ معنیِ دیگر؛ و همچنین «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبان»[۱] در هر جمله معنیِ خاصّی[۲] دارد غیرِ سابق و لاحق، و علما تفسیر بعضی از آن[۳] را در تفاسیر و غیرها یاد[۴] کرده‌اند.[۵]

امید[۶] که حق ـ سُبْحانَهُ وَ تَعالیٰ ـ نورِ ایمان و تَقوی را در دلِ همه درآورَد و چُنان کُنَد که همهٔ مؤمنان مُتَّصِف به این[۷] صفاتِ کمال[۸] که گذشت بشوند و همه[۹] از جملهٔ دوستان و مُقَرَّبانِ اِلٰهی شوند؛ بِجاهِ سَیِّدِالْمُرسَلینَ وَ عِتْرَتِهِ الطّاهِرینَ الْمَعْصومینَ ـ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعینَ[۱۰] ـ.

و مُلْتَمَس از مؤمنان آنست که این شکسته را در مظانِّ إجابتِ دعوات فراموش نفرمایند.

نَمَّقَه محمّدتقی بن[۱۱] مجلسی ـ عُفِیَ عَنْهُما بِالنَّبِیِّ وَ آلِهِ الأَقْدَسینَ ـ وَ کانَ ذٰلِکَ فی شَهْرِ

---

۱) قرآنِ کریم، س ۵۵، ی ۱۳ و... .

۲) خاصّی / در «ن» و «م» چُنین است. «ر»: خاص.

۳) آن / «ن»: او. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۴) یاد / «ر»: ذکر. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ن» است.

۵) از برایِ وجهِ تکرارِ این جمله در سورهٔ مبارکهٔ «اَلرَّحمٰن»، از جمله نگر: اَلْیَواقیتُ الحِسان فی تفسیرِ سورةِ الرَّحمٰن، الشَّیخ مجدالدّین النّجفی الاصفهانیّ، صص ۶۰ـ۶۳ (متن و هامش).

۶) امید / «ن»: امّید. ضبطِ نص، موافقِ «م» و «ر» است.

۷) این / در «ن» نیامده است. ولی در «م» و «ر» هست.

۸) کمال / در «ر» از قلم افتاده است ولی در «م» هست. «ن»: کمالی.

۹) و همه / در «م» و «ن» هست. ولی در «ر» نیست.

۱۰) متنِ «ن» به همینجا خاتمه یافته و الباقی متنِ رساله را ندارد.

۱۱) بن / «ر»: ابن. ضبطِ نص، موافقِ «م» است.

جمادی‌الأخری لِسَنَة[1] تِسْعٍ وَ سِتّین بَعْدَ الأَلْف[2] الهجریّة[3] القُدْسِیَّة؛ وَالحَمْدُ[4] لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ وَ الصَّلٰوةُ عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ المَعْصُومین[5].

۱) لسنة / «م» چنین است. «ر»: سنة. ۲) الألف / «م» چنین است. «ر»: الف.

۳) الهجریّة / «م» چنین است. «ر»: من الهجرة.

۴) والحمد / «ر»: فالحمد. ضبطِ نص بنا بر «م» است.

۵) «م»: + نقل من خطّه رحمه اللّه و أنا أفقر العباد محمّد رضا عفی عنه.

«ر»: + تمت. صورة خط ملا محمّدتقی بن المجلسی رحمة اللّه علیه و اعلی اللّه مقامه و کنت کتبت معجلا و من النوم کسلا [رویِ این کلمه بعداً خط زده شده] ۱۳ [یا: ۱۲]... سنه ۱۲۶۷.

«ن»: + تمّ بعون اللّه.

پاره‌ای از منابع و مآخذِ تصحیح

* أحادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتابِ «أحادیثِ مثنوی» و «مآخذِ قصص و تمثیلاتِ مثنوی»)، بدیع الزّمانِ فروزانفر، ترجمهٔ کامل و تنظیمِ مجدّد: حسین داودی، چ: ۲، تهران: أمیرکبیر، ۱۳۸۱ هـ. ش.

* أخلاقِ ناصری، خواجه نصیرالدّینِ طوسی، تصحیح و توضیحِ مجتبیٰ مینُوی و علیرضا حَیدَری، چ ٤، تهران: شرکتِ سهامیِ انتشاراتِ خوارزمی، ۱۳٦۹ هـ. ش.

* اسرار التّوحید فی مقامات الشّیخ أبی سعید، محمّد بنِ منوّر بنِ أبی‌سعد بن‌أبی‌طاهر بن أبی‌سعید میهنی، ۲ ج، مقدّمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمّدرضا شفیعی کدکنی، چ: ۲، تهران: مؤسّسهٔ انتشاراتِ آگاه، ۱۳٦۷ هـ. ش.

* أسرار الصّلاة، آیة اللّه الحاج میرزا جواد المَلِکیّ التّبریزیّ، تحقیق و تعلیق: محسن بیدارفر، ط: ۱، قم: بیدار، ۱۳۸۲ هـ. ش.

* الذّریعة إلیٰ مکارم الشّریعة، أبوالقاسم الحسین بن محمّد بن المُفضّل المعروف بالرّاغب الاصفهانی، تحقیق و دراسة: الدّکتور أبوالیزید العَجَمیّ، ط:۱ (افست)، قم: منشورات الشّریف الرّضی، ١٤١٤ هـ. ق. / ۱۳۷۲ هـ. ش.

* المَجازات النّبویّة، محمّد بن حُسَیْن الشّریف الرّضی، تصحیح مهدی هوشمند، ط: ۱، قم دارالحدیث، ١٤٢٢ هـ. ق. / ۱۳۸۰ هـ. ش.

* الوافی، المولیٰ محمّد محسن المشتهر بالفیض الکاشانیّ، تحقیق ضیاءالدّین الحُسَینیّ العلّامة الاصفهانیّ و...، ط: ۱، اصفهان: مکتبة الإمام أمیرالمؤمنین علیّ ـعلیه السّلام ـ العامّة.

* الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، الشّیخ علیّ بن الحسین بن أبی جامع العاملیّ، حقّقه و راجعه، مالك المحمودی، ۳ج ط: ۱، قم: دار القرآن الرکیم.

* الیَواقیتُ الحِسان فی تفسیر سورةِ الرَّحمٰن، آیة اللّٰه الحاج الشّیخ مجدالدّین النجفیّ الاصفهانیّ، ط: ۱، قم: مطبعة الخیّام، ۱۴۰۹ هـ.ق.

* أمالی ي شیخِ صدوق، با مقدّمه و ترجمهٔ آیة اللّٰهِ کَمَرهای، چ: ٤، تهران: کتابخانهٔ إسلامیّه، ۱۳٦۲ هـ.ش.

* اندوختهٔ خداوند (چهل حدیث دربارهٔ عَدالت گسترِ جهان)، تألیفِ هادی نجفی، ترجَمه و توضیح: جویا جهانبخش، چ: ۱، تهران: حروفیّه، ۱۳۸۲ هـ.ش. / ۱٤۲٤ هـ.ق.

* أصولِ کافی، ثقة الإسلام کلینی، با ترجَمه و شرحِ محمّد باقرِ کَمَرهای، ٦ج، تهران: انتشاراتِ أُسوه، چ: ۵، ۱۳۸۱ هـ.ش.

* بهارِ عجم، لاله تیك چند بهار، تصحیحِ دکتر کاظمِ دزفولیان، ۳ج، چ: ۱، تهران: طلایه، ۱۳۷۹ هـ.ش.

* بهرهٔ أدبیّات از سخنانِ علی ـعلیه‌السّلام ـ، دکتر سیّد جعفرِ شهیدی، چ: ۱، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹ هـ.ش.

* تفسیر کبیرِ منهج الصّادقین فی إلزام المخالفین، ملّا فتح‌اللّٰه کاشانی، با مقدّمه و پاورقی علّامه میرزا أبوالحسنِ شعرانی، به تصحیحِ علی أکبرِ غفّاری، چ: ۵، ۱۳۷۸ هـ.ش.

* تفصیل وسائل الشّیعة إلى تحصیل مسائل الشّریعة، الشّیخ محمّد بن الحسن الحُرّ

العامليّ، تحقيق: مؤسّسة آل البيت ـ عليهم‌السّلام ـ لإحياة التّراث، ۳۰ ج، ط: ۱، بيروت: ۱٤۱۳ هـ.ق.

* جامع الأصول في أحاديث الرّسول [صلّى الله عليه و آله و سلّم]، مجدالدّين أبوالسّعادات المبارك بن محمّد بن الأثير الجزريّ، حقّقه و علّق عليه و خرّج أحاديثه: أبو عبدالله عبدالسّلام محمّد عمر علوش، ۱۲ ج، ط: ۱، بيروت: دار الفكر، ۱٤۱۷ هـ.ق.

* چهار مقاله، أحمد بن عمر بن عليّ نظامي عروضيِ سمرقندي، به كوششِ دكتر محمّد معين، انتشاراتِ زوّار، چ: ۲، ۱۳۸۱ هـ.ش.

* چهل حديث از اصولِ كافى، گزينش و گزارش: جويا جهانبخش، چ: ۱، تهران: ساعت، ۱۳۸۳ هـ.ش.

* حاشية الصّاوى على تفسير الجلالين، ٦ ج: بيروت: دارالفكر، ۱٤۲۳ هـ.ق.

* حديقة الحقيقه و شريعة الطّريقه (فخرى نامه)، أبوالمجد مجدود بن آدم سنائيِ غزنوى، به تصحيح و مقدّمهٔ مريمِ حُسَينى، چ: ۱، تهران: مركزِ نشرِ دانشگاهى، ۱۳۸۲ هـ.ش.

* ديوانِ شمسِ مشرقى، تحقيق و بررسى: دكتر سيّد أبوطالب ميرعابدينى، چ: ۱، تهران: مركزِ بازشناسيِ إسلام و ايران (انتشاراتِ باز)، ۱۳۸۲ هـ.ش.

* راهنماي تصحيحِ متون، جويا جهانبخش، چ: ۱، تهران: ميراثِ مكتوب، ۱۳۷۸ هـ.ش.

* رَوضُ الجِنان و رَوحُ الجنان فى تفسير القرآن، حسين بن عليّ بن محمّد بن أحمد الخزاعى النّيشابورى مشهور به أبوالفتوحِ رازى، به كوشش و تصحيح: دكتر محمّد جعفرِ ياحقّى (و) دكتر محمّد مهديِ ناصح، (۲۰ ج، چ: ۲) مشهد: بنيادِ پژوهشهايِ إسلاميِ آستانِ قُدسِ رضوى (ع)، ۱۳۷۸ هـ.ش.

* روضة الواعظین، زَیْن المحدّثین محمّد بن الفتّال النّیشابوریّ، تحقیق غلامحسین المجیدی (و) مجتبی الفَرَجی، ۲ ج، ط: ۱، قم: دلیلِ ما، ۱٤۲۳ هـ.ق. / ۱۳۸۱ هـ.ش.

* شرح نهج‌البلاغة، ابن أبی‌الحدید، افست از رویِ ط. مطبعهٔ «دارالکتب العربیّة الکُبریٰ بمصر» / ۱۳۲۹ هـ.ق.، ٤ ج، بیروت: دار إحیاء التّراث العربی، ۱٤۰۹ هـ.ق.

* علل الشّرایع، الشّیخ الصّدوق (أبوجعفر محمّد بن علیّ بن الحُسَین بن موسی بن بابویه القُمّی)، قدّم له: العلّامة السّیّد محمّد صادق بحرالعلوم، نجف: المکتبة الحَیدَریّة، ۱۳۸۵ هـ.ق.

* عین الحیات، علّامه محمّدباقرِ مجلسی، به تصحیح و توضیحِ سیّد علی محمّد رفیعی، چ: ۱، تهران: قدیانی، ۱۳۸۲ هـ.ش.

* عین الحیاة (تعریب عین الحیاة)، العلّامة الشّیخ محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسیّ، تعریب و تحقیق: السّیّد هاشم المیلانیّ، ۲ ج، ط: ۱، قم: مؤسّسة النّشر الإسلامیّ، ۱٤۲۱ هـ.ق.

* فرهنگِ بزرگِ سخن، به سرپرستیِ دکتر حسن أنوری، ۸ ج، چ: ۱، تهران: سخن، ۱۳۸۱ هـ.ش.

* فرهنگِ مأثوراتِ متونِ عرفانی، باقر صدری نیا، چ: ۱، تهران: سروش، ۱۳۸۰ هـ.ش.

* فیض القدیر، محمّد عبدالرّؤوف المناوی، ط: ۱، بیروت: دارالفکر، ۱٤۱٦ هـ.ق.

* قبیلهٔ عالمانِ دین، هادی نجفی، چ: ۱، قم: عسکریّه، ۱۳۸۱ هـ.ش. / ۱٤۲۳ هـ.ق.

* کتابُ مَن لایَحضُرُهُ الفَقیه، شیخ صدوق (ابن بابویه)، مترجم: غفّاری، چ: ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۳٦۸ هـ.ش.

* کَشفُ الخفاء و مُزیلُ الإلباس عَمّا اشتَهَرَ مِن الأحادیثِ عَلیٰ ألسِنَةِ النّاس،

إسماعيل بن محمّد بن عبدالهادى الجرّاحى العجلونىّ الشّافعىّ، ضبطه و صحّحه و وضع حواشيه: محمّد عبدالعزيز الخالدى، ۲ ج، بيروت: دار الكتب العلميّة، ۱٤۲۲ ه‍. ق.

* كشف المُراد فى شرح تجريد الاعتقاد، العَلّامة الحِلّى، صَحَّحَه و قَدَّمَ لَه و عَلَّقَ عَلَيه: آية اللّه الشّيخ حسن حسن‌زاده الآملىّ، ط: ۹، قم: مؤسّسة النّشر الإسلامىّ (التّابعة لجماعة المدرّسين بقم المشرّفة)، ۱٤۲۲ ه‍. ق.

* كنزالعُمّال فى سُنَن الأقوال و الأفعال، العلّامة علاءالدّين علىّ المتّقى بن حسام‌الدّين الهندىّ البرهان فورى، ضبطه و فسّر غريبه: الشّيخ بكرى حيّانى، صحّحه و وضع فهارسه و مفتاحه: الشيخ صفوة السّقّا، بيروت: مؤسّسة الرّسالة، ۱٤۱۳ ه‍. ق.

* كيمياىِ سعادت، أبوحامد محمّد غزّالىِ طوسى، به كوششِ حسين خَديوجَم، چ: ۸، تهران: شركتِ انتشاراتِ علمى و فرهنگى، ۱۳۷۸ ه‍. ش.

* مثنوىِ معنوى، جلال‌الدين محمّدِ بلخى، تصحيحِ رينولد. ا. نيكلسون، ترجمه و تحقيق: حسنِ لاهوتى، ٤ ج، چ: ۱، تهران: قطره، ۱۳۸۳ ه‍. ش.

* مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرّسول (صلّى اللّه عليه و آله)، العلّامة المولىٰ محمّدباقر المجلسىّ، تحقيق السّيّد هاشم الرّسولىّ و...، طهران: دار الكتب الإسلاميّة.

* معجم ألفاظ القرآن الكريم، مجمع اللّغة العربيّة، ۲ ج، طهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳٦۳ ه‍. ش.

* معراج السّعادة، ملّا أحمدِ نراقى، چ: ۹ (با تجديدِنظر و إصلاحات)، قم: هجرت، ۱۳۸۲ ه‍. ش.

* مفردات ألفاظ القرآن، الرّاغب الاصفهانى، تحقيق: صفوان عدنان داودى، ط: ۱، دمشق: دار القلم (و) بيروت: الدّار الشّاميّة، ۱٤۱۲ ه‍. ق.

* مكارم الآثار، ميرزا محمّدعلى معلّمِ حبيب‌آبادى، [به تصحيح و تحشيهٔ آية‌اللّه

سیّد محمّد علي روضاتی]، ج ٦، چ: ١، اصفهان: نفائسِ مخطوطاتِ اصفهان، ١٣٦٤هـ.ش.

* مناقب آل أبي‌طالب (عليهم‌السّلام)، أبوجعفر محمّد بن عليّ بن شهرآشوب السّرويّ المازندرانيّ، تحقيق و فهرسة: د. يوسف البقاعی، ط: ٢، بيروت: دار الأضواء، ١٤١٢هـ.ق.

* نهج‌البلاغه، با ترجمهٔ دکتر سیّد جعفرِ شهیدی، چ: ٣، تهران: مؤسّسهٔ انتشارات و آموزشِ انقلابِ إسلامی، ١٣٧١هـ.ش.

* وسائل الشّيعة ← تفصيل وسائل الشّيعة.